



**نقاشی زبان کودکان است.** کودکان بر خلاف بزرگسالان هستند. آنها از طریق نقاشی کشیدن، قصه گویی، بازی کردن و ... شناخته می شوند. نقاشی به ما کمک می کند تا به دنیای درونی و روح کودک پی ببریم و بدانیم چه نیازهایی دارد؟ آیا کودک ناسازگار یا بیمار است؟ در بزرگسالی می خواهد چه کاره شود؟ و...

بچه‌ها به نقاشی علاقه زیادی دارند و آنچه می‌کشند بازتاب دنیای درونی آنهاست. بیشتر بچه‌ها به کارهای هنری‌شان فکر نمی‌کنند یا حتی آن را سانسور نمی‌کنند. در طول ۴۰ سال گذشته نقاشی کودکان به عنوان بخش مهمی از تشخیص‌های متخصصان اطفال به کار می‌رود.

نقاشی به آنها کمک می‌کند مراحل رشد کودک را در همان لحظه مشاهده کنند و درباره مشکل احتمالی آگاهی یابند. یک نقاشی ساده می‌تواند نگاهی اجمالی به جهان بینی کودک، نقش او در خانواده و روابطش با دیگر اعضای خانواده و البته اعتماد به نفس او باشد. این نقاشی همچنین می‌تواند میزان استحکام او و خانواده را نشان دهد که بسیار مهم است. نقاشی کودکان حتی می‌تواند اوضاع فرهنگی و نوع رفتارهای اعضای خانواده را با یکدیگر مشخص کند اما این هشدار را در نظر داشته باشید که اگر می‌خواهید معنای پنهان شده در نقاشی را بیابید نباید آنها را بیش از حد تفسیر کنید. نباید هر خطی که کودک می‌کشد را بخوانید، بهتر است نقاشی بچه‌ها را فرصتی برای صحبت کردن با فرزندتان تلقی کنید و درباره آنچه می‌خواسته بکشد با او حرف بزنید. سپس سؤال‌هایی از او پرسید تا ارتباطات آن را به این ترتیب با فرزندتان بیشتر کنید. حواس‌تان باشد بیش از حد بر او تاثیر نگذارید و او تحت تاثیر شما نباشد. مثلاً بگویید: «درباره نقاشی‌ات برام تعریف کن. این آدم کین توی نقاشیت. چیکار دارن میکنن؟ چرا مامانو این شکلی کشیدی؟» حالا با هم برخی از نقاشی‌های معمول بچه‌ها را تحلیل می‌کنیم.

توجه داشته باشید که شما نباید موضوع نقاشی کودک خود را تعیین کنید و نباید بالای سر او بنشینید و به او مدادرنگی به میل خودتان بدهید.

او در نقاشی کردن باید آزادی کامل داشته باشد.

در پایان نقاشی از کودک بخواهید که در مورد تصاویر کشیده شده برای شما حرف بزند. کودکان را به کشیدن تشویق کنید اما آنها را مجبور نکنید که همین الان برای شما نقاشی بکشند.

### سر

معرف مرکز شخصیت، قدرت فکری و عامل اصلی کنترل فشارهای درونی است. کودکان، همیشه سرهای بزرگ ترسیم می‌کنند؛ ولی اگر سر، زیاد بزرگ باشد، نشانگر آن است که من کودک، بیش از حد طبیعی است.

### صورت

چون بسیار اهمیت دارد، بیشتر تنها کشیده می‌شود. کودکان پرخاشگر، جزئیات آن را به حد اغراق آمیزی بزرگ، ترسیم می‌کنند؛ در حالی که کودکان خجالتی، جزئیات را از نظر می‌اندازند و فقط دایره ی صورت را ترسیم می‌کنند.

### دهان و دندانها

ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و نیز به معنی پرخاشگری است. اگر لب‌ها بسته باشند، نشان‌دهنده ی تنش و فشار

است. چانه نیز تمام قدرت مردانگی است.

### چشم‌ها

اجتماعی بودن کودک را نشان می‌دهد. کودکان خودستا، چشم‌ها را با حالت‌های درنده و وحشی می‌کشند. چون چشم‌ها ارزش زیبایی نیز دارند؛ بنابراین دختران چشم‌ها را خیلی بزرگ می‌کشند.

### دست‌ها و بازوها

در دوران اولیه ی زندگی کودک برای شناخت محیط اطراف زیاد به‌کار می‌رود. در مرحله بعد، به‌عنوان پیشرفت "من" و سازگاری اجتماعی به‌کار می‌آید. کودکان ضعیف و درون‌گرا، بیشتر برای آدمک، پا نمی‌گذارند و یا او را به حالت نشسته، نقاشی می‌کنند.

### بالاتنه

اگر باریک و لاغر کشیده شود، مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و یا از چاقی و بزرگ شدن، می‌ترسد. بالاتنه ی لاغر، ممکن است نشان‌دهنده ی ضعف جسمانی واقعی باشد.

### خانه

در نقاشی‌های کودکان، خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می‌شود. به‌طور معمول، کودک خانه‌ای معمولی و پیش‌پاافتاده را ترسیم می‌کند؛ ولی با رشد کودک، ساختمان خانه نیز تکامل می‌یابد. خانه نماد پناهگاه و هسته اصلی و گرمی خانواده ایست که ممکن است مورد علاقه یا تنفر کودک باشد. هنگامی که پدر و مادر از هم جدا شده باشند، خانه به دو قسمت تقسیم می‌شود و بیشتر، دارای دو در ورودی است که یک قسمت از خانه نماد زندگی خانوادگی واقعی و قسمت دیگر، نشانگر زندگی تحمیل‌شده بر کودک است.

### درخت

بسیاری از روانشناسان از درخت به عنوان موضوعی جهت شناخت شخصیت کودک استفاده کرده اند. برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت اصلی آن را مشخص کرد که عبارتند از ریشه، تنه، شاخه و برگ‌ها. ریشه‌هایی که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می‌کند، نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. شاخه‌ها و برگ‌ها، بیانگر طریق ارتباطی با دنیای خارج است. ریشه، نسبت به بقیه ی قسمت‌های درخت، اهمیت بیشتری دارد و نشانگر طبیعت عاشقانه و در عین حال، محافظه‌کارانه کودک است، تنه ی درخت ممکن است کوتاه یا بلند کشیده شود بچه‌ها در سنین قبل از مدرسه، تنه ی درخت را بلند ترسیم می‌کنند؛ ولی بعد از این سن، بلند بودن درخت، بیشتر نشانگر عقب‌ماندگی فکر و یا بیماری عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای قبل از مدرسه است. اگر تنه ی درخت، کوتاه کشیده شود، نشان از جاه‌طلبی و بلند پرواز بودن کودک است.

### خورشید

خورشید به علت نقش مهمی که بر عهده دارد و نیز تلالو آن، در نقاشی‌های بیشتر کودکان دیده می‌شود. تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است خورشید به طور کامل و در حال درخشیدن نمایش داده می‌شود هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می‌شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه که مضطرب کننده است ترسیم می‌شود. با وجود این نحوه نمایش خورشید – مانند سایر موضوع‌های نقاشی ممکن است به حال و حوصله لحظه ای کودک و نه به تفاهم و عدم تفاهم بین کودک و پدر بستگی داشته باشد. بنابراین قبل از هر قضاوت و تعبیری در این مورد، بهتر است چندین نقاشی یک کودک را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود آیا این پدیده مرتب تکرار می‌شود یا خیر. و آنگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت.

## حیوانات

اگر کودک به دلیلی جز اینکه، در محیط زندگی حیوانی دیده باشد یا خودش حیوانی داشته باشد یا اصولاً حیوانات را دوست داشته باشد، حیوانی را نقاشی کند (معمولاً حیوانات وحشی) ممکن است به دلیل احساس گناه و تقصیری باشد که کودک در موقعیت خاص حس کرده باشد و چون جرأت آن را ندارد که گناه خود را ترسیم کند ترجیح می دهد احساسات و عادات و تمایلات خود را در قالب تصویر حیوانی نشان بدهد، درست مانند زمان بازی با عروسک هایش که برایش جالب و بسیار جذاب است، زیرا او می تواند آزادانه هر چه دلش می خواهد از زبان عروسک‌ها یش بیان کند، بی آنکه خود احساس گناه کند.

## اتومبیل

در جامعه‌های امروزی، ماشین، نماد قدرت است؛ به همین دلیل در نقاشی‌های کودکان به خصوص پسران، زیاد ماشین دیده می‌شود.

## فاصله ی بین اشخاص نقاشی

اعضاء یک خانواده هماهنگ، در نقاشی کودکان همیشه دست در دست هم نشان داده می‌شوند. نزدیک شدن دو یا چندین شخصیت، نشانگر انس و الفت واقعی آنان و یا تمایل کودک به آنان است. ولی اگر کودکی فکر کند که خواهرش بیشتر از او مورد توجه پدر و مادر است، خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنان قرار می‌دهد. اگر یک کودک، نسبت به برادر کوچکش، احساس حسادت کند و از اینکه برادرش جای او را در گستره ی عواطف پدر و مادرش بگیرد وحشت داشته باشد، ممکن است در نقاشی خود او را حذف کند یا آنکه در موضع فرزند بزرگتر قرار دهد و خود را به شکل بچه ی کوچکتر ترسیم کند و یا بالاخره به سادگی جای او را بگیرد.

## جنسیت

مطالعه‌های زیادی به این نکته تأکید کرده‌اند که هنگامی که از کودکان درخواست می‌شود نقش یک انسان را بکشند، اول جنسیتی را می‌کشند که خود دارند.

## نماد رنگ ها در نقاشی

انتخاب رنگ از نظر روان‌شناسی مفهومی بی چون و چرا دارد، ولی برای تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری از آن حتماً باید عامل سن کودک را در نظر داشت. در حالت کلی دو گروه رنگ وجود دارد: رنگهای گرم، رنگهای سرد.

رنگهای گرم عبارتند از (قرمز، زرد، نارنجی) تحریک کننده سبب فعالیت و جنب و جوش، الهام دهنده ی روشنی و شادی زندگی و مولد حرکتند، در حالی که رنگهای سرد (سبز، آبی، بنفش) موجد حالت‌های انفعالی، سکون، بی حرکتی و تلقین کننده ی غم و اندوه هستند. به نظر کاندینسکی اگر رنگ زرد در یک شکل هندسی قرار گرفته باشد، وقتی به طور مستقیم به آن نگاه شود موجد هیجان، ناراحتی، کوفتگی و برانگیزاننده ی حالتی غضبناک می شود. اگر تونالیته‌س این رنگ تشدید شود، ممکن است برای چشم و مغز غیر قابل تحمل باشد.

رنگ آبی، بر عکس، انسان را به سوی دقیق شدن در بی نهایت سوق می دهد و اگر هر قدر بیشتر روشن باشد، انعکاس موجی خود را بیشتر از دست می دهد تا آنجا که به آرامش خاموش رنگ سفید می رسد.

به نظر کاندینسکی رنگ سبز مطلق، آرام بخش ترین رنگهاست. این رنگ هیچ انعکاس موجی حاوی شادی و رنج و یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست، بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است.

رنگ قرمز، رنگی گرم و منبسط است، بر خلاف رنگ زرد که سبک و سطحی است. قرمز رنگی زنده و در عین حال پر نیرو و مصمم به نظر می رسد.

رنگ نارنجی، حرکت رنگ زرد و قدرت رنگ قرمز را دارد و رنگی زنده و چابک است.

بنفش، برعکس، قرمزی است سردشده، یعنی هوسی مهار شده یا انتهای یک رویا، در این رنگ یک احساس درونی غم و تنهایی نهفته است .

رنگ سفید، که مجموع رنگهاست، احساس سکوت می دهد، زیرا همه چیز در آن محو می شود. این رنگ در خود حاوی بی نهایت امکانات و رنگی معرف سکوت است، نه مرگ. در واقع سفید نماد جوانی و عدمی است قبل از نیست شدن .

به نظر کاندینسکی رنگ سیاه بر عکس نشانگر عدم و نیستی و مانند سکوتی ابدی بدون آینده و امیدی است. بدین معنی که پایان راه یا آن توافقی را می نمایاند که در پایان کامل نطق پدید می آید.

تعادل بین سفید و سیاه در اصل رنگ خاکستری است که نه صدا و نه حرکتی دارد و دارای سکوتی تسلی ناپذیر است که با سکون سبز که از رنگهای زنده بوجود آمده تفاوت دارد.

### عوامل‌های شناختی و ادراکی در نقاشی‌های کودک

در نقاشی‌های کودک، تفاوت بسیار گسترده‌ای در میزان تفکر منطقی و آگاهانه و رفتار ناخودآگاه همچنین بین ظاهر و باطن اشیاء و خودمحووری و مردم‌دوستی کودک، به چشم می‌خورد. در سنین زیر ۷ سال، کودک چیزی را می‌کشد که فکر می‌کند باید باشد؛ بدون توجه به اینکه در عمل، آن را ببیند.

### منابع:

- داداش زاده، کاوه، **نقاشی و نوشته‌های کودکان**، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۷
- فراری، انا (۱۳۷۸) **نقاشی کودک و مفاهیم آن**، ترجمه ی عبدالرضا صرافان، ص ۱۲۰-۱۲۵.

### رمزگشایی از نقاشی‌های کودکان

بچه‌ها به نقاشی علاقه زیادی دارند و آنچه می‌کشند بازتاب دنیای درونی آنهاست. بیشتر بچه‌ها به کارهای هنری‌شان فکر نمی‌کنند یا حتی آن را سانسور نمی‌کنند. در طول ۴۰ سال گذشته نقاشی کودکان به عنوان بخش مهمی از تشخیص‌های متخصصان اطفال به کار می‌رود. نقاشی به آنها کمک می‌کند مراحل رشد کودک را در همان لحظه مشاهده کنند و درباره مشکل احتمالی آگاهی یابند. یک نقاشی ساده می‌تواند نگاهی اجمالی به جهان‌بینی کودک، نقش او در خانواده و روابطش با دیگر اعضای خانواده و البته اعتماد به نفس او باشد. این نقاشی همچنین می‌تواند میزان استحکام او و خانواده را نشان دهد که بسیار مهم است. نقاشی کودکان حتی می‌تواند اوضاع فرهنگی و نوع رفتارهای اعضای خانواده را با یکدیگر مشخص کند اما این هشدار را در نظر داشته باشید که اگر می‌خواهید معنای پنهان شده در نقاشی را بیابید نباید آنها را بیش از حد تفسیر کنید. نباید هر خطی که کودک می‌کشد را بخوانید، بهتر است نقاشی بچه‌ها را فرصتی برای صحبت کردن با فرزندتان تلقی کنید و درباره آنچه می‌خواسته بکشد با او حرف بزنید. سپس سؤال‌هایی از او پرسید تا ارتباطات آن را به این ترتیب با فرزندتان بیشتر کنید. حواس‌تان باشد بیش از حد بر او تاثیر نگذارید و او تحت تاثیر شما نباشد. مثلاً بگویید: «درباره نقاشی‌ات برام تعریف کن. این آدم کین توی نقاشیت. چیکار دارن میکنن؟ چرا مامانو این شکلی کشیدی؟» حالا با هم برخی از نقاشی‌های معمول بچه‌ها را تحلیل می‌کنیم.

## رمزگشایی از نقاشی‌های کودکان



### وقتی خانواده شکل کلونی به خود می‌گیرد

مهارت نقاشی معمولاً در دوران پیش‌دستانی بهتر بروز می‌کند. بچه‌ها در این سن تمایل به استفاده از چهره‌های نزدیک به هم می‌کنند. بنابراین می‌توان از حالت چهره، مکانی که خانواده در آن قرار دارد و کاری که در حال انجام هستند، برداشت‌هایی داشت. این نقاشی توسط یک دختر ۵ ساله کشیده شده است. او مادرش را در سمت چپ خود کشیده و خودش، پدرش و برادر ۸ ساله‌اش هم در کنار هم قرار دارند. این دختر خود را بزرگ‌تر از خانواده کشیده که این نشان‌دهنده اعتماد به نفس بالای اوست. شایان ذکر است که او خودش را بین پدر و برادرش قرار داده و این به این دلیل است که کودکان ۴ تا ۶ ساله در تلاش برای یافتن هویت جنسی‌شان هستند. به‌عنوان بخشی از روند طبیعی رشد و نمو، دختران از نظر عاطفی و فیزیکی به پدرشان نزدیک‌تر هستند (پسرها در این سن به مادرشان وابسته هستند) اما این احساسات موقتی است.



### وقتی نگاه شخص سوم وجود دارد

پسر ۷ ساله‌ای که این نقاشی را کشیده می‌گوید ما در حال بازی هستیم، این نشان می‌دهد پسر بچه نقاشی را از دید فردی که در حال تماشای بازی آنهاست، کشیده است. همین موضوع نشان می‌دهد او قوه بصری و فضایی بالایی دارد. کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. به‌کارگیری فضا نشان‌دهنده ارتباط و طریقه واکنش کودک و محیط اطراف اوست. بچه‌هایی مانند این کودک معمولاً هنرمند هستند و در حل معماها و بازی‌ها خوب عمل می‌کنند. این خانواده هم در خانه مشغول بازی است و نشان از رابطه خوب این خانواده با هم دارد. اینکه پسر بچه خود را در راس میز کشیده نشان از ایجاد حس هویت در او دارد.



## وقتی جزئیات مهم است

دختر ۷ ساله‌ای که این عکس را کشیده، یک سه‌قلوست که قبل از موعد متولد شده است. وقتی از او سؤال می‌شود که افراد در این نقاشی در حال چه کاری هستند، او از برادرش که در سمت چپ نقاشی است، شروع می‌کند. می‌گوید: «او در حال شستن لباس‌هاست. مامان در حال انجام کار با کامپیوتر است. من دارم لباس‌ها را آویزان می‌کنم پدر در حال شستن ماشین است و خواهرم لیوان‌ها را می‌شوید.» او نقاط مختلف بدن و لباس‌های پدر و مادر را کشیده که نشان می‌دهد به بلوغ بصری و مهارت‌های حرکتی لازم دست یافته است. با نگاه به لباس‌های هرکس تفاوت‌های جنسیتی کاملاً مشخص می‌شود. در این نقاشی کودکان و والدین به عنوان واحدی منسجم مشخص شده‌اند که به نظر می‌رسد از انجام کارهای روزمره لذت می‌برد.



## وقتی زمین سوراخ می‌شود

این نقاشی توسط یک دختر ۷ ساله که به تازگی با پدر و مادر و برادر کوچک‌ترش به مراسم خاکسپاری پدر بزرگش رفته، کشیده شده است. این نقاشی توانایی این دختر را در ایجاد تفکیک چهره کودکان و بزرگسالان نشان می‌دهد و اینکه چهره‌های غمگین را کشیده است. او خود و پدرش را در یک پیوند قوی نشان داده. همین اتفاق غم‌انگیز باعث شده او همه اعضای خانواده را به هم نزدیک بکشد. این نشان می‌دهد خانواده در لحظه‌های غم‌انگیز زندگی کنار هم هستند.



## وقتی بالن‌ها به هوا می‌رود

این نقاشی یک مثال عالی از این موضوع است که کار هنری می‌تواند سکوی پرتاب ارتباط باشد. این نقاشی را دختری ۱۱ ساله کشیده که با مادرش زندگی می‌کند و هیچ خواهر و برادری ندارد. روانشناس با دیدن این نقاشی در بررسی اولیه سلامت فیزیکی، تکالیف مدرسه و رشد اجتماعی او را مناسب ارزیابی کرد. اما این دختر اغلب نمی‌توانست به خانه دوستانش برود. او ترجیح می‌داد دوستانش به خانه او بیایند و وقتی مادرش در کنارش بود با آنها بازی کند. واقعیت این است که این وابستگی زیاد بین مادر و کودک می‌تواند در روند رشد او اختلال ایجاد کند و این نکته در نقاشی‌ای که این دختر کشیده بود، مشخص شد. این طور که در نقاشی مشخص است این دو بسیار به هم نزدیک هستند و یک خط باریکی مادر و دختر را به هم وصل کرده است. وقتی از مادر سؤال شد که «درباره این نقاشی چه فکر می‌کنید؟» او با افتخار درباره مهارت نقاشی دخترش صحبت کرد.

اما پس از آن اعتراف کرد آن چیزی را که روانشناس در پی نشان دادن آن در رابطه او و دخترش است، می‌بیند. بعد از آنکه با این مادر صحبت شد، او با انگیزه بهتری در پی یافتن راهی برای جدایی روانی اما همراه با عشق و رابطه نزدیک بود.



### وقتی خانواده فوتبالیست می‌شود

این نقاشی بسیار خوب است. این نشان می‌دهد خانواده در حال لذت بردن از ورزش است. وقتی از پسر بچه ۹ ساله‌ای که این نقاشی را کشیده خواسته شد آن را توضیح دهد، گفت: «ما در حال بازی فوتبال هستیم. پدر گفت بهش پاس بدم، منم این کار رو کردم و اون هم به مامان پاس داد و مامان هم توپ رو داد به برادر کوچیکم.» نمایش حرکت در نقاشی نزد نوجوانان و کودکان سنین بالا به عوامل عاطفی، فرهنگی یا به استعداد مهارت خلاقیت آنها بستگی دارد. می‌توان گفت که کشیدن تصاویر مختلف به حالت ثابت یا در حال حرکت بیانگر شخصیت کودک در یک محیط هماهنگ و یکنواخت است. کودکی که در نقاشی‌هایش تصاویر در حرکت را معرفی می‌کند، معمولاً فردی باهوش و فعال و از همسالانش اجتماعی‌تر است. توصیف این پسر از نقاشی تعامل فعالش را با دیگر اعضای خانواده مشخص می‌کند. اما سؤال اینجاست که چرا مادر خانواده بزرگ‌تر از بقیه اعضا کشیده شده است. آیا او نقش رئیس خانواده را دارد؟

رنگ‌ها چه مفهومی دارند؟

#### سیاه و سفید

به معنای ترس، اضطراب، اندوه و ناامیدی است.

#### خاکستری

رنگی خنثی که چیزی را بیان نمی‌کند.

#### قهوه‌ای

به معنای مقابله با فشار والدین برای نظافت است.

#### بنفش

به معنی تمایل به چیزهای مخالف است. اگر زیاد استفاده شود به معنی اضطراب است.

#### آبی

صلح و آرامش و تسلیم شدن در این رنگ نهفته است، ضمن آنکه به معنی درون‌گرایی کودک است.

#### سبز

این رنگ به معنای نیاز به جلب توجه و تمایل به برقراری ارتباط و سرسختی است.

#### قرمز

برون‌گرایی کودک در استفاده از این رنگ نشان داده می‌شود.

#### زرد

شادی و خوش‌بینی و میل به مشارکت در این رنگ مشخص است.

#### صورتی

وقتی کودک از این رنگ استفاده می‌کند نشان می‌دهد تمایل به صلح و تعادل دارد.

منبع: برترین‌ها

امروزه روانشناسان تجربی معتقدند که رفتارهای گوناگون کودک در دوره‌های مختلف رشد بستگی کاملی به تحولات ارثی در رشد نظامهای مغزی وی دارد. پژوهش‌های پیازه نشان می‌دهد که فرآیند منطبق و ادراک کودک به طور دقیق ناشی از تحرکاتی است که در اطراف کودک وجود دارد و با تغییر آن تحرکات می‌تواند این فرآیند را کند و یا تندتر نمود. دنیای کودکان و گرایش کودک به دویدن، بازی کردن، خط خطی کشیدن و نقاشی کردن امری غریزی و یا وابسته به دنیای مخصوص رویارویی کودکان است. در حقیقت اجتماعی کردن رفتار کودک به امکان ارتباط او به وسیله خطوط و علائم بستگی دارد. رسم و خط خطی کردن و اصولاً هر نوع فعالیت بدوی هنری می‌تواند معرف یکی از اشکال و یکی از مراحل بازی به صورت تکامل یافته تر و خلاق تر آن باشد که امکان بیان ادراک انتزاعی و حالات پیچیده روحی را فراهم می‌سازد. در این مرحله، کودک به طور ناخودآگاه مسائل و مشکلاتی را که در ارتباط با بزرگسالان برایش به وجود می‌آید مطرح می‌کند و درست با این مفهوم است که بازی و مخصوصاً نقاشی برای او به صورت یک فعالیت اجتماعی درمی‌آید. به همین دلایل است که بازی نمایشی و نقاشی به عنوان یک علامت بیانگر تحول کودک و سبب و وسیله تکامل اوست: ادراک، حافظه، تخیلات، خلاقیت و نیز نیروی تحت تأثیر این فعالیت‌های نمایشی قرار می‌گیرد و برای کودک شناسایی امکانات کنترل اعمال او را فراهم می‌سازد. نقاشی در تشکیل شخصیت و روان کودک اهمیت بسزایی دارد و نه تنها به او امکان شناسایی محیط و شرکت خود در آن را فراهم می‌سازد و یا سئوالاتی برایش مطرح می‌سازد بلکه به او امکان می‌دهد تا مسائلی را که به صورت نامنظم از همه طرف برایش مطرح می‌شود، به شکل صورت بندی شده منظم کند. نقاشی کودک را در مراحي که حوادث اطراف را دسته بندی و عرضه می‌کند و روند تجدیدی و تکامل یافته ای را از زمان خط خطی کردن ساده تا زمانی که خطوط معنی دار و بالاخره مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منطقی رسم میکند، میتوان چیزی شبیه خواب و رؤیا معنی کرد نقاشی نیز مثل خواب و رؤیا به کودک امکان می‌دهد تا اطلاعات و اعمالی را که از دنیای بیرون کسب می‌کند از هم جدا سازد و سپس آنها را دوباره تنظیم کند. در نقاشی همانند خواب و رؤیا، کودک خود را از ممنوعیت رها می‌سازد و با ما در حالتی ناخودآگاهانه درباره مسائل کشفیات و دلهره هایش صحبت می‌کند. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم و در آن به کودکان از سنین پایین تمرین کپی و تقلید کردن را بیاموزیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم. مدرسه نیز در این راستا کاری جز تطابق کودک با نمونه های بی معنی انجام نمی‌دهد. زیرا امکان تکامل و دریافت آگاهی از دنیای خارج را از ورای نمایش نقاشی های کودک از او سلب می‌کند. به این ترتیب یعنی با مجبور کردن کودک به تقلید و کپی کردن، مربی و والدین امکان برقراری هر نوع گفتگو را با او از بین می‌برند. زیرا او را مجبور به عملی کرده اند که او هیچ نیازی در آن نمی‌بیند و احتمالاً آن را نیز کاملاً بیپهوده حس می‌کند. در عوض اگر قوه ابتکار کودکان را با مشارکت و کار گروهی و بیان موضوعات عمومی و در اختیار قرار دادن وسایل و لوازم کامل جهت مطلبی که او می‌خواهد عرض کند، تقویت کنیم باعث آن می‌شویم که شخصیت کودک ساخته شود و او به پختگی فکر برسد. بنابراین باید متذکر شد که نقاشی کودکان فقط یک وسیله پرورش خلاقیت و پختگی کودک و یا شاخص تکامل نیست و آن را باید به عنوان یک وسیله تحقیق و مبادله با محیط اجتماعی با دنیای بزرگسالان که در اطراف کودک هستند و نشانه حالات عاطفی کودک در نظر گرفت. هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و احساسات زمان حاضر و نیز احساسات و تحریکات ریشه دار و ژرف تر خود را بیان می‌کند. نقاشی نسبت به دیگر وسایل بیانی دارای دو امتیاز روش شناسی است که یکی عبارت است از امکان نظارت از فاصله دور و بدین ترتیب پرهیز از دخالت غیرمستقیم بزرگسالان در نقاشی کودکان دیگری عبارت است از امکان مقایسه نقاشی های مختلف که در زمانهای مختلف کشیده شده اند. نقاشی و زندگی عاطفی کودک: کودک به کمک نقاشی، کشمکش ها و دلهره های درونی اش را آشکار می‌کند و بدین طریق اثر آنها را کاهش در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منتقل می‌شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر سنگین و دلهره آور است درمی‌آیند. ه همین دلیل است که کودکان به هنگام نقاشی کردن از نمادها استفاده می‌کنند و ناخودآگاه مرتکب اشتباهاتی می‌شوند که چون جنبه همگانی دارد تعبیر آنها ساده است. ولی درست بدین دلیل کودک از این اشتباهات آگاه نیست آزادانه آنها را به کار می‌برد.



خط:

خط می تواند به اشکال مختلف ترسیم شود: ضخیم، نازک، خط نقطه، خط مداوم، عمودی، افقی، زاویه دار، ماریج و غیره. ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوسی، عصبانیت، اعتقاد به خود و یا نمادهای مختلف را نشان دهد. برای تحلیل و تعبیر خطوط و یا خط نوشتاری قواعد ساده و معتبری وجود دارد: وقتی راحتی و خوشحالی باشد حرکات را وسیع و پرحاشیه می کند، نتیجه اش خطوطی بازتر و بلندتر است. نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرف بالا می روند بیان می شود. ضعیف عصبی با فشردگی و کوتاهی خطوط. پرخاشگری با قطعه قطعه کردن و متغیر نمودن و بهم پیچیدن خطوط، احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می شود. کودکان پیشرفته تر، خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمتهای مختلف و کودکان خجالتی، خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد ترسیم می کنند. به طور کلی قدرت و شدت خط نشانگر نیروهای عاطفی در حین انجام کار موجود است: خطوطی که با نیروی زیاد و پر رنگ شروع می شوند و به صورت کاملاً بی رنگ به پایان می رسند، نشانگر کمبود جوش و خروش و عدم قابلیت خالق آن برای به پایان رساندن فعالیت در دست انجام و به طور کلی نشانگر آن نیروی درونی است که نتوانسته است محل مناسبی برای اظهار وجود پیدا کند. کودکانی که غالباً مستند الرأی و همیشه می خواهند اظهار وجود کنند و در عین حال اغلب بیش از دیگران زیر فشار قرار دارند، اشکالی با خطوط پراکنده ترسیم می کنند. بنابراین تحقیق و هنر خطوطی که دور چیزی کشیده می شود اگر خیلی صاف باشند بیانگر دشمنی، فشار و اغلب حتی بیماری عصبی و یا دلوپسی و برعکس اگر آن خطوط آرام، مطمئن، روان و دارای ارزش زیبا شناسی باشد نشانگر شخصیت پخته و آب دیده خالق آن است. اگر قسمتهایی از ترکیب نقاشی بر اثر چندین بار خط خوردن مخفی مانده باشد، بیانگر مشکلات عاطفی و دلهره، ترس خالق آن از شیء یا شخصی است که با خط خطی مخفی شده است. اگر قسمتی از نقاشی با خطوط بی رنگ و سطحی مخفی شده باشد نشان دهنده امنیت و سازگاری کودک است. خط پر رنگ و ضخیم مبین شهوت گرایی و تمایل به لذات جسمانی است. خط برانگیخته و خشنی که تا حد پاره کردن کاغذ پیش می رود نارضایتی و پرخاشگری را نشان می دهد. خط کم رنگ نشان دهنده حساسیت، ملایمت و ظرافت است و گاهی نیز کمروبی، فقدان اعتماد به نفس و تردید آزمودنی را برجسته می سازد. خطوط استوار و مستقیم حاکی از اعتماد به نفس، مصمم بودن و در عین حال تأثیر ناپذیری آزمودنی هستند، بالعکس خطوط منقطع در افراد تأثیرپذیر، مردد و کمال جو دیده می شود. نقطه گذاری نشان دهنده وجود مادری عصبی و بهانه جوست و از دیدگاه پاره ای دیگر از روانشناسان مبین مقابله با احساس گنهکاری ناشی از استمناء و یا ادرار بی اختیاری است. خطوط موازی، سایه ها و چهارخانه ها در افراد مضطرب دیده می شوند. سایه ها و رنگهای خاکستری نشانه افسردگی هستند. اما ابعاد سایه ها، مدت زمانی که کودک به سایه زدن اختصاص می دهد و از سرگیری آنها بیش از سایه ها به خودی خود اهمیت دارند.

- خطوط شکسته و زاویه دار مشخص کننده چابکی، خشم، ناآرامی، مردانگی و نیرو هستند. در حالی که خطوط انحنا دار ابتدایی ترند و ملایمت، مسالمت، تبعیت جویی، زنانگی، خود دوستداری و نرمش را برجسته می سازند. حلقه هایی که به دور یک محور چرخیده اند و از شکل های زاویه دار هندسی ابتدایی ترند. چنین خطوطی که تا سن چهار سالگی بهنجارند، در صورتی که تداوم یابند می توانند ترجمان روان گسیختگی باشند و پاره ای از مؤلفان بر این باورند که ترسیم حلقه ها یکی از نشانه های متمایز کننده روان گسیختگی می باشد. خطوط راست، آرامش، وقار و بی انعطافی را نشان میدهند. خطوط سرازیر نشان دهنده بدبینی، افسردگی، خستگی و مرگ هستند. خطوط سر بالا، شادی، زندگی و انفجار احساسات حاد را مشخص می کنند. گرچه کودک بر جهت عمودی قبل از جهت افقی تسلط می یابد اما تأکید بر خط عمودی مرکز مبین کوشش آزمودنی به منظور حفظ یک تعادل عاطفی ناپایدار است. در حالی که تأکید بر خط افقی، شدت نیازهای ارتباطی را نشان می دهد.

- خط خطی کردن و پاک کردن های مکرر آشکار کننده نامصمم بودن، نارضایتی از خود، احساس کهنتری هستند و لکه ها و سیاه کردنها، احساس گنهکاری را نشان می دهند. اگر نقاشی حالتی کثیف و درهم ریخته داشته باشد معمولاً با کودکی سر و کار داریم که در

مرحله مقعدی Anal تثبیت شده است. اما چنین تثبیتی در کودکانی که نقاشی آنها واجد وضوح، نظم و دقت مفرط در جزئیات است (گرایش‌های وسواسی) نیز دیده می‌شود. گرچه درجه تکامل نقاشی می‌تواند ناشی از حس نیت کودک و تمایل کنونی و گاهی موقت وی به جلب رضایت آزمایشگر باشد- بخشهایی که سفید گذاشته میشوند نشان دهنده ممنوعیت‌ها و فاصله‌گیری‌ها هستند و با توجه به عدم معنای فضایی صفحه باید تفسیر گردند

فضا:

به طور کلی کودکانی که رسم و نقاشی آنها با تناسب بر روی کاغذ رسم شده، کودکانی آرام هستند. به نظر یوشیم Youchim کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. بکارگیری فضا نشان دهنده ارتباط و طریقه واکنش کودک و محیط اطراف اوست. خارج شدن از کادر نشان دهنده عقب ماندگی ذهنی، کمبود محبت، کمبود اعتماد به نفس، جلب توجه اطرافیان است. کودکان خجالتی و کمرو نیز در گوشه کاغذ و یا در قسمت محدودی از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند، زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است. بعضی از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان کوچک از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند. علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهنده سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والا است، می‌باشد. ناحیه بالا ناحیه گسترش تخیلات و ناحیه افراد آرمان نگر و رؤیا پرداز است. از نظر کاندینکسی، بالا مبین تصورات آرامش دهنده و احساسات آرامش و آزادی و پایین نشان دهنده فشار و سنگینی است. پایین صفحه نشان دهنده جهان تاریک کشاننده‌های ناهشیار، قلمرو زمینی و عینی است و با زندگی روزمره مرتبط است و از آنجا که این قسمت از صفحه معرف زمین است عنصر ایستا و حیات بخش را تشکیل می‌دهد. تأکید بر خط زمین در نقاشی گاهی نشان دهنده نیاز حسی به تغذیه و ایمنی جسمانی است. ناحیه پایین صفحه ناحیه غرایز بنیادی صیانت ذات و ناحیه منتخب خسته‌ها، روان آزردهگان توان زوده و افسرده است. در واقع کودکانی که تمایل به کشیدن نقاشی در پایین صفحه دارند به طور کلی دارای خصائل پابرجا هستند و کمتر شیفته چیزی می‌شوند. کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل می‌شود (البته اگر کودک چپ دست نباشد) نشانگر دلبستگی به مادر، غم و اندوه و گوشه گیر بودن و بی اعتمادی نسبت به خود است. و بالاخره کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرند به طور کلی زیاد بر خود و احساساتشان توجه و تمرکز فکری دارند. ناحیه چپ، ناحیه گذشته است و ناحیه آزمودنی‌هایی است که به سوی کودکی خویشتن بازگشته‌اند. آنهایی که نقاشی خود را به نیمه چپ کاغذ محدود می‌کنند نه تنها دچار واپس روی هستند بلکه راه آینده را (که به وسیله ناحیه راست مجسم میشود) در برابر خود مسدود میکنند و به همین دلیل است که اجباراً به گذشته بازگشته‌اند. ناحیه راست، ناحیه آینده است و نشان دهنده دلبستگی به پدر می‌باشد. معهذاً باید در تفسیر سمبولیسم فضایی محتاط بود چه فقط زمانی میتواند واجد معنا باشد که بر اساس نتایج دیگر مورد تأیید قرار گیرد. نواحی سفید یعنی بخشهایی که در آنها نقاشی کشیده نشده است فقط نواحی سفیدی نیستند که چیزی در مورد آنها نتوان گفت. بلکه نواحی ممنوعه‌های هستند که باید به تفسیر آنها همت گماشت. به عنوان مثال آزمودنی‌های افسرده و توان زوددهای که فقط در پایین صفحه نقاشی می‌کنند، کودکانی هستند که هر نوع جهش به سوی بالا و هر نوع تخیل برای آنها به علت سانسور بیرونی یا درونی ممنوع است

جهت نقاشی:

بر اساس مشاهده کودک در خلال ترسیم باید به مشخص کردن جهت ترسیم وی مبادرت گردد. ترسیم از چپ به راست نشان دهنده یک حرکت طبیعی پیش رونده است در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزله یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود. در صورت اخیر باید نخست اطمینان حاصل کرد که کودک چپ برتر نیست. از آزمودنی راست برتر باشد، حرکت از راست به چپ نشان دهنده تمایل شخصیت به واپس روی شدید است که میتواند نتایج مرضی داشته باشد. وقتی یک راست برتر به ترسیم اشخاص از نیمرخ می‌پردازد و معمولاً اشخاص نقاشی وی به طرف چپ نگاه می‌کنند در حالی که اگر نقاشی با دست چپ کشیده شود جهت نگاه نیمرخها به سوی راست است. اما همواره چنین نیست و موارد استثنایی فراوان‌تر از آنند که بتوان این امر را به منزله یک قاعده تلقی کرد

رنگ: در دوران کودکی در فاصله سنین ۳ تا ۶ سالگی کودک بیشتر تحت تأثیر فشارهای درونی است. علاقه وافر به رنگ دارد و آن را مقدم بر شکل ظاهری می‌داند. ولی به تدریج هر قدر که از وابستگی او به رنگ کم میشود و علاقه او به تقدم شکل بر رنگ

افزودنی می‌یابد. همچنین هر قدر کودک کوچکتر باشد، رنگهایی که به کار می‌گیرد زنده‌تر و با فزونی سن و سال، آموزش مدرسه و تکامل او در راه شناخت منطقی، رنگهایی را که به کار می‌برد سرد می‌کند و رنگهایی را که کمتر خشن هستند بکار می‌برد. در کودکان بیشتر کودکان ترجیح می‌دهند از رنگهای گرم و تند استفاده کنند و فقط کودکانی که در خانه تحت نظارت شدید قرار دارند، رنگهای سرد را انتخاب می‌کنند که در این موارد علت اصلی به مشکلات عاطفی و روانی کودک مربوط می‌شود. بنا به نظر واهنر Waehner فقدان رنگ در تمام یا قسمتی از موضوع نقاشی نشانگر خلاء عاطفی و یا گاهی دلیل بر گرایشهای ضد اجتماعی است. تجربیات نشان داده است که کودکان سازگار در نقاشی-هایشان به طور متوسط از پنج رنگ مختلف استفاده می‌کنند. در حالی که کودکان گوشه گیر و یا آنها که ارتباط با دنیای خارج را دوست ندارند از یک یا دو رنگ بیشتر استفاده نمی‌کنند. در سنین ۱۱ تا ۱۲ سالگی است که نوجوانان متوجه می‌شوند که رنگهای اشیاء قابل تغییرند و بنابراین بهتر است که آن‌ها را زودتر از موقع مجبور به درک این بینش نکنیم زیرا بکارگیری رنگ فقط یکی از عوامل تکاملی و پیشرفت فکری کودک نیست بلکه به عوامل ژرف عاطفی نیز مربوط است. قرمز: به معنای قدرت، عمل و مردانگی است و به منزله رنگی تنودی و پویایی محسوب می‌شود که از یکسو مبین نیرومندی امیال و کشاننده‌هاست و از سوی دیگر، خشم و گاهی پرخاشگری را نشان می‌دهد. قبل از ۶ سالگی یعنی هنگامی که کودک کشاننده‌های خود را به خوبی مهار نمی‌کند، از این رنگ بیشتر استفاده می‌شود. افراط در بکار بستن رنگ قرمز به معنای نیاز به حرکت و وجود یک زمینه تحرک پذیر است. آبی: معرف حساسیت، دریافت پذیری، هیجان خواهی و درونی سازی است و رنگی است که زنانه که صلح، آرامش سکون و در حد افراطی فعل پذیری و تسلیم را نشان می‌دهد. بنفش: ترکیبی از آبی و قرمز یعنی رنگهایی است که دارای رمزگرایی متضاد هستند. چه رنگ آبی گرایش به درونگری و فعل پذیری و رنگ قرمز تمایل به برونگری و عمل را نشان می‌دهد. بدین ترتیب رنگ بنفش معرف جمع اعداد و تمایل به چیز دیگر است. از زاویه‌ای متفاوت، این رنگ دارای معنای عرفانی نیز هست. اما استفاده افراطی از آن را می‌توان نشان اضطراب و وجود تنشهای متناقض دانست. زرد: معادل نور، شادی و خوشبینی است و به منزله رمز درخشش و گشایش محسوب می‌شود و میل به مشارکت یا گرایش عمیق به پیشرفت را متجلی می‌سازد. معمولاً کودکان ۹-۸ ساله از این رنگ بیشتر استفاده می‌کنند. به کار بستن افراطی رنگ زرد می‌تواند به معنای نیاز به آزاد سازی تنش‌های درونی باشد. سبز: آرامی بخش‌ترین رنگها، آرام، ساکن، راضی از خود است. جنبه‌های مختلف شخصیت به خصوص با حفظ حرکت خود، نیاز به جلب توجه و میل به محبوبیت مرتبط است و از یک سو گرایش به مبادله و ارتباط را نشان می‌دهد و از سوی دیگر معرف اراده در سطح عمل، پایداری و سرسختی و گاهی نیز باز خوردهای مقاومت و تضاد ورزی است. هنگامی که رنگ سبز بیشتر متمایل به زرد است، درونگری آزمودنی و زمانی که متمایل به آبی و قهوه‌ای است برونگردی او را برجسته می‌سازد. همچنین رنگ سبز مبین نیازهای حسی و لذت جویی مادی محسوب می‌شود. پرتقالی: ترکیبی از قرمز و زرد است، نیروهای حیاتی، برونگری، میل به موفقیت، شادی، نشاط و پویایی است و مانند رنگ قرمز استفاده مفرط از آن تحریک پذیری و آرامی فرد را نشان می‌دهد اما جنبه پرخاشگری آن کمتر است. بلوطی: حاوی قرمز است اما قرمز تیره و کدری که حرکت خلاق، نیروهای حیاتی و فعال خود را از دست داده و حسی نگری، غلبه نیازهای ابتدایی و تجسس ایمنی جسمانی را برجسته می‌سازد. هوه‌ای تیره و کدر: با رمزگرایی مفعدی مرتبط است و معمولاً به هنگام یادگیری نظافت توسط کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مرحله که کودک از بازی کردن با مدفوع خود منع می‌شود، با مالیدن رنگهای تیره و کدر روی صفحه کاغذ به نوعی لذت جبرانی دست می‌یابد و تا قبل از ۶ سالگی کم و بیش به صورت وسیعی از طیف رنگ قهوه‌ای سود می‌جوید. غلبه این رنگ در سنین بالاتر نشان دهنده نوعی واپس روی، امتناع از دادن و نگهداری رمز محسوب می‌شود و گاهی با بازخورهای نامتعطف در سطح رفتاری یا فکری توأم است. صورتی: مبین صلح، تعادل و توازن است. این رنگ به منزله قرمز ملایم معرف عاطفه‌ای است که هوای نفس و پرخاشگری است و ملایمت و عطف را نشان می‌دهد. سیاه: به منزله نفی رنگ محسوب می‌شود و استفاده مفرط از آن مبین غمگینی و ناامیدی است. بکار بستن محدود آن و کشیدن لکه-های سیاه نشان دهنده اضطراب است. به طور کلی رنگ سیاه در برگزیده مفاهیم نفی، اضطراب، مرگ و ناامیدی است. خاکستری یا دودی: یک رنگ خنثی است و چیزی را در سطح عمل یا احساس بیان نمی‌کند. اگر کودک از رنگ آمیزی خاکستری به صورت گسترده استفاده کند می‌توان فرض کرد که وی در بیان احساسات یا در گذار به عمل با مشکلاتی مواجه است. بر اساس بررسی چندین نقاشی متوالی امکان تعیین دقیق‌تر وضعیت کودک وجود خواهد داشت. معنای رمزی رنگها توسط بسیاری از مؤلفان مورد بررسی قرار گرفته است و در حد خطوط کلی می‌توان گفت که غلبه

رنگهای گرم (قرمز، پرتقالی، زرد، صورتی) منعکس کننده گرایش به برونگری، جستجو تماس و مبادله است در حالی که بکار بستن رنگهای سرد (آبی، سبز، خاکستری، سیاه) گرایش به درونگرایی، فاصله جویی یا کمرویی را نشان میدهد.

فقدان رنگ در نقاشی مبین خلاء عاطفی با ناتوانی در برونریزی عاطفی است. فضای سفید نقاشی مبین نگفتنی‌ها، سکوت و رؤیا پردازی است. بنابراین گسردگی نواحی سفید نشان دهنده اهمیت زندگی درونی، گرایش به خیالپردازی و یا مشکلات فرد در تسلط بر واقعیت هستند اما باید سن آزمودنی در نظر گرفته شده و تفسیر با احتیاط توأم گردد. سفید بودن بخش عمده‌ای از نقاشی به معنای رمزی ممنوعات و قلمرو سکوت گذاشته شده است. یک بخش سفید گسترده بین دو نفر فاصله رمزی بین آن دو را نشان می‌دهد. بالعکس هنگامی که تمامی نقاشی از رنگ پوشیده شده است و هیچ ناحیه سفیدی دیده نمی‌شود می‌توان فرض کرد که آزمودنی به صورت تام و تمام تابع عوامل محیط و دارای واکنشهای بلافاصله و لحظه‌ای است. شدت و گستره پر کردن صفحه با دوره‌های تحول نیز مرتبط است. پر کردن نظامدار صفحه کاغذ بر اساس ترسیم عناصری مانند باران، برف، لکه‌های مختلف می‌تواند دارای اثری اطمینان بخش باشد. بدین معنا که فرد می‌کوشد تا مجموعه فضا را با از بین بردن خلاء که شامل فقدان، نیستی یا لایتنهای است در اختیار گیرد و احساس مهار کردن جهان را به دست آورد. افراط در بکار بستن این شیوه مبین تنش یا اضطرابی است که باید بر اساس بررسی‌های گسترده‌تر به علت آن پی برده شود. همخوانی پاره‌ای از رنگها با یکدیگر نیز واحد معانی مشخصی است: قرمز و سیاه: خشونت و اضطراب زرد و قرمز (یا نارنجی): اجتماعی خواهی قرمز و سبز: دو سوگرایی، خشم

حرکت: بیان حرکت در نقاشی بسیار پراهمیت و معنادار است و می‌توان بر حسب درجه گستردگی و پویایی حرکت (دویدن، رقصیدن و ...) و یا ایستایی (حرکت فعل پذیر افسرده دار) به ارزشیابی آن پرداخت. بر اساس آمار به دست آمده حرکت در هر دو جنس با فراوانی یکسان و با شیوه‌های بیان مشابه مشاهده می‌شود. اما پسران غالباً حرکت را در پاها و دختران در دستها نشان می‌دهند. وجود حرکت در نقاشی بر اساس سن افزایش می‌یابد و فراوانی آن در ۱۱ سالگی به ۷۵٪ می‌رسد. بنا به نظر وهنر Waehner نمایش حرکت در نقاشی در نزد نوجوانان و کودکان سنین بالا به عوامل عاطفی، فرهنگی و یا به استعداد مهارت خلاقیت آنها بستگی دارد. می‌توان گفت که کشیدن تصاویر مختلف به حالت ثابت و یا در حال حرکت بیانگر شخصیت کودک در یک محیط هم‌نواخت است. کودکی که در نقاشی‌هایش تصاویر در حرکت را معرفی می‌کند، معمولاً فردی باهوش و فعال و از هم سالانش اجتماعیتراستمعانی رمزی عناصر نقاشی: خانه: همانند ترسیم درخت و آدمک معرفی من کودک است. زیرزمین: قلمرو پنهان، ارزشهای ناهشیارانه: قلمر و فکر و تخیل: پنجره‌ها و درب‌های بزرگ: میل فرد به دریافت پذیری، تقسیم و مشارکت، نیاز ارتباطی، روحیه باز و متمایل به برونگرایی. خانه بسته با پنجره‌های کوچک: رازداری، درونگرایی، کمرویی یا درون ماندگی. پنجره‌های مزین به گل و پرده شاد و گلدار نشان دهنده خوشبینی نسبت به زندگی و پنجره‌های سیاه رنگ و بی روزنه با کرکره‌های بسته، اضطراب ارتباطی و یا امتناع از دیدن پاره‌ای از چیزها را برجسته می‌سازد و یا گاهی نشانه افسردگی با دیگر علائم. هواپیما: معنای رمزی هواپیما و کشتی تا اندازه‌ای مشابهند اما هواپیما گرایش به قدرت و اعلا را در حد بیشتری آشکار می‌کند و گاهی نیز اراده فرد به منظور غلبه بر موانع را برجسته می‌سازد. هواپیما جنگی یا بمب افکن مبین تعارض و پرخاشگری است. بمبها غالباً نشان دهنده خشم والدین یا درگیری‌های شدیدی هستند که کودک بر آنها ناظر بوده است و در نتیجه به تصویر کشیدن بمبها ترس او را از واکنشهای خشونت آمیز متجلی می‌سازد. اتومبیل: در جوامع امروزی ماشین نماد قدرت است. به همین دلیل در نقاشیهای کودکان مخصوصاً پسران زیاد دیده می‌شود. به نظر لونی Lony که آزمایش ترسیم ماشین را ابداع کرده است، نوجوانان در سن بلوغ از کشیدن تصویر انسان خودداری می‌کنند. بدین بهانه که کشیدن تصویر انسان برای آنها مشکل است یا حوصله آنها را سر می‌برد. در حقیقت خودداری از کشیدن تصاویر انسانی و ترجیح دادن ماشین خود به خود نشان دهنده وابسته بودن شخص به دنیای خارج و ترجیح دادن دنیای سرد ماشینی بر دنیای انسانهاست. کوه: بر حسب آنکه کوه با خطوطی ملایم و انحنا دار کشیده شوند و یا آنکه افق را برای شکل‌های زاویه دار بیوشانند باید به گونه‌های متفاوت تفسیر شوند. کوه‌های خشک و نوک تیز معرف مشکلات کودک و موانعی هستند که در سر راه او وجود دارند. بالعکس کوه‌های انحنا دار یا تپه‌های سرسبز به منزله نماد سینه مادر و معرف عشق، تغذیه و عطوفت‌اند. آب: آب سرچشمه حیات است و در نقاشی معرف قدرت زنانه، هیجانها، دریافت‌های حسی و نیروی تخیل است. دریاچه یا اقیانوس نیاز به حمایت مادرانه را برجسته می‌سازند. اگر در یک ردیف نقاشی کودک با غلبه آب مواجه می‌شود می‌توانیم فرض کنیم که با کودکی فعل پذیر سر و کار داریم که عوامل پیرامونی را با هیجان پذیری مفرط و دریافت پذیری گسترده

احساس می‌کند. وقتی آب به صورت باران درآید مشخص کننده وجود زمینه غمگینی یا افسردگی است و هنگامی که قطره‌های باران (یا دانه‌های برف) همه صفحه کاغذ را در برگیرند و جای خالی باقی نگذارند با کودکان مضطرب سر و کار داریم. رنگین کمان: به منزله پلی بین آسمان و زمین، معرف قدرتی الهی و حمایت سحرآمیز است که می‌توان در پناه آن به آرامش دست یافت. رنگین کمان نشانه بازگشت به آغوش مادرانه و جستجوی حمایت اوست. اما نمی‌توان گفت که انحصاراً در موقعیتهای ضربه آمیز به تصویر کشیده می‌شوند چه مبین گذار از هوای بد به هوای آفتابی نیز هست. خورشید: نماد جهانی، معرف تجدید حیات جاودانه است. نورافشانی خورشید معرف نور درونی، هشیاری و جنبه تعقلی است. خورشید به عنوان رمز قدرت، باروری و تعالی شناخت قبل از هر چیز مبین اقتدار و خلاقیت مردانه است. به نظر بعضی پژوهشگران خورشید نماد پدر مطلوب است. شیوه ترسیم خورشید در نقاشی چگونگی رابطه با پدر و پذیرش اقتدار او را نشان می‌دهد. اگر خورشید گسترده و نورانی باشد به معنای اهمیت تصویر پدرانه است و هنگامی که پدر از دیدگاه کودک واجد چهره‌ای ترسناک است خورشید نیز در افق دور دست یا پشت کوه و به صورتی تقریباً ناپیدار کشیده می‌شود. اگر کودک از پدرش بترسد خورشید به رنگ قرمز تند و سیاه که مضطرب کننده است، کشیده می‌شود. نود قرمز مبین تمایل کودک به انهدام پدر و پرخاشگری نسبت به اوست. گاهی اتفاق می‌افتد که کودک در نقاشی‌های متوالی خود دائماً به ترسیم خورشید در سمت چپ می‌پردازد، در این موارد می‌توان گفت که مادر به منزله منبع اقتدار تلقی می‌شود. ماه: بیاد آورنده شب، راز و رمز سیاهی‌ها، رؤیاها و جهان ناهشیاری است. محتوای ناهشیار به هنگام شب از راه خوابیده‌ها و ترسهای شبانه آزاد می‌گردد. ترسیم ماه غالباً آشکار کننده یک زمینه اضطرابی است که به جنسیت بزرگسالانه و به کنجکاوای کودک درباره راز و رمز زندگی وابسته است. همانطور که خورشید به منزله نماد مردانه تلقی می‌شود، ماه نیز با نماد زنانه مطابقت دارد و معمولاً موقعی که دختران خردسال مسائل را درباره هویت زنانه خود مطرح می‌کنند در نقاشی ظاهر می‌گردد. ستارگان: که گاهی آسمان شب را مانند روز روشن می‌کنند نشانه میل به درخشش و جلب توجه هستند و بنابراین همواره نیاز به کودک به برانگیختن تسخین و جلب توجه دیگران را نشان می‌دهند. درخت: برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت آن را مشخص کرد: ریشه، تنه، شاخه‌ها و برگها. ریشه نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. تنه بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت کودک است. دادن اهمیت بیشتر به ریشه در نقاشی نشانگر طبیعت بدوی و عاشقانه و در عین حال محافظه کار و بی حرکت کودک است. بچه‌ها در سنین قبل از مدرسه تنه درخت را بلند ترسیم می‌کنند ولی بعد از این سن بلند بودن درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماری عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. تنه درخت اگر کوتاه کشیده شود نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است صاف و مستقیم و یا کج کشیده شود که در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است. درختی که دارای برگهای زیاد و در هم باشد نشانگر شخصیت در خود فرو رفته کودک و درختی که شاخه‌های مختلف آن هر کدام به سویی کشده شده‌اند نمایانگر حساسیت شدید کودکی است که مسائل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است و در عین حال به راحتی می‌تواند خود را با محیط سازگار سازد. آسمان و زمین: آسمان نماد الهام و پاکی است ولی زمین نشانگر ثبات و امنیت است. کودکان خیلی کوچک هیچ وقت خطی برای نشان دادن زمین ترسیم نمی‌کنند ولی در سن ۵-۶ سالگی که آغاز به درک دلایل منطقی می‌کنند به کشیدن زمین نیز می‌پردازند. حیوانات: کودک با کشیدن حیوانات به بیان امیال خشونت آمیز و کشاننده‌های سانسور شده خود بر اساس تجسم یک حیوان

می‌پردازد و حیوان معرف کشاننده‌ای می‌گردد که کودک شهامت پذیرفتن آن را ندارد. مثلاً گرگ نما پرخاشگری است. خسر، یک فرد خشن و زمخت، سگ یا شخص وفادار و روباه نماد یک فرد حيله گر می‌باشد. به طور کلی می‌توان بین حیوانات اهلی که معرف کشاننده‌ها یا احساسات مهار شده و اجتماعی شده و حیوانات وحشی که جهش لجام گسیخته نیروهای ابتدایی را نشان می‌دهند تمایز قائل شد. به عنوان مثال ترسیم سگ معمولاً نشان دهنده نیا به ملاحظت و نوازش است. اما این حیوان واجد نوعی دو سوگرایی نیز هست. بدین معنا که قاعدتاً یک سگ باید مطیع باشد ولی امکان دارد که پرخاشگر شود و گاز بگیرد. مانند همه حیواناتی که پوست نرم دارند. گربه نیز به منزله نماد گرایش کودک به ناز و نوازش است و به دلیل ملائمت و ظرافت دارای ارزشی زنانه نیز هست. مرغ و جوجه‌هایش معرف چارچوب خانوادگی کودکند. کودکی که

می‌خواهد مورد نوازش یا حمایت قرار گیرد معمولاً با جوجه‌ها همسانسازی می‌کند. لانه به معنای کانون یا هسته خانوادگی و جایی است که زندگی در آن لذتبخش است. کلاغ و پرندگان سیاه دیگر اضطراب، ترس، گنهکاری و یا تهدیدی قریب الوقوع را نشان می‌دهند.

عقاب به منزله رمز قدرت و پرخاشگری محسوب می‌شود. ماهی احساس راحتی و آرامش کودک را متجلی می‌سازد. افزون بر این ماهی دارای یک شکل اهلی است و ممکن است شیوه‌ای برای بیان مردانگی باشد. کوسه، سوسمار، شیر، گرد نماد قدرت پدرا نه می‌باشند. مار معمولاً دارای معنای احلیلی و معرف کشاننده‌های پنهان یا خطرناک هستند و غالباً به هنگام دلمشغولی‌های جنسی به تصویر کشیده می‌شوند. پاره از حیوانات به منزله نماد مادر قدرتمند، اخته کننده یا بلعنده محسوب می‌شوند و از آن میان به عنکبوت می‌توان اشاره کرد. ترسیم حیوانات مختلف در نقاشی، ضمن آنکه پاره‌ای از گرایشهای کودک را برجسته می‌سازد بر حسب رنگ، عوامل پیرامونی و صحنه ترسیم شده دارای معنای متفاوتی است و همواره باید به گونه‌ای ظریف و با توجه به توضیح‌ها یا عنوانهایی که آزمودنی ارائه می‌دهد تفسیر گردد. ترسیم جادوگر مقتدر و خطرناک نیز نمادی مادری خشن و خطرناک است.

جنبه‌های تجلیلی نقاشی انسان: سر: سر را می‌توان به عنوان جایگاه رمزی من تلقی کرد. سر به منزله جایگاه تفکر، جاه طلبی‌های عقلی، مهار ارادی غریزه‌ها و زندگی تخیلی است. اندازه شکل و تأکید بر پاره‌ای از اجزای سر آشکار کننده باز خوردهای روانی متفاوتی هستند. سر بزرگ خود دوستداری، فزون گستردگی من و تکبر اخلاقی و عقلی را نشان می‌دهد. سر کوچک نشان دهنده ناززنده سازی خود و یا وجود زمینه افسردگی است و مبین غلبه کشاننده‌ها و یا وجود مشکلات ارتباطی است. در صورتی که سر به صورت بیضی افقی ترسیم شود با مادی نگری ترسیم کننده مواجه هستیم. ترسیم سر بدون چانه که مستقیماً به گردن وصل شده باشد نشان دهنده نوعی کندی روانی است. قطع جمجمه به وسیله یک خط افقی در کودکان عقب مانده ذهنی یا آنهایی که خود را کم هوش می‌دانند دیده می‌شود. چشم: چشمان بزرگ مبین برونگرایی و کنجکاوی و چشمان کوچک نشانه درونگرایی و حذف آنها علامت امتناع از دیدن است. به هنگام وهله ادیبی که از سن ۴-۵ سالگی آغاز می‌شود و کودک مسائل بسیاری را در مورد جنسیت برای خود مطرح می‌کند شاهد ترسیم چشمهای بسیار بزرگ و گردی هستیم که مبین تماشاگری جنسی و یامیل به دیدن چیزهایی پنهانی است. در پاره‌ای از موارد چشم‌ها به صورت دایره‌ای بزرگی ترسیم می‌شوند که در وسط آنها یک نقطه گذاشته می‌شود. اگر این شیوه ترسیم در یک ردیف نقاشی تکرار شود مبین ترسی و وحشتی است که باید علت آن را جستجو کرد. پرخاشگرها و پارانو یا گونه‌ها به ترسیم چشمهای خشن و دلهره انگیز می‌پردازند و اضطراب ناشی از احساس گنهکاری نیز به تشدید خطوط چشمها و یا حذف آنها منتهی می‌گردد. ترسیم مژه‌ها و ابروها نشانه دلمشغولی زیبایی شناختی و یا باز خوردی تحریک آمیز است. ترسیم ابروها به صورت منظم نشان دهنده توجه به زیبایی شناختی و توانایی مهار خود است و ترسیم آنها به صورت در هم و برهم و پرخاشگرانه مبین مشکلات فرد در مهار کردن غریزه‌ها و خشم تلقی می‌گردد. دهان: ترسیم دقیق خطوط هر دو لب نشانه شهوت گرایی است و رنگ آمیزی لبها با رنگ قرمز به منزله یک نشانه خاص زنانه تلقی می‌شود. لبهای به هم فشرده و خطی نشانه وجود تنش است و لبهای پهن و کلفت علامت پرخاشگری است. ترسیم به صورت مدور نشانه کودک ماندگی، حرض و آز دهانی، وابستگی و فعل پذیری تلقی می‌شود. در افراد روان بی اشتها و یا بیماران دچار خموشی دهان بسیار کوچک ترسیم می‌گردد و یا کاملاً حذف می‌شود و یا آنکه بر اساس مکانیزم جبران بسیار بزرگ کشیده می‌شود. حذف دهان با احساس گنهکاری دهانی مرتبط است. ترسیم دندانها که بسیار نادر است، در نقاشی کودکان کم سن از فراوانی بیشتری برخوردار است. دندانهای کم و بیش نوک تیز غالباً مبین پرخاشگری کودک هستند. گاهی اتفاق می‌افتد که خنده آدمک موجب نمایان شدن دندانها می‌شوند و در این صورت می‌توان گفت که نوعی دوسوگرایی عاطفی یعنی در عین حال پرخاشگری و محبت در کودک وجود دارد. بینی: معادل احلیلی تفسیر می‌شود تغییر شکل و یا تأکید بر خط بینی را باید با مسائل جنسی مانند استمناء و یا ترس از اختگی در رابطه گذاشت. گوشها: به ندرت ترسیم می‌شوند اما در صورتی که کودک به ترسیم آنها بپردازد می‌توان پذیرفت که می‌خواهد بشنود و بداند. معمولاً کودکانی که تمایل وافری به دانستن دارند و یا آنهایی که از آنچه می‌شنوند رنج می‌برند (منازعات مکرر، فریادها، تهدیدهای لفظی) به ترسیم گوشها می‌پردازند. غالباً در کودکانی که دچار اخلال شنوایی هستند کوشش برای شنیدن بر اساس ترسیم گوشهای بزرگ نمایان می‌گردد. گرچه پاره‌ای از کودکان ناشنوا گوشها را ترسیم نمی‌کنند همچنین عدم ترسیم گوشها در سنی که کودک به سن کشیدن آنها رسیده، نشانگر امتناع از شنیدن است. چانه: ترسیم چانه به صورت کاملاً مشخصی نشانه مردانگی، تمایل به تأیید خویشتن و قدرت است. گونه: ترسیم گونه‌ها که حدوداً در ۱۰٪ از نقاشی‌ها پس از ۷ سالگی دیده می‌شود، مبین سلامت، شادی و خوش خلقی است. گردن: به منزله عضو رابط بین فکر و غریزه است. گردن کوتاه و پهن نشان دهنده قوت غراز و خشونت است. گردن طویل و ظریف مبین میله مهار کردن کشاننده‌هاست و همچنین میل به بزرگتر یا برتر شدن از لحاظ جسمانی یا روانی را نشان

می‌دهد و گاهی نیز می‌توان آن را به عنوان علامت جاه طلبی و تکبر تلقی کرد. فقدان گردن از ۱۰-۹ سالگی به بعد نشان دهنده غلبه مادی نگری است. تنه: معمولاً اعضای جنسی را دربر می‌گیرد و می‌توان آن را جایگاه غرایز دانست. تأکید بر خطوط افقی مانند خط کمر نشان دهنده کوشش کودک در راه مهار کردن زندگی غریزی است. زنانگی به صورت شکل‌های انحنا دار نمایانده می‌شود در حالی که نیروی مردانه بیشتر به وسیله زاویه یا مربع بیان می‌گردد. ساق‌های استوار را می‌توان مبین احساس ایمنی، تأیید خویشتن، تماس با محیط و فعالیت جنسی دانست. ساق‌های طویل توسط کودکان فعال و ساق‌های کوتاه به وسیله کودکان فعل پذیر فاقد پویایی ترسیم می‌شوند. کشیدن ساق‌های ضعیف نشانه افسردگی و فقدان اعتماد به نفس است. به طور کلی ترسیم آدمک ایستاده نشانه فعالیت، ترسیم آدمک نشسته علامت فعل پذیری ترسیم آدمک خوابیده مبین تمایل به گریز از مشکلات است. پاها منعکس کننده نایمنی، ترس یا احساس گنجهکاری است. ترسیم پاها و ساق‌ها به صورت چسبیده به یکدیگر نشان دهنده فقدان اعتماد به نفس است در حالی که ترسیم با فاصله آنها، پایداری، نیرو و اعتماد به نفس را القاء می‌کنند. پاره‌ای از کودکان به منظور مهار کردن و یا سرکوب پرخاشگری خویش و یا برای حمایت از خود در برابر نایمنی درونی با ترسیم خطوط انحنا داری در اطراف پاها آنها را محصور می‌کنند. بازوهای کاملاً فاصله دار نشان دهنده میل به مشارکت، ایجاد تماس با دیگری و جامعه خواهی هستند. ترسیم آنها به صورت نامعطف و افقی نشانه وجود تنش در روابط با دیگری تلقی می‌شود. بازوهای طویل و استوار، جاه طلبی و نیاز به تحقق خویشتن را بیان می‌کنند. در حالی که بازوهای طویل و ضعیف ناتوانی فرد در تحقق خواسته‌هایش را آشکار می‌نمایند. بازو‌هایی که به بدن چسبیده‌اند مانع تبادل واقعی می‌گردند و وجود بازداری و یا امتناع از دادن را نشان می‌دهند. بازو‌هایی که با حالت وارفته و بدون انرژی آویزان هستند، مبین باز خورد تسلیم و یا احساس شکستی تلقی می‌شوند که بر اساس نشانه‌های دیگر آشکار می‌گردند. ابعاد بازوها در کودکان گسیخته خو و عقب مانده ذهنی تقلیل می‌یابند. دست‌ها و انگشتان: در نخستین نقاشیها، کودک دست‌ها را به صورت گل و یا خورشید ترسیم می‌کند. دست‌های بسته نشانه بی اعتمادی و دست‌های باز نشان دهنده حس نیت کودک است. ترسیم نکردن دست‌ها، کشیدن آنها در پشت سر و یا در جیبها نشانه ناتوانی در برقراری تماس با دیگری و یا احساس گنجهکاری ناشی از دزدی و یا استمناء است و گاهی نیز تمایل کودک به پنهانکاری را نشان می‌دهد. پلیس: مبین قانون، نظم و اقتدار است. چه این افراد حافظ نظم هستند. کودکی که خود را به صورت پلیس ترسیم می‌کند غالباً دارای تشنه‌های قابل ملاحظه و پرخاشگری کم و بیش آشکاری است که احتمالاً ناشی از تعارض با پدر یا قدرتی است که معرف اوست. ملوان یا خلبان: میل به گریز، به جایی دیگر رفتن و با شخص دیگر بودن را نشان می‌دهد. میل به سفر و یا مشکلات باقی ماندن در یک محل و ریشه گرفتن نیز تعابیر دیگری هستند. شخص نقابدار: ترسیم شخص نقابداری که گاهی هم شنل دربردارد میل به پنهان کردن را نشان می‌دهد و معمولاً در کودکانی دیده می‌شود که دروغگو هستند و بیشتر در خانواده‌هایی دیده می‌شود که والدین دائماً می‌خواهند همه چیز را بدانند. چه در چنین مواقعی کودک احساس می‌کند که نیازمند حفظ اسرار خویشتن است. شاه تاجدار: ترسیم شاه تاجدار و پرشکوه به منزله ترسیم تصویری سلطه جو و موفق از من است و همچنین به عنوان تجسم رمزی پدر محسوب می‌شود و تمایل به تأیید خویشتن را نشان می‌دهد. ملکه: به عنوان تصویری از مادر و زن است و در نقاشی کودکان خردسالی که رؤیای برتری و آرمانی زیبایی و قدرت را در سر می‌پروراند به فراوانی مشاهده می‌شود. نقاشی قالبی یعنی به تصویر کشیدن دقیق و کامل یک شخص یا یک الگو مبین گریز، رها شدگی یا تمایل به پنهان کردن عمق وجود خویشتن است. چنین تصاویری اثر کودکانی است که از آشکار کردن من خود اجتناب می‌کنند. ضمن آنکه به انجام آنچه از آنها خواسته شده می‌پردازند. بیشتر در کودکان مهاجر و رها شده و یا آنهایی که در محیط فرهنگی غیر از فرهنگ خود زندگی می‌کنند، مشاهده می‌شود.

ارزنده سازی شخص اصلی نقاشی: از دیدگاه روان تحلیل گری، فرد ارزنده سازی شده کسی است که کودک بیشترین نیروی عاطفی خود را در روی سرمایه گذاری می‌کند و به همین دلیل است که غالباً همانطور که پورو خاطر نشان کرده است موضوع همسانسازی هشیار یا ناهشیاری قرار می‌گیرد. شخص ارزنده سازی شده: ۱- غالباً کسی است که در مرحله نخست ترسیم شده چه اولین کسی است که کودک به وی فکر می‌کند و توجه خاصی نسبت به او مبذول می‌دارد. این شخص غالباً نخستین جایگاه را در سمت چپ خانواده اشغال می‌نماید. بدین دلیل که راست برتران معمولاً از چپ به راست نقاشی می‌کنند. غالباً این شخص یکی از والدین است. اما اگر این شخص یک کودک باشد، به این معناست که آزمودنی جاه طلبی‌های خود را در این شخص متبلور کرده است. جنس و نقش وی را برتر تلقی می‌کند و در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند. اگر کودک که در وهله نخست خود را ترسیم کند نشانه

گرایش به خود دوستداری آشکاری است که باید علت آن کشف شود. چنین گرایشی غالباً از ناتوانی و عدم امکان سرمایه گذاری در تصاویر والدین به دلیل تعارض است.

۲- شخص ارزنده سازی شده با در نظر گرفتن نسبت‌ها، بلند قامت‌تر از اشخاص دیگر است: درختی که خود را بلندتر از مادر ترسیم می‌کند.

۳- شخص ارزنده سازی شده از لحاظ چیزهای افزوده شده غنی‌تر است: تزئین لباسها، کلاه، عصا، چتر، کیف و ...

۴- تصویر شخص ارزنده سازی شده با دقت و مواظبت ترسیم می‌گردد.

۵- شخص ارزنده سازی شده غالباً کانون توجه اشخاص دیگر نقاشی است، یعنی همه نگاه‌ها به سوی وی منعطف است.

۶- در پاسخ به پرسشهایی که در خلال مصاحبه مطرح می‌شوند، کودک به ارزنده سازی وی می‌پردازد و نقش برتر او را آشکار می‌کند.

۷- شخص ارزنده سازی شده غالباً تصویر شخصیت آزمودنی است یا کودک صراحتاً یا باساعلامنقاشی می‌گوید کهمی‌خواهد با وی همسانسازی کند.نا ارزنده سازیها؛ ابتدایی‌ترین مکانیزم دفاعی، نفی واقعیتی است که کودک در سازش با آن خود را ناتوان می‌پندارد. مکانیزم نفی واقعیت از راه حذف ساده آنچه اضطراب را برمیانگیزد، بیان میشود. نا ارزنده سازی یک شخص وقتی تا آنجا پیش نمی‌رود که به صورت حذف وی از نقاشی متجلی میگردد، بر اساس نشانه‌هایی آشکاری می‌گردد: ۱- با در نظر گرفتن همه نسبت‌ها خصوصاً با در نظر گرفتن سن از دیگران کوچکتر کشیده میشود. ۲- در آخرین جا و غالباً کنار صفحه کاغذ قرار داده می‌شود و مثل این است که کودک در بدو امر قصد در نظر گرفتن جایی را برای او نداشته است. ۳- با فاصله از دیگران یا در سطحی پایین‌تر از آنها دیگر کشیده می‌شود. ۴- به خوبی دیگران ترسیم نمی‌شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می‌افتند. ۵- بر اساس یک ارزشیابی کهتر کننده یا یک تغییر سن مثلاً یکی از والدین نسبت به دیگری خیلی پیر باشد بی ارزش شمردهمیشود. ۶- نام وی ذکر نمی‌شود، در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می‌گردد. ۷- به ندرت معرف شخصیت آزمودنی است و به همسانسازی با وی مبادرت نمیکند.

### سوالات متداولی در مورد نقاشی کودکان - جمع آوری نعیمه نیکو رای - مربی مبانی آرسوی

کودکان سریع‌تر از آنچه فکرش را بکنید سعی می‌کنند با هر آنچه به دست‌شان می‌آید خط و خطوطی بکشند و اصطلاحاً نقاشی کنند.

نقاشی کودکان نه تنها برای آنها یک نوع لذت و بازی است، بلکه می‌تواند به والدین در دیدن و شناختن دنیای درونی آنها کمک کند. البته نقاشی نکشیدن یک کودک یا تمایل کم او به این کار به این معنی نیست که تخیل ضعیفی دارد. بسیاری از کودکانی که از طرق دیگر غیر از نقاشی دنیای خود را به شما نشان می‌دهند

### آیا همیشه باید نقاشی کودکان را تحسین کرد؟

نقاشی کشیدن کودکان نشانه رشد آنهاست

نقاشی تمام کودکان زیباست گرچه ممکن است نقاشی یک کودک با هارمونی و دیگر از روی بی‌دقتی باشد.

توصیه روان‌شناسان به شما این است که همیشه با گفتن این جمله که چه نقاشی زیبایی، کودک‌تان را تشویق کنید اما به او دروغ نگوئید زیرا کودکان می‌توانند متوجه تشویق بی‌جا شوند.

نظر خود را صادقانه در مورد انتخاب رنگ‌ها و محل قرار گرفتن آدم‌ها و اشیا بیان کنید و به او بگوئید که می‌تواند بهتر نقاشی کند.



## آیا باید نقاشی کودکان را نگه داشت؟

وقتی کودکی نقاشی می‌کشد و آن را به شما می‌دهد یعنی کادویی به شما تقدیم کرده که بابت آن تلاش بسیار کرده است پس کادوی او را دور نیندازید یا حداقل همان لحظه این کار را نکنید. معمولاً کودکان از تماشای نقاشی‌های یکی دو سال قبل خود بسیار ذوق‌زده می‌شوند و این کار آنها را تشویق به ادامه کار و بهبود هنرشان می‌کند.

## آیا می‌توان نقاشی کودکان را نقد کرد؟

نقاشی‌ها تولیدات آنی هستند. به همین دلیل تفسیر آنها آن هم توسط انسان‌های بالغی که دیدشان به واسطه ترس‌ها و پروژه‌های روزانه تغییر کرده بی‌فایده است نقاشی‌ها تنها گویای شخصیت در حال ساخت کودک هستند. مثلاً اگر کودکی ۲ درخت تنومند را در کنار دو نهال به تصویر می‌کشد ممکن است بخواهد خانواده‌ای را ترسیم کند. توصیه ما به شما این است که نقاشی‌ها را نقد نکنید بلکه از خود کودک بخواهید آنچه را ترسیم کرده برای شما تعریف کند و قضاوت را به گفته‌های او بسپارید

## اینکه کودکی همیشه تصویر یک چیز را بکشد طبیعی است؟

برخی کودکان تنها به خانه کشیدن یا کشیدن درخت علاقه دارند. دلیل این امر آن است که آنها تنها به مسایل روزانه یا علایق خود دارند فکر می‌کنند. تکرار یک نقاشی کار غیرطبیعی نیست. اتفاقاً این کار سبب افزایش مهارت در آنها می‌شود. اما اگر کودک تان مرتباً تصویر سیاه و ناخوشایند را به تصویر می‌کشد و این نقاشی‌ها با علایم دیگر مثل بروز مشکل در مدرسه یا خانه همراه است باید با یک روان‌شناس در مورد آنها صحبت کنید.

## آیا دستکاری در نقاشی‌های آنها کار صحیحی است؟

نقاشی‌های کودکان معمولاً کمی دور از حقیقت است ممکن است آدمک نقاشی او ۴ انگشت و خورشیدش قرمز باشد. دلیل آن هم این است که کودکان آنچه را می‌دانند می‌کشند نه آنچه را می‌بینند. برای آنها خانه همیشه سقف تیز مثلثی دارد. سعی نکنید حقیقت را به آنها بفهمانید. دست‌شان را آزاد بگذارید تا آنچه را می‌خواهند بکشند. اگر خودشان موافق‌اند شما می‌توانید به نقاشی آنها گل یا خانه بیفزایید. اگر بخواهید حقیقت را به آنها نشان دهید ممکن است از نقاشی زده شوند

روان‌شناسی نقاشی کودکان

افتخار حمیدی - روان‌شناس

## سیر رشد و تفسیر نقاشی‌های کودکان

ترسیم، یک مرحله حد واسط بین بازی و تصویر ذهنی است. به ندرت بین ۲ تا ۲/۵ سالگی ظاهر می‌شود مثل بازی تخیلی که برای کسب لذت و سعی در تقلید واقعیات است. اولین فرم ترسیم، بازی تمرینی خالص و به صورت خط خطی، بدون هدف Scrib Line است. بعداً خط خطی از حافظه ایجاد می‌شود و بیشتر جنبه تقلیدی و تصویری دارد ترسیم در هر مرحله، به مکان یا فضا مربوط است و نماینده هوش می‌شود.

بر این مینا آزمون گودیناف به وجود می‌آید. در واقع نشانه‌ای از محتویات عاطفی است و بستگی به تکامل و رشد ادراکی، شناختی، تجربه کودک و ظرفیت درکی دارد که سمبل‌ها را ایجاد می‌کند. در ترسیم ابتدا جاگذاری، بعد شکل، سپس طرح و در آخر جنبه‌های تصویری به وجود می‌آید. این مراحل در تمام کودکان دنیا دیده می‌شود.

**مرحله اول:** خط خطی است که انعکاسی از خطوط خمیده، عمودی یا افقی دارد. عموماً کودک به مرز کاغذ توجهی ندارد.



**مرحله دوم:** از ۱۶ تا ۲۰ ماهگی شروع می‌شود و کودک توجه به فرم و محل و کیفیت خطها می‌کند و یارائه خط می‌کند و سعی دارد در مرکز صفحه کار می‌کند. بیشتر حلقه‌ای می‌کشد که شبیه صورت انسان است و کودک رابطه بین فعالیتها و رفتارهای خود را می‌فهمد.

**مرحله سوم:** نمونه‌های جدید مثل حلقوی و بیضوی می‌کشد و نقطه گذاری ممتد و تکراری می‌کند.

**مرحله چهارم:** از ۲ سالگی به بعد شروع می‌شود که شامل کشیدن قوس، اشکال زاویه‌دار، خطوط مستقیم، نقطه گذاری یا ترکیباتی از آنها میباشد. در این مرحله کودک در اندازه‌ها تغییر می‌دهد، اعضای داخلی یک شیء را می‌کشد، ترسیمی که کودک در این مرحله بشکل بسته می‌کشد نماینده انسان است. در این زمان **AMBIVA LANCE** در مورد اشیاء و همچنین صحبت در مورد نقاشی دیده می‌شود.

**مرحله پنجم:** کودک خطوط کشیده شده را نامگذاری می‌کند، ممکن است حروف الفبا را بنویسید یا از دیگران بخواهند برایش بنویسند. استفاده از رنگها و جهت رنگ‌آمیزی در این مرحله رشد می‌کند. کودک در رنگ‌آمیزی بیش از یک رنگ استفاده می‌کند. در ابتدای خط خطی کردن، کودکان این کار را توسط بالا بردن بازو انجام می‌دهد و بعد با پیشرفت بیشتر با چرخش مچ خط می‌کشد و شکل سازی می‌کند.

به طور کلی سیر نقاشی بدین ترتیب است :

۱۲ ماهگی : از روی تقلید خطوطی به جلو و عقب می‌کشد.

۱۵ ماهگی : نقطه نقطه می‌کند.

۱۸ ماهگی : به خودی خود خط خطی می‌کند.

۲ سالگی : خطوط عمودی را تقلید می‌کند.

۲/۵ سالگی : خطوط حلقوی، افقی، عمودی و دو خط به عنوان X (غیر قرینه) می‌کشد.

۳ سالگی : مداد را مثل بزرگها می‌گیرد. بنا به تقاضای دیگران روی نقاشی‌هایش اسم می‌گذارد.

۴ سالگی : انسان را با دو عضو می‌کشد X را تقلید می‌کند. به شکل ناقص انسان عضوی اضافه می‌کند.

۴/۵ سالگی : مربع می‌کشد.

۵ سالگی : مثلث می‌کشد عکس آدم را با بدن و گردن می‌کشد.

۶ سالگی : شکل آدم را دو بعدی می‌کشد اشکال ادغام شده می‌کشد.

۸ - ۹ سالگی : اعضای داخلی را می‌کشد.

از ۱۲ سالگی به بعد عکس ماشین می کشد و کم کم آنرا کامل تر می کند عکس می کشد و می گوید که عکس خودش یا مادرش است. پرنده ، خانه ، ماشین رخت شویی، هواپیما می کشد و از آنها سخن می گوید. درباره عکس های کشیده شده قصه کوتاه می گوید. برای خانه ای که کشیده در و پنجره می گذارد. ماشین را با چرخ ها و نور چراغ ورود می کشد به نقاشی انگشتی Finger Pating علاقه مند است.

پیاژه تکامل نقاشی کودک در رابطه با مراحل تکامل رشد شناختی

سن : ۰ تا ۱ سالگی

نقاشی : کودک به تحریکات دیداری جواب می دهد. مداد را به دهان می برد. نوزاد هیچ نقشه نمی کشد .

شناخت : مرحله حسی - حرکتی . کودک به طریق بازتابی عمل می کند کودک ماشینی فکر می کند.

سن : ۱ تا ۲ سالگی .

نقاشی : در ۱۳ ماهگی اولین خط خطی های کج و معوج می کشد (زیگزاگ) کودک بر علائمی که حرکت مداد بر روی صفحه کاغذ می گذارد نگاه می کند (نقاشی جنبشی Kiensthetic drawing) .

شناخت : به تدریج و هم زمان با برقراری کنترل مغزی Cortical control حرکات کودک جهت یافته وهدف دار می گردد.

سن : ۲ تا ۴ سالگی .

نقاشی : دایره ها در نقاشی او به تدریج ظاهر و عنصر غالب در تصویر می شوند سپس دایره ها از یکدیگر مجزا می شوند در دایره ای که سهواً می کشد کودک شی را مجسم می کند. اولین نماد خطی ساخته می گردد که معمولاً بین ۳ تا ۴ سالگی است .

شناخت : کودک شروع به عمل به صورت نمادی می کند. زبان و سایر ارتباط های نمادی رل مهمی را در این مرحله به عهده دارند. برخورد کودک با مسائل بسیار زیاد بر پایه خود محوری می باشد. تظاهر می کند که بازی را به صورت حقیقت می پذیرد.

سن : ۴ تا ۷ سالگی .

نقاشی : حقیقت گرایی ذهنی کودک یک مدل خیالی می کشد نه آنچه که واقعا می بینند. چیزی را می کشد که فکر می کند باید باشد نه آنچه واقعاً هست. افراد را از پشت دیوار می کشد و از داخل بدنه کشتی مردم را می بیند ، هنوز حالت شفاف بینی دارد اکسپرسیونیست و ذهنیت گراست.

شناخت : مرحله پیش عملیاتی (فازی که بر درک مستقیم از محیط متکی است) خود محور است. دنیا را به حالت علت می بیند (خودش همه کاره است) تصوراتش واضح بوده و دارای خلاقیت کنجکاوی و خیالپردازی است. در یک زمان فقط بر یک موضوع تمرکز دارد. در عمل خود بیشتر با احساس است نه با منطق .

سن : ۷ تا ۱۲ سالگی .

نقاشی : حقیقت گرایی دیداری، ذهنیت گرایی کودک تقلیل پیدا می کند چیزی را می کشد که عملاً مرئی است. دیگر به طریقه اشعه X عمل نمی کند. شکل انسانها بیشتر حالت حقیقی دارد و متناسب است. رنگها را طبق قانون انتخاب می کند. چپ و راست تصویر را که کشیده است تشخیص میدهد.

شناخت : مرحله عینی عمل نمودن، درباره اشیاء عاقلانه می اندیشند. دیگر درک آنی بر او مسلط نیست و به او فرمان نمی دهد. می تواند به عقب برگردد. (درک بازگشت پذیری پیدا می کند) اشیاء هرچه که بوده اند همان خواهند بود حتی اگر ظاهرشان تغییر کند.

سن : ۱۲ سالگی به بعد

نقاشی : با تکامل توانایی انتقاد کردن ، علاقه‌اش به نقاشی کم و کمتر می‌گردد مثل اینکه مایل است این استعداد ذاتی را ذخیره کند.  
شناخت : مرحله قراردادی عمل کردن به کارهایش با انتقاد می‌نگرد قادر به درک فرضیات می‌باشند نه تنها می‌توانند در مورد جنبه عملی اشیاء فکر نماید بلکه می‌توان با سلیقه و ذوق در مورد آنها بیانیشد.

مراحل تکاملی نقاشی کودک

از ۱۸ ماهگی تا ۲/۵ سالگی :

کودکان معمولاً کشیدن علائمی بر صفحه کاغذ را از حدود ۱۸ ماهگی به بعد آغاز می‌کنند . ازدیدگاه بیشتر پژوهشگران این خط خطی کردن ها حرکاتی بی هدف وناهماهنگ نیست ، بلکه نشاندهنده آگاهی نسبت به الگو وافزایش هماهنگی چشم – دست است . کودکان برای رسیدن به درجه ای از توازن بصری به خط خطی کردن کاغذ می‌پردازند ویا یک خط را بالای خطی که قبلاً کشیده اند می‌کشند . خط خطی کردن برای کودکان کاملاً جذاب است . پژوهشگران این خط کشیدن های اولیه را صرفاً بازی وتمرین می‌دانند. به هر حال زمانی فرامی‌رسد که کودکان شروع به تفسیر خطوط خود به عنوان تصویر می‌کنند . کودکان عموماً قبل از آن که کشیدن را آغاز کنند مقاصد خود را بیان نمی‌کنند بلکه اغلب پس از اتمام کار به تفسیر نقاشی خود می‌پردازند . نخستین شکل بسته ای که توسط کودکان کشیده می‌شود تقریباً می‌تواند جایگزین کلیه اشیای موجود در محیط کودک باشد. دایره ، ساده ترین طرح بصری برای کودکان خردسال است .

از ۲/۵ سالگی تا ۵سالگی :

از حدود ۲/۵ سالگی آشکار می‌شود که کودکان نقاشی های خود را بازنمایی چیزی تلقی می‌کنند . گاهی اوقات پیش از آنکه کشیدن نقاشی را آغازکنند مقاصد خود را بیان می‌کنند و دیگر معنی نقاشی تا پایان تکمیل آن پنهان باقی نمی‌ماند ، اما هنوز در تفسیر کودکان از نقاشی خود، نوعی عنصر فرصت طلبی وجود دارد .

در این مرحله از تکامل چنانچه نقاشی کودکان در عمل شبیه به چیز دیگری از کار درآید ، آنها از قصد اعلام شده خود عدول می‌کنند . در این مرحله ، دیگران نیز این خط خطی ها را با سهولت بیشتری درک می‌کنند و به تدریج اشکال بیشتر و متنوع تری در یک صفحه کشیده می‌شود . اشکال تفکیک نشده و نامنظمی که کودکان می‌کشند به تدریج به صورت دایره ها ، مربع ها ، مثلث ها و صلیب ها قابل تشخیص می‌شوند . این شکل ها که جملگی به صورتی طرح گونه کشیده می‌شوند اغلب روی یکدیگر قرار می‌گیرند و به چیزی تبدیل می‌شوند که آنها را « ترتیب » می‌خوانیم . سایر شکل های مهم در نقاشی های کودکان عبارتند از :

خورشیدها ، دایره ها و شعاع ها ، از ۳/۵ سالگی به بعد است که کودکان برقرار کردن رابطه میان جزئیات یک نقاشی را آغاز می‌کنند . به نظرمی‌رسد که بسیاری از نقاشی های آنها در این مرحله مبتنی بر قواعد یا طرح های ساده است ، به عنوان مثال نقاشی نمونه وار چهره انسان در این مرحله ، مشتمل بر یک دایره به جای سر ( یا یک سر و بدن مرکب ) و دو خط آویزان به جای پاست ، برای مشخص کردن جزئیات چهره از قبیل چشم ها و دهان ممکن است علائمی در درون دایره گذشته شود . این قبیل چهره ها اغلب « بچه قورباغه ای » نامیده می‌شوند . گاهی اوقات به نظرمی‌رسد که این نقاشی های طرح دار ، بیش از آنکه بازنمایی دقیق موضوع نقاشی شده باشند جنبه ای نمادین دارند ؛ به عنوان مثال نتایج به دست آمده از مشاهدات نشان می‌دهد که وقتی از کودکان ساکن در واحدهای آپارتمانی خواسته شده تا منزلی مسکونی خود را نقاشی کنند ، آنها به کشیدن نقاشی های متداولی از خانه های دارای سقف شیروانی و دودکشی که از آن خارج می‌شود پرداخته اند .

۵سالگی تا ۸ سالگی :

به طور کلی هرچه که کودکان بزرگتر می شوند نقاشی های آنها نیز واقعگرایانه تر می شود. اما نقاشی های کودکان در فاصله سنی ۵ تا ۷ سالگی هنوز شامل عناصری است که کودک بوجود آنها آگاهی دارد، حتی اگر به طور طبیعی قابل رؤیت نباشند. به این لحاظ حاصل کار آنها نقاشی « شفاف بینی» یا « اشعه ایکس» نامیده می شود؛ مانند نقاشی ای که در آن بچه ای در شکم مادرش است نشان داده می شود. در این مرحله نقاشی های آنها از چهره انسان، طرح بچه قورباغه ای را پشت سر می گذارد و به نشان دادن سر و بدن جدا از یکدیگر می رسد. جزئیات بیشتری از قبیل دست ها، انگشتان و لباس بیش از پیش تصویر می شوند.

۸سالگی تا نوجوانی :

کودکان ۸ ساله به بالا اغلب سعی می کنند در نقاشی های خود عمق را نه تنها در اشیای منفرد بلکه در رابطه میان اشیای نیز نشان دهند. همچنین نقاشی های آزاد بچه های بزرگتر، یعنی بچه های ۹ یا ۱۰ ساله از نظر سبک به تدریج به سمت الگوهای قراردادی حرکت می کند. در این مرحله چهره های کارتونی و چهره های سریال های کمیک مرتب نقاشی می شوند. نقاشی ها تنوع و تشخیص کمتری پیدامی کنند. به نظر می رسد که کودکان در این سن اغلب از نقاشی خود ناراضی اند و دیگر رغبتی به انجام این فعالیت ندارند. گفته می شود دلیل این امر آن است که آنها قادر نیستند نتایج دلخواه خویش را از نقاشی های خود به دست آورند.

نمادهای اصلی اندام.

سر در طراحی کودکان

سر به صورت خارج از مقیاسی نسبت به بدن بزرگتر ترسیم شده، به طوری که بدن را تحت الشعاع قرار می دهد. در سنین (۷ تا ۸ سالگی) بدن انسان و اجزای آن ابعاد واقع بینانه ای پیدا کرده و سر معمولا یک هشتم کل از طول سر تا پای یک فرد بالغ ایستاده را شامل می شود چشمها اولین و مهمترین اعضای هستند که کودک به دایره اولیه سر می افزاید.

کشیدن و تاکید بر روی ترسیم چشمهای بزرگ در نقاشی افراد شکاک و مبتلا به «پارانویا» به چشم می خورد ولی در کودکان کم سن و سال تاکید بر روی چشمان و کشیدن چشمان درشت مبنی بر درک اهمیتی است، که کودک برای این عضو است.

آرایش چشمان هنگام طراحی معمولا در نقاشی دختران در زمان بلوغ دیده می شود، چشمهایی که پسران می کشند ساده تر می باشد و پسران چشمها را با حالتی درنده و وحشی می کشند. هیچکس انتظار ندارد، که بازوها را در نقاشی کودکان زیر ۴ سال ببیند، ولی به این فقدان در سنین بالای ۶ سال باید توجه بیشتری کرد و اگر همین مورد در سنین بالای ۱۰ سال بود احتیاج به توجه خاص دارد.

گوش: راجع به طرز طراحی گوشها باید گفت که بیشتر آنها را نمی توان از کودکان عادی تمیز داد. گوشهای مشخص و برجسته به عنوان تجلی آشفتهگی روانی تفسیر گردیده است و فقدان گوش مربوط به عدم بلوغ فکری و درک از تصویر انسان مرتبط می باشد و در پایان می توان گفت هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می کند، در واقع حالت روحی و روانی و احساسات زمان حاضر و نیز احساسات و تحریکات ریشه دار و ژرف تر خود را بیان می کند و بدین ترتیب خطوط مخصوص شخصیتش را نیز هویدا می کند.

دیدگاه ها: نقاشی های کودکان

نقاشی فعالیتی است شخصی که آن را می توان از دیدگاههای متفاوت بررسی کرد «شیلر» معتقد است که انسانها ذاتاً فعالند و بازی یکی از شیوه های تخلیه انرژی اضافی است. لذا نقاشی می تواند به منزله نوعی بازی برای کودکان مطرح باشد. از دیدگاه نظریه روانکاوی، نقاشی به منزله فعالیتی بالینی - فرافکنی است یعنی از طریق نقاشی فرد می تواند آنچه را که در ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالا باعث ناراحتی و اضطرابش می شود بیان کند.

به نظر «کلوگ» کودکان ضمن نقاشی، هم به لذت حرکتی و هم به لذت بصری دست می‌یابند و این امر باعث فعالیت کودکان می‌شود. بعضی از نقاشی‌ها صرفاً طرح‌هایی تزئینی یا خطوطی هستند که تعریف و توصیف آنها نسبتاً آسان است. اما بیشتر نقاشی‌هایی که کودکان می‌کشند تصویر است. یعنی بازنمایی چیزی هستند. از جمله عواملی که در تفسیر نقاشی کودکان به کار گرفته می‌شود می‌توان از طرز قرار گرفتن نقاشی بر صفحه کاغذ، سایه، ضخامت، خط، قوای اجزای کشیده شده، مقدار و توزیع جزئیات، پاک شدگی‌ها، تصویر لباس و زمینه نام برد.

خط: خط بدون وابستگی به محتوا نیز دارای بار شدید بیانی و قدرت وجود خاصی است که پویایی و بنیان شکل از آن نقاشی می‌شود خط می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود. ضخیم، نازک، خط نقطه، خط پیوسته، عمودی، افقی، زاویه‌دار، مارپیچ و ... همچنین ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوسی، عصبانیت و اطمینان را به خود نشان می‌دهد.

راحتی و خوشحالی، حرکات را وسیع و پرداخته می‌کند نتیجه‌اش خطوطی بازتر و بلندتر است نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرفی می‌روند بیان می‌شود.

ضعف عصب با فشردگی و کوتاه خطوط،

پرخاشگری با قطعه قطعه کردن، متغیر نمودن و به هم پیچیدن خطوط راست و زاویه‌دار، نشان دهنده

احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می‌شود.

کودکان پیشرفته‌تر خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت‌های مختلف و

کودکان خجالتی خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد ترسیم می‌کنند. خطوط راست و زاویه‌دار نشان دهنده کشاننده‌های پرخاشگرند که بیشتر جنبه‌های مردانه دارند و خطوط مقطع و تکه تکه تمایل به انزوا را نشان می‌دهند.

فضا: به طور کلی کودکانی که رسم نقاشی آنها به تناسب بر روی کاغذ ترسیم شده کودکانی آرام هستند. به نظر «یوشم» کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. گرایشی که کودک برای خارج شدن از کادر کاغذ دارد نه تنها بیانگر خصوصیات کودکان خردسال یا عقب مانده‌ای است که کنترل عضلانی ندارد بلکه در میان کودکان بزرگسال هم که از کمبود محبت رنج می‌برند دیده می‌شود. این کودکان به طور اغراق آمیزی در جستجوی توجه و کمک هستند تا کمبود اعتماد به خود را که مخصوص انسان‌های نامطمئن است جبران کند.

کودکان خجالتی و کمرو نیز در گوشه کاغذ و یا در قسمتی محدود از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند. زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است کودکانی که در نقاشی‌ها این حالت را نشان می‌دهند احتیاج به تشویق و پشتگرمی زیادی دارند.

بعضی دیگر از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان خردسال از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست است و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهنده سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والاست.

کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل شود البته کودک دست چپ نباشد نشانگر غم و اندوه و گوشه‌گیر بودن و بی‌اعتمادی نسبت به خود است. این افراد سریعاً تصمیم می‌گیرند و در جستجوی اقیاف عواطف و ارمنای احساسات سرکوب شده خود می‌باشند. آنهایی که تصاویر را در گوشه راست صفحه می‌کشند اکثراً افرادی حساس هستند که به دنبال ارضاء و ارتقاء مسائل عقلی و ذهنی خود در تکاپو می‌باشند. ناحیه راست ناحیه آینده است.

در عقیده مکهاور جادادن تصویر در سمت چپ از خود محوری نقاش حکایت می‌کند و عکس آن در افرادی که تحت تأثیر محیط بوده و شرایط و موقعیت محیط بر آنها حاکم است صدق می‌کند. اگر تصویر کوچک و نزدیک لبه پایین صفحه باشد علامت احساس عدم امنیت و

عدم استقلال نقاش است. گاهی دلیل بر افسرده بودن اوست تمایل به ناحیه پایین صفحه غرایز بنیادی صیانت ذات و ناحیه منتخب خسته‌های روانی می‌باشد.

سرانجام کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرد به طور کلی برخورد و احساساتشان توجه و تمرکز فکری زیادی دارند. ترسیم از چپ به راست نشان دهنده یک حرکت طبیعی پیش رونده است در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزله یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود.

جهت یابی در فضا به منظور چگونگی برداشت و نحوه استفاده از فضا در نقاشی کودکان نیز اهمیت دارد. کودکان خردسال که به طور صحیح نحوه جهت یابی در فضا را نمی‌دانند ممکن است تصویر انسان را سروته یا وارونه بکشند یا مثلاً نقاشی را از پا شروع کنند و به سر برسند. یا تصویر را به صورتی بکشند که به نظر برسد بدون وزن بوده و در فضا معلق است.

#### معکوس کشیدن

معکوس کشیدن تصویر در کودکان کم سن و سال هم بسیار غیر معمول است اما می‌توان آنرا به ابتکار کودکان در نقاشی ارتباط داد. اما در افراد بزرگتر نباید این عمل را به سادگی پذیرفت که شاگال این عمل را ناشی از مشکلات عدم هماهنگی با محیط می‌داند.

#### اندازه تصویر

کشیدن تصاویری با حداقل اندازه و کشیدن تصاویر مشابه، تصویر انسان در نقاشی کودکانی که عدم امنیت عاطفی و افسردگی احساس می‌کنند و در بالغینی که واپس روی روانی داشته باشند دیده می‌گردد. کودکانی که احساس عدم امنیت می‌کنند تصویر انسان را کوچک می‌کشند درست بر عکس، نقاشی‌های بزرگ و با شجاعت که مشخص کننده نقاشی اطفالی است که از امنیت خاطر و اعتماد به نفس برخوردارند.

نکته دیگری که در تفسیر نقاشی‌های کودکان باید مورد توجه قرار دهیم اثر الکلنگی می‌باشد یعنی کودک آنچیزی را که برایش از اهمیت بیشتری مخصوصاً از لحاظ عاطفی و احساسی برخوردار است در نقاشی‌اش بزرگتر از دیگر چیزها می‌کشد مثلاً فردی که در خانواده نقش غالب را بازی می‌کند و فرمانرواست بدون توجه به اندازه واقعی‌اش از همه بزرگتر کشیده می‌شود.

#### کودک چه چیزی می‌کشد؟

۱ - شکل آدم : کودک وقتی شکل آدم می‌کشد قبل از هر چیز شکل خود و یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می‌کند. در واقع بین بعضی خطوط آدم نقاشی شده با خصوصیات روانی و جسمی کودکی که آنرا کشیده ارتباط‌های مشخصی وجود دارد. اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد. اگر برعکس آدمک مثلاً در اندازه‌ای خیلی کوچک و یا در گوشه‌ای از کاغذ کشیده شده باشد معنای این است که کودک خود را کم ارزش و از دیگران پایین‌تر می‌داند.

ماشوور : نمادهای اصلی اندام‌ها را این گونه عنوان می‌کند :

الف) سر : معرف مرکز شخصیت و قدرت فکری و هوشی و عامل اصلی مهار فشارهای درونی است . کودکان همیشه سرهای بزرگ ترسیم می‌کنند ولی اگر سر زیاد بزرگ باشد نشانگر آن است که «من» کودک بیش از حد طبیعی است .

ب) چهره : کلیه صاحب نظرانی که تفسیر نقاشی فرافکنی معتقدند در این زمینه توافق نظر دارند که اندازه نقاشی از چهره انسان مهمترین جنبه آن است . زیرا انعکاس مستقیمی از عزت نفس نقاش است (بوک ۱۹۴۸ ، ماشوور ۱۹۴۹ ، هاسر ۱۹۵۸ ، کوپتیز ۱۹۶۸ و ۱۹۸۴ ، دی نئو ۱۹۷۰) چهره‌های بلندتر از متوسط برای گروه سنی مربوط می‌تواند نشانه جنبه‌هایی از شخصیت، از قبیل پرخاشگری یا خود بزرگ بینی باشد. نقاشی‌های ریز و بسیار کوتاهتر از متوسط می‌تواند حاکی از نارسایی ، کهتری، عزت نفس پایین اضطراب یا افسردگی باشد.

ج) صورت : چون بسیار اهمیت دارد اغلب تنها کشیده می‌شود کودکان پرخاشگر اجزای آن را به حداقل اغراق آمیزی بزرگ ترسیم می‌کنند در حالی که کودکان خجالتی جزئیات را از نظر می‌اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می‌کنند و به ندرت صورتی را از نیمرخ می‌کشند.

د) دهان و دندانها : ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و هم به معنای پرخاشگری و یا در ارتباط با مسائل جنسی باشد لبها که بسته باشند نشان دهنده تنش و فشار است و چانه نماد قدرت مردانگی است.

ه) چشمها : دنیای درون نقاشی و اجتماعی بودن او را نشان می‌دهند در کودکان خود بست، چشمها ارزش زیبایی نیز دارند بنابراین دخترها و دوستداران هم جنس خود، چشمها را خیلی بزرگ می‌کشند

و) بینی : در بعضی مواقع ممکن است نشان دهنده مشکلات جنسی باشد.

ز) دست ها و بازوها : غالباً مطرح شده است که کشیدن دستها و بازوان بزرگ بیانگر قدرت و کنترل است به عکس ادعا می‌شود که حذف دستها و بازوها ، بازتاب احساس فقدان قدرت و بیهودگی و بی‌یاور بودن است. اما حذف دستها و بازوها در نقاشی کودکان کمتر از ۵ سال امری متداول است.

نقاشی هایی از چهره انسان که در آنها دست ها در جیب فرورفته یا پشت سر قرار گرفته بیانگر احساس گناه و اضطراب درباره کنترل محرک‌های «ممنوعه» است.

ح) پاها : کودکان ضعیف و درونگرا اغلب برای آدم ها پا نمی‌گذارند و یا او را در حالت نشسته نقاشی می‌کنند.

ط) بالاتنه : اگر باریک و لاغر کشیده شود مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و یا از چاق شدن و بزرگ شدن می‌ترسد. در مواردی دیگر بالاتنه لاغر ممکن است نشان دهنده ضعف جسمانی واقعی باشد.

ه) سایه زدن : در بعضی قسمتهای بدن همیشه نشانه آن است که مسائل و مشکلاتی در قسمتهای سایه زده وجود دارد.

۲- نقاشی از گروه : اگر از کودک خواسته شود گروهی از دوستانش را نقاشی کند آنها را در حالت بازی نقاشی می‌کند و خواهی نخواهی موقعیتی را که در گروه دارد بیان می‌کند ناسازگارها اغلب در محدوده خارجی گروه و یا به صورت تنها کشیده می‌شوند.

۳- نقاشی از خواب و رویا : کودکان معمولاً خواب و رویای خود را به صورت نقاشی می‌کشند و سپس آن را توضیح می‌دهند و این را کودک به راحتی انجام میدهد زیرا مسئله مربوط به خواب و رویاست و کودک خود را مسئول نمی‌داند. نقاشی خواب و رویا ممکن است ترسها و تمایلات کودکان را ظاهر سازد مثلاً تمایل به قدرت که سرچشمه آن در احساس خود کوچک بینی کودک نسبت به بزرگترهاست که با خواب و رویا به راحتی بیان می‌شود.

۴- خانه : در نقاشی کودکان خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می‌شود معمولاً کودک خانه‌ای معمولی و پیش پا افتاده را که ممکن است دارای باغچه و گل و درهای بزرگ و پنجره و پرده‌های رنگین و دودکش بخاری باشد و سرانجام هنگامی که در داخل این خانه زندگی سعادت‌مندی وجود دارد همراه حالتی دل‌باز عرضه شود. ولی برعکس ممکن است خانه‌ای بدون در ورودی که از بقیه خانه‌ها نیز جدا مانده و با دیوارهای بلند به صورت تنها و منزوی عرضه شود این امر در سنین ۵ تا ۸ سالگی نشانگر خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید او به مادر بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خود کوچک بینی و تنهایی کودک و در نوجوانی نشانگر شرم و حیای زیادی از حد و داشتن احساسات رقیق است.

۵- درخت : برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت آن را مشخص کرد که عبارتند از : ریشه، تنه، شاخه‌ها و برگها

ریشه - که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می‌کند نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. تنه پرثبات ترین و مشابه‌ترین عامل به خود کودک است ، بنابراین بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت اوست .



شاخه‌ها و برگ‌ها- بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است. به نظر کوش و استوار اگر برای ترسیم ریشه درخت کودک کار زیادی انجام داده است به ریشه نسبت به بقیه قسمت‌های درخت اهمیت بیشتری داده باشد نشانگر طبیعت بدوی و عاشقانه و در عین حال محافظه کار و بی حرکت کودک است تنه درخت ممکن است کوتاه و یا بلند کشیده شود بچه‌ها در سنین قبل از مدرسه، تنه درخت را بلند ترسیم می‌کنند، ولی بعد از این سن، بلند بودن درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماری عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. تنه درخت اگر کوتاه کشیده شود نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است مستقیم، صاف، و یا کج کشیده شود و در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است. درختی که دارای برگ‌های زیادی و درهم باشد بیانگر شخصیت بلغمی مزاج و در خودفرورفتگی کودکی است که آمادگی تغییر و تحول ندارد و درختی که شاخه‌های آن مختلف و هر کدام به سویی کشیده شده اند نشانگر حساسیت شدید کودکی است که مسائل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است و در عین حال به راحتی می‌تواند خود را با محیط سازگار سازد.

۶) خورشید و ماه : تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است همیشه خورشید در نقاشی های کودک به طور کامل در حال درخشیدن نمایش داده می شود و هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست، خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می‌شود. اگر کودک از پدرش بترسد، خورشید به رنگ قرمز تند و سیاه که مغلوب کننده است کشیده می‌شود. بنا به نظر «اوبن» ماه اغلب نشانگر نیستی است زیرا او زمانی که خورشید یعنی نماد زندگی ناپدید می شود ظهور می کند. به همین دلیل بسیاری از کودکان آن را در نقاشی هایی که از قبر و قبرستان می‌کشند به کار می‌گیرند.

۷) حیوانات : اگر کودک به دلیلی جز اینکه در محیط زندگی حیوانی دیده باشد یا اصولا حیوانات را دوست داشته باشد حیواناتی را نقاشی کند (معمولا حیوانات وحشی و نه اهلی) ممکن است به دلیل احساس گناه و تقصیری باشد که کودک در موقعیت های خاص حس کرده و چون جرأت آن را ندارد که گناه خود را ترسیم کند ترجیح می دهد احساسات و عادات و تمایلات خود را در قالب تصویر حیوانی نشان بدهد. درست مانند زمان بازی با عروسک‌هایش که برایش بسیار جذاب است زیرا او می تواند آزادانه هر چه دلش می‌خواهد از زبان عروسک‌هایش بیان کند بی آنکه خود احساس تقصیر و گناهی کرده باشد.

۸) اتوموبیل : در جوامع امروزی ماشین نماد و قدرت است و به همین دلیل در نقاشی های کودکان (مخصوصا پسرها) زیاد دیده می شود. به نظر الونی که آزمایش «ترسیم ماشین» را ابداع کرده است نوجوانان در سن بلوغ از کشیدن تصویر انسان خودداری می کنند در حقیقت خودداری از کشیدن تصاویر انسانی و ترجیح دادن ماشین، خود به خود نشان دهنده وابسته بودن شخصی به دنیای خارج و ترجیح دادن دنیای سرد ماشینی در دنیای انسانهاست.

کودک و خانواده:

۱ - ارزشنده سازی شخص اصلی: شخص ارزشنده سازی شده غالبا نخستین جایگاه را در قسمت چپ خانواده اشغال می نماید اما وقتی نخستین شخص ترسیم شده یک کودک باشد بدین معنی است که کودک در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند اگر کودک وهله نخست خود را ترسیم کند نشانه گرایش به خود دوستداری آشکاری است که باید علت آن کشف شود. شخص ارزشنده سازی شده از لحاظ چیزهای افزوده شده غنی تر است.

تزئین لباس، ترسیم کلاه، عصا، چتر، کیف و ... شخص ارزشنده سازی شده غالبا کانون توجه اشخاص دیگر نقاشی است، یعنی همه نگاه‌ها به سوی او معطوف است یکی از اعضای خانواده ممکن است صرف نظر از مرتبه‌ای که اشغال کرده است به دلیل بزرگی قامت مهم تر جلوه کند. درجه تکامل تصویر یک شخص در نظر ترسیم کننده است گاهی کودک برای ارزش دادن ورجسته کردن کسی تصویر او را چنین بار تکرار می‌کند مثلا پسری به دلیل تنبیه شدن مکرر توسط پدر، در صفحه نقاشی، او را چند بار تکرار می‌کند. چون در فکر کودک با توجه به رفتار نامناسب پدرجایی برای شخص یا شیء دیگری باقی نمانده است.

۲- نازنده سازی‌ها: فرد مورد نظر با در نظر گرفتن همه سنت‌ها (خصوصاً سن) از دیگران کوچکتر کشیده می‌شود. در آخرین جا و غالباً کنار صفحه کاغذ قرار داده می‌شود. مثل این است که کودک در بدو تولد، قصد در نظر گرفتن جایی را برای او نداشته است. با فاصله از دیگران یا در سطحی پایین‌تر از آنها دیگر کشیده می‌شود به خوبی دیگران ترسیم نمی‌شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می‌افتد. نام وی ذکر نمی‌شود در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می‌گردد.

۳- اشخاص خط زده شده: وقتی در نقاشی، یکی از اعضای خانواده حضور ندارد می‌تواند نشانگر تمایل کودک به عدم حضور او باشد که بیشتر در مورد خواهران و برادران در اثر حسادت پیش می‌آید. یا وقتی کودک خودش را از جمع خانواده حذف می‌کند یعنی از بودن در جمع خانواده راضی نیست و خواستار تغییر جنسیت، افزایش سن و موارد دیگری است که مشکل متصور او را حل کند. همچنین شخصی که برایش کم اهمیت‌تر است یا او را کوچک و با جزئیات کم و سرسری نقاشی می‌کند یا بعد از نقاشی طرح او را از صفحه پاک می‌کند که این وضعیت نشان دهنده کشمکش کودک است.

۴- اشخاص افزوده شده: شخص افزوده شده ممکن است یک نوزاد باشد که نقاش گرایش‌های واپس‌گرایی را که از بیان مستقیم آنها شرم دارند و به وی نسبت می‌دهد. شخص افزوده شده می‌تواند یک فرد مسن‌تر یا حتی یک بزرگسال باشد که فرد دوست دارد با او همانند سازی کند تصویر اضافه شده می‌تواند یک حیوان باشد. در این جا مبدل سازی به حد پیشینه است و نشان می‌دهد که ممنوعیت نقاشی کننده بسیار شدید است. بطور مسلم باید در تفسیر محتاط بود چون ممکن است که کودک حیوانات را دوست داشته باشد به ترسیم یک سگ یا گربه مانوس بپردازد. این نکته نیز قابل توجه است که ترسیم کننده بخصوص خود را در اشخاصی که به منظومه خانواده افزوده شده‌اند فرافکنی می‌کند.

#### رنگ

نماد رنگ‌ها در نقاشی: انتخاب رنگ از نظر روانشناسی مفهومی بی‌چون و چرا دارد. ولی برای تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از آن حتماً باید عامل سن کودک را در نظر داشت. در حالتی کلی ۲ گروه رنگ وجود دارد رنگهای گرم و رنگهای سرد، رنگهای گرم (قرمز، زرد، نارنجی) تحریک کننده سبب فعالیت و جنب و جوش، الهام دهنده روشنی و شادی زندگی و مولد حرکتند.

رنگهای سرد (سبز و آبی و بنفش) موجب فعالیت انفعالی حالت سکون، بی‌حرکتی و تلفیق کننده غم و اندوه هستند. به نظر کاندیکسی اگر رنگ سرد در یک شکل هندسی قرار گرفته باشد وقتی به طور مستقیم به آن نگاه شود موجب هیجان، ناراحتی، کوفتگی و برانگیزاننده حالتی غضبانک می‌شود اگر توانایته این رنگ تشدید شود ممکن است برای چشم و مغز غیر قابل تحمل گردد.

رنگ آبی، انسان را به سوی دقیق شدن و بی‌نهایت سوق میدهد و اگر هر قدر بیشتر روشن باشد انعکاسی موجی خود را بیشتر از دست می‌دهد تا آنجا که به آرامش خاموش رنگ سفید می‌رسد.

رنگ سبز مطلق آرام‌ترین (آرام بخش‌ترین) رنگهاست. این رنگ هیچ انعکاسی موجی حاوی شادی و رنج یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست بلکه آرام و ساکن و راضی از خود است.

رنگ قرمز رنگ گرم و منبسط است برخلاف رنگ زرد که سبک و سطحی است. قرمز رنگی زنده و در عین حال پر نیرو و مصمم به نظر می‌رسد.

رنگ نارنجی، حرکت رنگ زرد و قدرت رنگ قرمز را دارد و رنگی زنده و چابک است

بنفش برعکس قرمزی است سرد شده یعنی هوسی مهار شده یا انتهای یک رویا. در این رنگ یک احساس درونی غم و تنهایی نهفته است

رنگ سفید - که مجموع رنگهاست احساس سکوت می‌دهد. زیرا همه چیز در آن محو می‌شود این رنگ در خود حاوی بی‌نهایت امکانات و رنگی معرف سکوت است نه مرگ در واقع سفید نماد جوانی و عدمی است قبل از هست شدن.

رنگ سیاه برعکس نشانگر عدم و نیستی و مانند سکوتی ابدی بدون آینده و امیدی است بدین معنی که پایان کامل راه یا آن توقفی را می‌نمایند که در پایان کامل منطق پدید می‌آید تعادل بین سیاه و سفید در اصل رنگ خاکستری است که نه صدا و نه حرکتی دارد و دارای سکوتی تسلی‌ناپذیر است که با سکون سبز از رنگهای زنده به وجود می‌آید تفاوت دارد.

یک برگ کاغذ

پیکاسو در لحظه‌ای از زندگی‌اش برای آن که خود را از فرهنگ حاکم بر جامعه آزاد کند و شکل، بیان تازه‌ای را پیدا کند که با محتوای جدید فرهنگی تناسب نداشته باشد و ناتورالیسم قرن ۱۹ با مدل‌های تغییرناپذیر خود قادر به مقابله با آن نباشد، تصمیم می‌گیرد مدتی «کمتر از خوب» نقاشی کند. بدین ترتیب او با جابه‌جا کردن رئالیسم بصری با رئالیسم روشنفکرانه، راه کوبیسم را پیش گرفت. شیوه‌ای که تا آن زمان، کاری روی آن صورت نگرفته بود، به خاطر همین موضوع نیز هرکس برداشتی از آن داشت.

هنرمند کوبیست نیز درست مانند کودکی که توانایی نقاشی کردن دارد در تصویرنگاری خود، از مجموعه شناخت‌هایش استفاده می‌کند و درست مانند نقاشی‌های کودکان، حروف و کلمات او می‌توانند به تصاویر متصل شوند و حتی با آن یکی شوند. کودک نیز باید زمانی تصمیم بگیرد که «کمتر از خوب» نقاشی کند و راه خود را پیش گیرد. این فرصت را اطرافیان باید در اختیار او قرار دهند.

تصور کودک از اشخاص

اطرافیان برای کودک، اشخاص «با معنایی» هستند و تصویری از خود به کودک ارائه می‌دهند. تصاویری که می‌تواند رنگی با سیاه و سفید باشند، شفاف یا کدر، دوست داشتنی یا مرعوب‌کننده، تصاویری که او در ذهن خود آن‌ها را دستکاری می‌کند، به مادر بال می‌دهد برای پریدن تا از دست نق‌نق‌های خواهر کوچولوی تازه متولد شده خلاص شود، به دست پدر دسته گل می‌دهد و لبخند بزرگی که سراسر صورتش را پوشانده. خواهر بزرگتر را کوچک می‌کند جوری که هر وقت دلش خواست پاکش کند، طوری که آب از آب تکان نخورد. او همه این‌ها را روی کاغذ پیاده می‌کند اگر بتواند و صد البته اگر «بخواهند». حالا او نقاشی را کشیده و مسأله اصلی این‌جاست که افرادی که آن‌ها برای کودک معنادار بودند و به او به نحوی نقاشی را برای آن‌ها کشیده، آیا کودک نیز برای آن‌ها به همان اندازه بامعناست؟ نقاشی او را پر کردن بیهوده‌ی وقتی می‌دانیم که کودک می‌توانست به شیوه‌ای ارزشمندتر آن را پر کند (مثلاً خواندن زبان انگلیسی) یا حداقل کمی روی آن تأمل می‌کنیم؟ البته انتظار این که مادر یا پدر فکر کنند، این یک ورق کاغذ می‌تواند آن قدر پراهمیت باشد که دلیل ناخن جویدن‌های فرزندشان را می‌تواند در آن جستجو کنند خیلی توقع بیجایی است. اما با آگاه کردن والدین و این که برای آن یک تکه کاغذ ارزش قائل شوند می‌تواند راه‌گشا باشد.

پیوند نقاشی کودکان با رویاها

در این معنا می‌توان میان بیان مفهوم نقاشی و تعبیر خواب و رؤیا شباهت‌هایی دید. خواب و رؤیا یک مرحله تنظیم و تقسیم‌بندی آگاهانه افکار و خاطرات و دوباره‌سازی ناخودآگاهانه حوادث قبلی است. نقاشی نیز همین‌گونه است. نقاشی کودک را در مراحل که حوادث اطراف را دسته‌بندی و عرضه می‌کند و روند تدریجی و تکامل یافته‌ای از زمان خط خطی کردن تا زمانی که خطوط معنی‌دار و بالاخره مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منظمی رسم می‌کند، می‌تواند چیزی شبیه به خواب و رویا معنی کرد. نقاشی نیز مانند خواب و رؤیا به کودک امکان می‌دهد تا اطلاعاتی را که از دنیای بیرون کسب می‌کند از هم جدا سازد و سپس آن‌ها را دوباره تنظیم کند. کودک در هر دو مورد خود را از ممنوعیت‌ها رها می‌سازد. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم و در آن به کودکان از سنین پایین تمرین کپی و تقلید کردن را بیاموزیم اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم.

مثلاً کودکی ممکن است به دلیل اینکه دیشب درجایش خرابکاری کرده و سرزنش شده احساس گناه کرده باشد و در نقاشی اش شکل حیوان خاصی را مثل مارمولک بکشد. کشیدن حیوانات درنده نشانه فشارهای درونی مخفی کودک است. مثلاً کودکی که نسبت به برادر کوچکتر تازه به دنیا آمده اش حسادت می‌کند، در نقاشی ممکن است گرگ بکشد که این نشان دهنده ترس و دلهره کودک از تازه وارد کوچولو است.

توجه داشته باشید که در تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان که کاری بسیار ظریف و حساس است چون یک کار تخصصی و تجربی است.

شخصیت درونی کودک و نقاشی

کپی کردن

بسیاری از والدین یا معلمین، نقاشی کودکان را به کپی کردن محدود می‌کنند. برای کودکان کوچکتر معمولاً از آلبومهایی استفاده می‌شود که کودک باید یک شکل را از روی یک شکل رنگ شده آن رنگ آمیزی کند. و یا از روی شکل دیگری، شکل ناقصی را تکمیل کند. کودکان بزرگتر نیز از منظره یا صورت کپی می‌کنند و به این صورت است که والدین و معلمان تصور می‌کنند آموزش واقع‌گرایانه که بر اساس آن کودک حقیقت بیرونی را با شکل‌های "منظم" و "رنگهای" دقیق "یاد می‌گیرد، باید تعلیم داده شود.

نقاشی وسیله‌ای بیانی است که به کودک اجازه می‌دهد خود را از تنش‌ها رها کند. این رهایی از دلهره‌ها و تنش‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که نقاشی از ناخودآگاه کودک سرچشمه گرفته باشد؛ بنابراین اگر کودک را وادار کنیم نقاشیهایش را براساس تعالیم ما تصحیح کند و او را تشویق به کپی کردن از روی مدل‌های نقاشی کنیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم.

اگر:

هنگامی که کودک نقاشی میکشید و یک صفحه معمولی دفتر نقاشی برای نقاشی‌هایش کوچک است به طوری که تن ادم در صفحه جا میشود اما سرش دیگر جا نمی‌شود. حتی اگر کاغذ بزرگتر هم به او بدهید

با اینکه نقاشی به استعداد هم ربط دارد با این حال بهتر است :

۱- از لحاظ چشم پزشکی او را کنترل شود.

۲- به او آموزش دهید که چگونه نقاشی کند.

۳- در نقاشی او مواظب باشید که آیا از رنگهای شاد استفاده می‌کند؟ آیا خانواده را به درستی نقاشی می‌کند. آیا پدر و مادر را از هم دور می‌کشد؟ رنگها در سر جای خود هستند مثلاً خورشید زرد است و زمین سبز؟ هر اختلالی در موضوعات بالا می‌تواند نشانه اختلالی در روان کودک باشد.

نقاشی مشکلات هیجانی کودکان کم‌شنوا را کاهش دهد؟

نتایج تحقیقات و پژوهش‌های انجمن علمی روانشناسی بالینی ایران حاکی از آن است که افراد می‌توانند از طریق نقاشی درونی‌ترین افکار خود را نشان دهند بنابراین، استفاده از نقاشی به عنوان یک تسهیل‌گر بین دنیای درون و برون، مشکلات هیجانی را کاهش می‌دهد.

همچنین، نقاشی درمانی، ثبات هیجانی و اعتماد به نفس این کودکان را افزایش داده و خستگی، برانگیختگی هیجانی و خلق گرفته در آنها را از بین می‌برد.

نقاشی روی دیوار اتاق

پدران و مادرانی که فرزندان‌شان روی در و دیوار نقاشی می‌کنند و می‌نویسند، همواره در خانه با فرزندشان دچار مشکل می‌شوند زیرا آنان مرتب تذکر می‌دهند اما کودکان باز هم اگر فرصتی پیدا کردند، دور از چشم آنان دسته گل به آب می‌دهند و شاهکارهای خود را روی دیوارهای خانه خلق می‌کنند.

نخست پیشنهادی شود مکان‌های مناسب و نامناسب را برای نوشتن و نقاشی کردن به او نشان دهید

:اگر کودک‌تان بزرگ است، از او بخواهید که بگوید چرا این اماکن مناسب یا نامناسب است.

## راهنمایی کنید

شما در مواجهه با مشکل خط کشیدن و نقاشی کردن کودک روی در و دیوار اتاق‌ها، نیازمند تغییر رفتار هستید اما باید توجه داشته باشید که کودکان دوست دارند بنویسند و نقاشی کنند و آنچه اهمیت دارد آن است که باید آن را انجام دهند بنابراین پیشنهاد می‌کنیم حتماً برای آنها لوازم هنری تهیه کنید. یک قفسه وسایل هنری مهیا کنید و در آن وسایلی بگذارید تا هنگامی که احساس خلاقیت کودک گل کرد، بتواند بدون کمک شما آن را بروز دهد. مکان‌هایی را که او می‌خواهد کار کند، محدود کنید. برای مثال، میز، آشپزخانه و کف اتاق خودش را به او نشان دهید و دستور دهید که این جاها تنها مکان‌هایی هستند که او می‌تواند در آنها کار کند. به او بگویید اگر لوازم هنری را به هر قسمت دیگر خانه ببرد، برای مدت معینی آنها را از دست خواهد داد.

همچنین برای او وسایل نوشتن فراهم کنید. کاغذ، لوازم‌التحریر، پاکت‌نامه، دفترچه، ماژیک، مداد و خودکار، ساده‌ترین وسایلی هستند که کودکان تمایل زیادی برای استفاده از آنها دارند بنابراین این ابزار را تهیه کنید و در اختیار فرزندتان قرار دهید. می‌توانید از فرزندان بزرگ‌تر درخواست کنید که فهرست خرید شما را تهیه کنند یا برایتان یادداشت تشکر بنویسند. همچنین کودکانی که قادر به نوشتن نیستند، می‌توانند افکار خودشان را به شما بگویند و شما آنها را برایشان بنویسید. برای کودکان اماکنی را برای نوشتن اختصاص دهید. به این منظور جایگزین‌های دیگری را برای نوشتن و نقاشی کردن در اختیار کودک قرار دهید. تخته سیاه، وایت‌برد، کاغذهای کهنه، قسمت‌های سفید کاغذ و تخته‌های مخصوص کودکان از جمله وسایلی هستند که تهیه کردن و در اختیار گذاشتن آنها برای کودکان لذت‌بخش است. برای کودکانی که فضاهای گسترده و باز مانند دیوار را دوست دارند، یک ورق کاغذ بسته‌بندی قهوه‌ای به عنوان صفحه نقاشی تهیه کنید و یا اینکه به او اجازه دهید با گچ روی پیاده روی دیوارهای انبارتان نقاشی بکشد.

## کنترل نمایید

کنترل والدین همیشه ممکن نیست اما بدیهی است که می‌توانید با نظارت بر شیوه بازی کودک، از رفتار مخرب او جلوگیری کنید. مطمئن باشید که با آموزش روش‌های سازنده بازی می‌توانید با هدایت انرژی‌های کودک، این مشکل را برطرف کنید. با او، روی طرح‌های هنری کار کنید و بازی مستقل او را زیر نظر بگیرید تا آنجا که مطمئن شوید مکان‌هایی مناسب را برای فعالیت هنری یافته است.

## تحسین کنید

هنگامی که کودک‌تان به خواسته شما عمل کرد و از نوشتن و نقاشی روی در و دیوار خودداری کرد، به یاد داشته باشید که بلافاصله او را تشویق کنید و اگر احساس می‌کنید که پیشرفت کودک‌تان رشد چشمگیری داشته است، پاداش دادن را فراموش نکنید.

## آزمون آدمک (گودیناف)

تست هوش (سن اجرا: از ۳ تا ۱۳ سال)

آزمون ترسیم آدمک یکی از آسانترین، عملی‌ترین و جهانی‌ترین آزمونهای تصویری است. این آزمون به وسیله عده زیادی کد گذاری شده است که مهمترین آنها کار خانم آمریکائی فلورانس گودیناف Florence Goodenough است که در سال ۱۹۲۰ در ایالت نیوجرسی آمریکا روی چهار هزار کودک آنرا آزمایش نمود. در فرانسه نیز دکتر فای Fay در این زمینه کار کرده است.

هدف: مهمترین هدف آزمون، تعیین درجه هوشمندی سن عقلی و بهره هوشی کودک است. همچنین این آزمون را زمانی به کار می‌بریم که آزمونهای هوشی دیگر مقدر نیست و می‌خواهیم هر چه سریعتر درباره درجه هوشی کودک به نتیجه برسیم. علاوه بر این، افرادی که زبان نمی‌دانند و قادر به سخن گفتن نیستند بهترین ابزار سنجش این آزمون می‌باشند.

دستور اجرا:

اجرای آزمون ساده است. به کودک گفته می شود: "یک آدم ترسیم کن و هر چه می توانی آنرا زیبا و خوب بکش"، اضافه می نمائیم زمان این کار هر چقدر طول بکشد اشکالی ندارد.

نکاتی که در عمل و ارزیابی باید رعایت کرد:

۱، برای ترسیم بهتر است یک مداد سیاه یا یک خودکار راحت و روان در اختیار کودک بگذاریم. با مداد رنگی به دشواری می توان رسم کرد و اجزاء را تشخیص داد.

۲، اگر نقاشی با مداد رنگی کشیده شود، شرایط دیگری برای ارزیابی لازم است که باید رعایت شود.

۳، کاغذ برای رسم نقاشی کودک باید حداقل  $30 \times 21$  باشد.

۴، اجازه بدهید کودک چند تصویر بکشد، سپس بهترین و کاملترین را برای نمره گذاری انتخاب کنید.

۵، اگر نتایج چند بار کشیدن آدمک با یکدیگر فرق داشت نشان ناراحتی های دیگری در کودک است که باید به متخصص مسائل روانی یا روان درمانی مراجعه کرد.

روش نمره گذاری:

الف: برای هر یک از اجزا آدمک در صورتی که توسط کودک ترسیم شده باشد یک نمره منظور فرمائید. به شرح ذیل:

۱، سر وجود داشته باشد.

۲، پا کشیده شده باشد.

۳، دست کشیده شده باشد. (یک یا هر دو دست)

۴، بدن کشیده شده باشد.

۵، طول بدن طویل تر از عرض آن باشد.

۶، شانه ها کشیده شده باشد.

۷، بازوها و پاها به تنه چسبیده شده باشند.

۸، پاها به تنه و دستها به تنه در نقاط واقعی خود چسبیده شده باشند.

۹، گردن کشیده شده باشد.

۱۰، دنباله گردن به سر و تنه مربوط باشد.

۱۱، چشمها کشیده شده باشد.

۱۲، بینی کشیده شده باشد.

۱۳، دهان کشیده شده باشد.

۱۴، دو لب دیده شود.

- ۱۵، سوراخها یا حفره های بینی کشیده شده باشد.
- ۱۶، موها کشیده شده باشد. ( جزئی ترین مقدار مو)
- ۱۷، موها کامل کشیده شده باشد.
- ۱۸، علامتی از لباس کشیده شده باشد.
- ۱۹، دو قطعه لباس کشیده شده باشد.
- ۲۰، تمام بدن پوشیده از لباس باشد.
- ۲۱، چهار قطعه لباس مشخص باشد. ( کراوات ، کلاه ، جوراب ، کفش ، پیراهن ، کت و شلوار)
- ۲۲، لباس رسمی یا یونیفورم باشد. ( یونیفورم مدرسه هم نمره می گیرد)
- ۲۳، انگشتان کشیده شده باشد. ( هر اثری از انگشت کافی است)
- ۲۴، تعداد انگشتان درست باشد.
- ۲۵، شکل و قواره انگشتان درست باشد.
- ۲۶، شست متمایز باشد.
- ۲۷، دست متمایز از انگشتان باز باشد. ( کف دست کشیده شده باشد.)
- ۲۸، بازوها کشیده شده باشد.
- ۲۹، زانو کشیده شده باشد.
- ۳۰، تناسب سر نسبت به بدن مراعات شده باشد.
- ۳۱، تناسب بازوها و دستها نسبت به بدن حفظ شده باشد.
- ۳۲، پاهای متناسب ، کشیده شده باشد.
- ۳۳، کف پا متناسب باشد.
- ۳۴، پاها متمایل به بالا نباشند.
- ۳۵، دستها و پاها دو بعدی کشیده شده باشند.
- ۳۶، پاشنه کفش یا پاشنه پا کشیده شده باشد.
- ۳۷، هماهنگی خطوط کلی حفظ شده باشد. ( دست نلرزیده باشد)
- ۳۸، هماهنگی خطوط کلی و جزئی حفظ شده باشد. ( نقاشی دقیق باشد)
- ۳۹، هماهنگی خطوط سر ( موها و دور سر به دقت کشیده شده باشد)
- ۴۰، هماهنگی خطوط تنه حفظ شده باشد.

۴۱، هماهنگی خطوط دستها و پاها حفظ شده باشد .

۴۲، هماهنگی خطوط چهره حفظ شده باشد .

۴۳، گوشها کشیده شده باشد .

۴۴، تناسب گوشها حفظ شده باشد .

۴۵، مردمک چشم کشیده شده باشد .

۴۶، تناسب چشم حفظ شده باشد .

۴۷، در تصاویر نیمرخ و تمام رخ ، چشم دارای حالت باشد.

۴۸، چانه و پیشانی هر دو کشیده شده باشد .

۴۹، برآمدگی شانه در تصویر نیمرخ معلوم باشد .

۵۰، نیمرخ ناقص باشد . ( یعنی تنه و نیمرخ ناقص)

۵۱، نیمرخ باشد .

روش محاسبه:

۱، نمرات داده شده را باهم جمع کنید . ( مجموع از ۵۱ بیشتر تجاوز نمی کند)

۲، با استفاده از جدول مخصوص ( جدول شماره ۱) نمره خام ، تبدیل به سن عقلی می شود . از رابطه زیر بهره هوشی کودک به دست می آید.

۳، اگر نمره خام آزمونی بر فرض مثال ۴۰ باشد در جدول تبدیل نمرات ، ( جدول شماره ۱ ) نمره خام را پیدا کرده و سن عقلی کودک را که ۱۳ می باشد، استخراج می کنیم. ( این نمره سن عقلی کودک است) سپس ۱۳ ( که سن عقلی کودک است) را در عدد ۱۲ ( ماه) ضرب می کنیم. ( هر سال ۱۲ ماه دارد)

سپس سن تقویمی آزمونی را محاسبه می کنیم . اگر آزمودنی به عنوان مثال ۱۰ سال و ۳ ماه داشته باشد ۱۰ را ضربدر ۱۲ ( هر سال ۱۲ ماه دارد) بعلاوه ۳ ( ماه) می کنیم نمره بدست آمده سن تقویمی کودک می باشد. حاصلضرب صورت و مخرج را بر هم تقسیم کرده و ضربدر ۱۰۰ کرده و بهره هوشی آزمودنی بدست می آید. بدین صورت:

$$= 126 = 100 * 12 * 13Q$$

$$= 12 * 100 * 13$$

۴، سپس نمره به دست آمده را در طبقه بندی هوشی ( جدول شماره ۲) پیدا کنید ، بهره هوشی کودک مشخص می گردد.

جدول تبدیل نمرات خام به سن عقلی “



جدول شماره ۱

سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام
۱۰-۹	۳۱	۸-۳	۲۱	۵-۹	۱۱	۳-۳	۱
۱۱-۰	۳۲	۸-۶	۲۲	۶-۰	۱۲	۳-۶	۲
۱۱-۳	۳۳	۸-۹	۲۳	۶-۳	۱۳	۲-۹	۳
۱۱-۶	۳۴	۹-۰	۲۴	۶-۶	۱۴	۴-۰	۴
۱۱-۹	۳۵	۹-۳	۲۵	۶-۹	۱۵	۴-۳	۵
۱۲-۰	۳۶	۹-۶	۲۶	۷-۰	۱۶	۴-۶	۶
۱۲-۳	۳۷	۹-۹	۲۷	۷-۳	۱۷	۴-۹	۷
۱۲-۶	۳۸	۱۰-۰	۲۸	۷-۶	۱۸	۵-۰	۸
۱۲-۹	۳۹	۱۰-۳	۲۹	۷-۹	۱۹	۵-۳	۹
۱۳-	۴۰	۱۰-۶	۳۰	۸-۰	۲۰	۵-۶	۱۰
بالاتر از ۱۳ سال	۵۱						

"جدول شماره ۲"

معادل هوش	طبقه بندی از لحاظ هوش
۱۷۰-۱۸۹	نابغه
۱۵۰-۱۶۹	تیز هوش
۱۳۰-۱۴۹	پر هوش
۱۱۰-۱۲۹	باهوش

متوسط	۹۰-۱۰۹
مرزی	۸۰-۸۹
مرزی ضعیف	۷۰-۷۹
کودن	۵۰-۶۹
کالیو	۲۵-۴۹
کانا	۰-۲۵

نویسنده : افتخار حمیدی

### تحلیل نقاشی کودکان ...

کودکان افکار و احساسات خود را در نقاشی هایشان بروز می دهند و با بررسی نقاشی هایشان می توان به اختلال ها، اضطراب ها، نگرانی ها، تنش ها و افکار آنها پی برد. در این شماره هم ضمن تحلیل یکی از نقاشی هایی که به دستمان رسیده، ویژگی های دیگر نقاشی کودکان را با هم مرور می کنیم...

یکی از تصاویری که معمولا بیشتر کودکان در نقاشی های خود ترسیم می کنند، آدمک است اما هر عضو بدن آدمک معنا و مفهومی می تواند داشته باشد.

سر بزرگ: سر جایگاه تفکر است و کودکان سر آدمک ها را با اندازه های مختلفی می کشند. برخی معتقدند کشیدن سر بزرگ برای آدمک نشان دهنده تکبر کودک است و برخی بر این باورند که سر بزرگ آدمک به معنی دوست داشتن خود است. بعضی از کودکانی هم که عقب افتادگی ذهنی دارند، سر آدمک هایشان را بزرگ می کشند.

سر کوچک: نشان می دهد کودک ارزش زیادی برای خود قائل نیست. کودکانی که زمینه افسردگی دارند نیز آدمک های نقاشی شان را با سرهای کوچکی رسم می کنند.

چشم: چشم انعکاس عمق وجود کودک است. بیشتر کودکانی که به مراکز مشاوره می آیند و با مادرانشان مشکل دارند، چشم های آدمکشان را غیرطبیعی و عجیب و غریب می کشند. نتایج بررسی ها نشان داده کودکانی که مدام به آنها چشم غره می روند، چشم ها را بزرگ و کودکان پرخاشگر چشم ها را عصبانی رسم می کنند اما کودکان شاد، چشم هایی شاد و خندان می کشند. بعضی از کودکان به خصوص دخترها، روی مژه ها و ابروهای آدمک شان تاکید می کنند که این موضوع به زیبایی شناختی آنها مربوط می شود.

دهان: کشیدن دهان بسته و به هم فشرده نشانه تنش در کودکان و لب های پهن و کلفت نشانه پرخاشگری است. معمولا کودکان بی اشتها یا آنهایی که زیاد حرف نمی زنند، دهان آدمک شان را کوچک می کشند. کودکان شاد یک خط منحنی رو به بالا که نشانه شادی آدمک شان است و کودکان ناراحت یک خط با انحنای رو به پایین به عنوان دهان رسم می کنند.

دندان: ترسیم دندان های نوک تیز در نقاشی، پرخاشگری کودک را نشان می دهد. برخی کودکان هم رابطه بین دندان و جنسیت را در نقاشی هایشان به خوبی نشان می دهند. مثلا وقتی کودک یک مرد را می کشد، دندان هایش را مشخص تر رسم می کند تا وقتی یک زن را نقاشی می کند.

گوش: کودکانی که گوش های آدمک شان را بزرگ و مشخص می کشند، دوست دارند حرفشان شنیده شود یا مدام شاهد دعوای لفظی پدر و مادر و سایر اعضای خانواده هستند و این موضوع باعث آزارشان شده است. برخی کودکان هم به دلیل انتقادهای زیادی که از آنها می شود، گوش ها را بزرگ تر و مشخص تر رسم می کنند.

موها: دخترها به دلیل جنسیت شان تاکید بیشتری روی کشیدن موهای آدمک های نقاشی شان دارند و حتی گل سر را روی موهای آدمک شان می کشند ولی کمتر پیش می آید پسریچه ها موهای آدمک شان را با دقت بکشند.

گونه: معمولا بعد از ۷ سالگی، کودکان روی گونه آدمک شان تاکید می کنند و این حالت را بیشتر در نقاشی کودکان شاد می توان دید.

گردن: ترسیم گردن بلند برای آدمک نقاشی نشانه میل به بزرگ تر شدن است و به نوعی سن و جنسیت آدمک را نشان می دهد اما گردن کوتاه و پهن می تواند نشاندهنده خشونت کودک باشد.

سایر اندام ها: بعضی کودکان پستان های مادرشان را با دو خط منحنی نشان می دهند. این نقاشی ها به بحث روان شناسی کودکان در دوران شیرخوارگی برمی گردد و نشان دهنده دلبستگی های دهانی کودک به مادر است.

پا: رسم پاها اهمیت زیادی در تحلیل نقاشی کودکان دارد. پاهای به هم چسبیده آدمک نشانه اعتماد به نفس پایین او است. پسر بچه ها معمولا به دلیل جنسیت شان پنجه های آدمک را نوک تیز و خشن می کشند اما دخترها معمولا گرایش دارند پاها را در اندازه های کوچک تری رسم کنند.

دست ها: دست های باز حسن خوب کودک و ترسیم دست های بسته یا دست هایی که در جیب آدمک است یا انگشت های آن معلوم نیست، نشان می دهد کودک نمی تواند ارتباط خوبی با دیگران برقرار کند. کودکانی هم که دزدی های کوچک انجام می دهند یا پنهان کاری می کنند، دست های آدمک شان را واضح و مشخص نمی کشند.

تنه: کودکان پرخور و چاق یا کودکانی که پدر و مادرشان چاق و درشت هستند، معمولا آدمک های چاق و فربه می کشند.

تحلیل نقاشی ارسالی خوانندگان

۱ (در این نقاشی کودک بسیار شاد به نظر می آید. همچنین وجود رنگ های شاد به کار برده شده و لبخند کودک این امر را نشان می دهد.

کودکی که شاد است با ریتم خوبی کار می کند. در این نقاشی بازوها به طور طبیعی از بدن فاصله دارند و گاهی نیز به سوی باد جهت یافته اند. (نشان دهنده شاطی مفرط).

نمادهای خوشبختی مانند خورشید و گل نیز در این نقاشی دیده می شود. صورت آدمک نیز با حالت است (نگاه زنده و لب خندان) همچنین دستان باز آدمک خود نشانه ای از صداقت کودک است.

۲ (نقاشی پسر ۱۲ ساله ای که آدمکی را با دست های درجیب کشیده است. این نقاشی با توجه به چگونگی کشیدن ساق ها و پنهان کردن دست در جیب احساس گناهکاری و همچنین اضطراب و پرخاشگری را نشان می دهد.

گیتی اسدی

کارشناس ارشد روان سنجی

## تفسیر نقاشی کودک

خطوط در نقاشی کودک

خطوط نازک و هماهنگ در نقاشی کودک نشان دهنده ی سازگاری کودک است.

خطوط کوچک و فشرده نشانه ی ناراحتی درونی کودک است.

خطوط مارپیچ نشانه ی پرخاشگری در کودک است.

خطوط نازک و ملایم احساسات عاطفی کودک را می‌رساند.

خطوط کوتاه خجالتی بودن و خطوط کم‌رنگ کمبود جوش و خروش را می‌رساند.

اگر در صفحه نقاشی بیشتر از نصف صفحه خالی بماند و نقاشی کوچک باشد نشانه ی اعتماد به نفس پایین کودک است.

اگر کودک مرتب نقاشی کند و پاک کند نشانه ی ترس و اضطراب درونیست.

در مورد نقاشی خانه اگر در و پنجره ای برای خانه نکشد نشانه ی وابستگی شدید به مادر است

بهترین نقاشی که نشانه ی روان سالم در کودک است کشیدن خانه با دود کش و پنجره و در و پرده و آنتن است.

خورشید در نقاشی کودک نماد پدر است. خورشید با چشم و ابرو رابطه ی خوب با پدر را می‌رساند و خورشید سیاه تیرگی رابطه با پدر را می‌رساند.

اگر کودک آدمکی را نقاشی کند:

سر بزرگتر از بدن ناسازگاری کودک را می‌رساند.

سر به تنهایی بدون بدن اضطراب را می‌رساند.

سر کوچک با تن بزرگ نشان‌دهنده ی دروغگو بودن کودک است.

بچه های با مشکل و سواس برای آدمکها انگشت نمی‌گذارند.

در نقاشی کودکان زمین نماد ثبات، آسمان نماد همت و پاکی، ماه و ستاره نماد خلا و نیستی، ماشین نماد قدرت، گل نماد مسایل جنسیست خصوصاً گل رنگی! ابر نماد پنهان کاری، تپه نماد وابستگی به سینه مادر و کوه نماد استقامت است.

### ۱- خورشید و ماه

در اغلب نقاشیهای کودکان، خورشید دیده می شود. خورشید نشانه ی امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به قول روانشناسان خورشید به معنی پدر است. وقتی رابطه کودک و پدر خوب است کودک خورشید را در حال درخشیدن می کشد و وقتی رابطه ی آن دو مطلوب نیست کودک خورشید را در پشت کوه ناپدید می کند.

ترس کودک از پدر به رنگ قرمز تند و یا سیاه در نقاشی دیده می شود. البته با یک نقاشی ما به قضاوت نمی پردازیم بلکه باید چندین نقاشی کودک را بررسی کرد. ماه نشانه ی نیستی است. اغلب کودکان ماه را کنار قبر و قبرستان می کشند. کودکان در نقاشی خود ماه را با مرگ معنی می بخشند.

### ۲- آسمان و زمین

آسمان به معنی الهام و پاکی است. ولی زمین به معنی ثبات و امنیت می باشد. کودکان خیلی کوچک هیچ وقت خطی برای نشان دادن زمین ترسیم نمی کنند، ولی در سن ۵ یا ۶ سالگی که آغاز به درک دلایل منطقی می کنند به کشیدن زمین نیز می پردازند.

### ۳- اتومبیل

در جامعه ی امروزی ماشین نشانه قدرت است، به همین دلیل در نقاشیهای کودکان مخصوصاً پسر بچه ها ماشین زیاد دیده می شود. وقتی یکی از اعضای خانواده که اغلب پدر و گاهی خود کودک است، رانندگی می کنند، از دیدگاه برون فکنی اهمیت پیدا می کند. بیشتر نوجوانان به بهانه ی اینکه کشیدن تصویر آدم حوصله شان را سر می برد یا سخت است، از کشیدن شکل آدم خودداری می کنند اما به اعتقاد پژوهشگران ترجیح دادن کشیدن ماشین در این دوره خود به خود نشان دهنده ی وابسته بودن شخص به دنیای خارج و زندگی ماشینی است. البته این مسائل بستگی به سن، فرهنگ و عوامل ذهنی و... نوجوان دارد.

#### ۴- حیوانات

اگر در نقاشی کودک شما تصاویر حیوانات دیده می شود، ممکن است دلایل مختلفی وجود داشته باشد که شما با صحبت کردن با کودک پی به آن می برید. کودکی که در روستا زندگی می کند و یا حیوانات خانگی دارد و یا عاشق حیوانات باشد و یا حتی زیاد به باغ وحش برود طبیعی است که حیوان بکشد. پس فرهنگ و طرز زندگی کودک در خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر کودک به نوعی با حیوانات رابطه نداشته باشد و حیوان برای او در دسترس نباشد تصویر حیوان در نقاشی او اهمیت خاصی پیدا می کند. گاهی ممکن است کودک احساس گناه و تقصیری را که تجربه کرده و جرأت نکرده آن را ابراز کند در نقاشی و در قالب حیوان نشان دهد. مثلاً کودکی ممکن است به دلیل اینکه دیشب درجایش خرابکاری کرده و سرزنش شده، احساس گناه کرده باشد و در نقاشی اش شکل حیوان خاصی را مثل مارمولک بکشد. کشیدن حیوانات درنده نشانه ی فشارهای درونی مخفی کودک است. مثلاً کودکی که نسبت به برادر کوچکتر تازه به دنیا آمده اش حسادت می کند، در نقاشی ممکن است گرگ بکشد که این نشان دهنده ی ترس و دلهره ی کودک از تازه وارد کوچولو است. دوستان خوب، توجه داشته باشید که در تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان که کاری بسیار ظریف و حساس است چون یک کار تخصصی و تجربی است شما رأی قطعی نمی دهید. کودک شما باید خودش به میل خودش موضوع نقاشی را انتخاب کند. شما نباید بالای سر او بنشینید و به او مداد رنگی به میل خودتان بدهید. او در نقاشی کردن باید آزادی کامل داشته باشد. در پایان نقاشی از کودک بخواهید که در مورد تصاویر کشیده شده برای شما حرف بزند. این گونه اطلاعات به شما در تجزیه و تحلیل نقاشی کودک کمک می کند. کودکان را به کشیدن تشویق کنید اما آنها را مجبور نکنید که همین الان برای شما نقاشی بکشند.

سر درآوردن از دنیای نقاشی بچه ها

بچه ها معمولاً در یک سالگی قلم به دست می گیرند و با آن به کاغذ ضربه می زنند، بدون آن که بتوانند اثری روی کاغذ به جا بگذارند. کم کم در حوالی ۱۸ تا ۲۰ ماهگی، موفق به کشیدن خطوط می شوند و میل ذاتی شان به اثرگذاری و لذت بردن از کارهای خودساخته، مهم ترین عامل در بروز شکل گیری این خطوط است. آن خط خطی های اولیه به مرور زمان، معنا و مفهوم بیشتری پیدا می کنند و در حدود سه سالگی، دیگر خننگاری کودک فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد روی کاغذ نیست، بلکه او سعی می کند با ترسیم تصاویر، احساسات درونی اش را متناسب با تجربه های زندگی کوتاه مدتش بروز دهد. از پنج شش سالگی به بعد، کودک قدرت و توجه بیشتری برای نظارت بر واقعیات بیرونی پیدا می کند و چون لغات بیشتری آموخته، بهتر از قبل می تواند اختلاف اشیا را با هم درک کند. او در این دوران، فقط جنبه هایی از اشیا را ترسیم می کند که خودش شناخته، و نه آن چه در ظاهر می بیند. بنابراین نقاشی در این دوران، ترسیمی است از چیزهایی که برایش مهم اند، حتی اگر در واقعیت قابل رویت نباشند. وقتی پای ارتباط نقاشی و خلاقیت بچه ها به میان می آید، علی محمد جزایری، مدرس آموزش هنر به کودکان، می گوید: «منحنی خلاقیت تا ۹ سالگی سیر صعودی دارد و بعد از آن، سیر نزولی.» او انضباط حاکم بر مدرسه، فرایند بلوغ بچه ها، توجه به جنس مخالف و یادگیری روش های جدید برای بروز احساسات و ذهنیات را از مهم ترین دلایل کاهش منحنی خلاقیت کودکان بیان می کند و می گوید: «به همین دلیل، نقاشی یک جوان ۱۸ ساله از یک شیء مانند درخت، تا حدود زیادی شبیه آخرین نقاشی های او از همان شیء در سن ۱۲ تا ۱۳ سالگی است.»

نقاشی بچه ها از محتوا تا عمق

همه نقاشی ها دارای عمق و محتوا هستند. محتوا همان موضوع نقاشی است که می تواند آدم، درخت و... باشد و عمق، آن مفهومی است که از نقاشی به ذهن می رسد؛ مثلاً، یک آدم خوشحال یا غمگین یا عصبانی. دکتر سهامی، فوق تخصص روان پزشکی اطفال، معتقد است تصویری که کودکان از خودشان می کشند، با تصویری که آن ها از خودشان در ذهن دارند، ارتباط مستقیم دارد. او می گوید: «دختر بچه هایی که همیشه در خانواده، از آن ها تعریف و تمجید می شود، معمولاً تصویر خودشان را زیبا و با لباس های پفدار می کشند و این خیلی خوب است که بچه ها خودشان را دوست داشته باشند.» نقاشی کودکان برای روان پزشکان اطفال آن قدر مهم است که گاهی آن ها از همین نقاشی ها به عنوان یکی تست تشخیصی استفاده می کنند. دکتر سهامی در خصوص این تست می گوید: «ما معمولاً با نقاشی، یک شکل نیمه کاره می کشیم و از کودک می خواهیم آن را ادامه بدهد؛ بچه هایی که آن را خوب و قشنگ ادامه می دهند، معمولاً بچه های خوشحال و شادی هستند ولی کودکانی که شکل را تبدیل به یک نقاشی زشت و ترسناک می کنند، معمولاً از وحشت های مستقیم یا غیر مستقیم رنج می برند.» اصول تفسیر نقاشی کودکان روان شناسان معتقدند در تمام اجزای نقاشی کودکان، از رنگ ها گرفته تا خطوط و اندازه ها، رازی نهفته است. آن ها به عنوان مثال، دقت بیش از حد بچه ها را به هنگام نقاشی یا تلاش فوق العاده شان را برای این که هر چیزی سر جای

خودش ترسیم شود، نشانه‌ای از استعداد ابتلا به وسواس می‌دانند. البته چیزی که قبل از تفسیر نقاشی‌های کودکان باید در نظر گرفت، توجه به شرایط و امکانات در دسترس آن‌ها است. نمی‌شود از یک کودک با امکانات محدودتر و در شرایط دشوارتر همان انتظاری را داشت که از کودک دیگری با امکانات بیشتر و محدودیت‌های کمتر. اما به هر حال، اصول مشخصی در تفسیر نقاشی کودکان وجود دارد؛ مثلاً گفته می‌شود که خطوط نقاشی کودک، به تنهایی و بدون وابستگی به محتوای اثر، می‌تواند بازتاب حالت‌های روحی و فکری او باشد؛ به نحوی که خطوط باز و بلند از راحتی و خوشحالی آن‌ها حکایت می‌کند و در مقابل، خطوط فشرده و کوتاه حاکی از ضعف عصبی آن‌ها است و خطوط کوتاه و ناپیوسته‌ای که احساس می‌شود کودک در کشیدن آن‌ها دچار تردید شده یا از کشیدن آن‌ها منع شده، نشانه خجالتی بودن او است. فضای نقاشی هم یکی دیگر از ارکان نقاشی است که نشان‌دهنده نحوه ارتباط و شیوه واکنش نشان دادن کودک به محیط اطراف است. بچه‌های خجالتی و کم‌رو که اعتماد به نفس پایین‌تری دارند، معمولاً ترجیح می‌دهند در یک کاغذ کوچک یا در گوشه صفحه یا در قسمت محدودی از فضای صفحه نقاشی بکشند. کودکان غمگین و گوشه‌گیر معمولاً نقاشی‌هایشان را متمایل به سمت چپ کاغذ می‌کشند و بچه‌هایی که خط‌خطی‌هایشان را در مرکز کاغذ قرار می‌دهند، معمولاً بر احساساتشان توجه و تمرکز بیشتری دارند. در بیشتر موارد، اولین کسی که کودک در نقاشی‌هایش شکل او را می‌کشد، مهم‌ترین فرد از لحاظ عشق و علاقه یا ترس و دلهره در زندگی او است. شکل اول، معمولاً همان کسی است که ذهن کودک را بیشتر از دیگران به خود مشغول کرده است. بچه‌ها این شکل را با دقت زیاد و رعایت جزئیات بیشتری ترسیم می‌کنند و برعکس، کم‌اهمیت‌ترین فرد برای کودک، یا اصلاً نقاشی نمی‌شود یا کوچک‌تر و دورتر از همه و با کم‌ترین جزئیات ممکن نقاشی می‌شود. اگر کودک، تصویر خودش را در نقاشی‌های خانوادگی نکشد، این امر نشانه عدم احساس راحتی او در خانواده است. دکتر سهامی درباره اهمیت توجه به جزئیاتی از این قبیل می‌گوید: «چیزی که من در نقاشی کودکان به آن توجه می‌کنم، همین جزئیات است؛ چون جزئیات نشانه هوش است و بچه‌هایی که جزئیات را بهتر می‌کشند معمولاً باهوش‌ترند. بچه‌ای که هر ۵ انگشت دست آدم را توی نقاشی‌هایش ترسیم می‌کند، بچه باهوشی است. باهوش‌ها معمولاً با دقت زیادی تمام اعضای بدن را می‌کشند و فراموش کردن برخی از اجزا شاید فقط از سر بی‌توجهی‌شان باشد اما اگر کودکی همیشه یک عضو یا یک چیز مشخص را نکشید، این می‌تواند معنای خاصی داشته باشد.» دکتر سهامی توصیه می‌کند که در دادن موضوع نقاشی به کودکانمان نیز از موضوعات کلی و ملموس استفاده کنیم: «مثلاً از آن‌ها بخواهیم یک مزرعه خوشحال، یک محل خطرناک یا یک دنیای تمیز را نقاشی کنند. مهم‌ترین رکن در نقاشی کودک، خوشحالی است. بچه می‌تواند حتی یک کوسه را خوشحال بکشد. باید اجازه بدهیم بچه‌ها بدون محدودیت نقاشی بکشند و آموزش‌هایمان را به بعد از ۷ سالگی موکول کنیم؛ چون تا قبل از این سن، بازی و نقاشی آزاد به مراتب بهتر و مفیدتر از هر آموزشی است.» بزرگ‌نقاشان کوچک کپی کردن از نقاشی دیگران، مانع بروز خلاقیت کودکان می‌شود و تکرار این کار می‌تواند نشانه ضعف اعتماد به نفس کودک باشد. اما در مقابله با چنین مواردی، واکنش شدید و مستقیم والدین نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه باعث افزایش حساسیت و گرایش بیشتر کودک به این کار می‌شود. در چنین شرایطی بهتر است از یک مشاور یا کارشناس کمک خواست و البته نباید فراموش کرد که اصلاً نیازی نیست بچه‌ها حتماً خوب نقاشی بکشند یا در آینده یک نقاش ماهر و حرفه‌ای بشوند. نقاشی برای کودکان صرفاً ابزاری است برای بالا بردن کیفیت رشد روحی، عاطفی و فکری. لابد قبول دارید که تربیت آدم‌های بزرگ به مراتب مهم‌تر است از تربیت نقاش‌های ماهر. نقاشی کودکان فقط بهانه‌ای است برای تربیت چنین آدم‌هایی. اگر چه علاقه به نقاشی در همه کودکان وجود دارد و نقاشی نکشیدن یک بچه می‌تواند نشانه ضعف او در برقراری با دیگران یا بی‌علاقگی او به چنین ارتباطاتی باشد اما کمبود امکانات نقاشی، پافشاری والدین در نقاشی کشیدن کودکان یا بی‌توجهی آن‌ها به نقاشی کودک و به ویژه تمسخرشان می‌تواند زمینه‌های بی‌انگیزگی بچه‌ها را فراهم کند. خط‌خطی‌هایشان را تشویق کنید برای افزایش علاقه بچه‌ها به نقاشی، باید آن‌ها را تشویق کرد. این کار به افزایش اعتماد به نفس و شکوفایی خلاقیت آن‌ها نیز منجر می‌شود. کم‌ترین تشویق بزرگ‌ترها معمولاً تعریف و تمجید شفاهی از نقاشی کودکان است و نصب نقاشی آن‌ها به دیوار اتاق نیز می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین تشویق‌ها برای کودکان باشد. اگر می‌خواهید انگیزه نقاشی را در بچه‌هایتان بیشتر کنید، بهتر است خودتان هم با فرزندتان همراه شوید. یک کاغذ بردارید و بدون این‌که به کودک نشان دهید چه می‌کشید، با حالتی کودکانه سعی کنید در حال نقاشی کردن، حس کنجکاوی او را تحریک کنید و بعد از تمام شدن نقاشی، آن را به خود کودک و سایر اعضای خانواده نشان دهید و پیشاپیش از دیگران بخواهید در برابر نقاشی‌تان هیجان‌زده شوند. ساعتی از روزهای تعطیل خودتان را به کار با رنگ و ترکیب آن‌ها با هم (حتی رنگ‌های پلاستیک ساختمان) اختصاص دهید و از کودک بخواهید در مورد نقاشی‌هایش برایتان توضیح بدهد. مطمئن باشید با استفاده از این روش‌ها، علاقه فرزندتان به نقاشی چند برابر خواهد شد. علی‌محمد جزایری، مدرس آموزش هنر به کودکان، معتقد

است نقاشی یک هنر اکتسابی است که نیاز به استعداد خاصی ندارد. او سرسختانه معتقد است که: «آنچه در هنرمند شدن افراد مؤثر است، آموزش خوب و محیط مناسب و امکانات کافی است و نقش مربی و به ویژه والدین در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است. شرایط محیطی خوب، امکانات مناسب و تشویق به موقع، به خصوص در همان مراحل اولیه که کودک فقط خط‌خطی می‌کند، می‌تواند زمینه را برای شکوفایی استعداد این هنر مهیا کند. والدینی که به خط‌خطی بچه‌هایشان بها می‌دهند، فرزندان به مراتب موفق‌تر از دیگران خواهند داشت.» رنگ‌ها به صدا درمی‌آیند کارشناسان معتقدند تعداد رنگ‌های به کار رفته در نقاشی کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است. بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، بچه‌های طلاق و بچه‌هایی که به هر ترتیب، در زندگی‌شان شوک بدی به آن‌ها وارد شده، معمولاً در نقاشی‌هایشان بیشتر از سه رنگ استفاده نمی‌کنند و اغلب اوقات، یکی از این سه رنگ نیز بنفش است که علاقه کودکان به این رنگ، گویای اضطراب آن‌ها است. در مقابل، بچه‌هایی که آسودگی بیشتری دارند، معمولاً بیشتر از پنج رنگ در نقاشی‌هایشان استفاده می‌کنند. برای بیشتر بچه‌ها، نقاشی کشیدن به مثابه یک سرگرمی جذاب است و نتیجه نقاشی چندان مورد توجهشان نیست. به همین دلیل، به مربیان نیز توصیه می‌شود به روند نقاشی اهمیت بدهند و امکانات کافی را برای بچه‌ها فراهم کنند. ضرورتی ندارد که آن‌ها حتماً از رنگ‌های واقعی در نقاشی‌هایشان استفاده کنند؛ لزومی ندارد که همیشه برگ‌ها را سبز بکشند. بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، معمولاً اثر رنگ‌ها را با فشار بیشتری روی کاغذ اعمال می‌کنند و بیشتر اوقات، نقاشی‌شان فقط خط‌خطی است

#### شناخت تعارض های روانی کودکان براساس ترسیم نقاشی

نقاشی کودک، نوعی بازی است. در تمام دوره کودکی و تا مرزهای نوجوانی اکثر کودکان به طور منظم به مجموعه ای از فعالیت های ترسیمی می پردازند و بدین ترتیب روابط زیادی با واقعیت ها برقرار می سازند. کودکان با استفاده از شیوه های مختلف، تصور خود را از جهان به نوعی ترسیم می کنند. این فعالیت با مدت اکتشاف و تجربه همراه است. حدوداً از پایان نخستین سال زندگی بسیاری از کودکان فعالیتی که می توان آن را ترسیم یا نگارگری نامید از خودشان بروز می دهند که ابزار آن یک مداد و قلم است اما ممکن است از انگشت، اسفنج، یک تکه ذغال، یک تکه گچ یا یک تیره چوب یا هر شی دیگر نیز استفاده کنند. نقاشی عمدی (ارادی) از دومین سال زندگی به صورت ترسیم خطوط در هم و برهم شروع و به تدریج با رشد حرکتی - ادراکی ادامه می یابد یعنی بعد از مرحله ای که کودک از دست خود تبعیت می کند در مرحله بعدی چشم به هدایت دست می پردازد. به نظر اکثر محققان در جریان سومین سال زندگی نخستین نقاشی های تقلیدی ظهور می کنند. مراحل تحول نقاشی در بین فعالیت های کودک، نقاشی از تحولات شناختی، عاطفی، اجتماعی تاثیر می پذیرد و به مقیاسی وسیع در تشخیص روانی و روان درمانگری به کار گرفته می شود. قبل از ۲ سالگی: نقاشی هایی ایجاد می شود که ناشی از فعالیت حرکتی، بدون مهارگری دیداری است. این مرحله، مرحله خط خطی کردن است. از ۲ تا ۳ سالگی: تقلید از موقعیت ها دیده می شود. این مرحله، مرحله آغاز حرکت ترسیمی است. از ۵ - ۳ سالگی: در این مرحله کودک تا حدی به الگو توجه می کند اما غالباً طرحی اجمالی و قالبی را جانشین آن می سازد از ۵-۹ سالگی: مرحله نسخه پردازی (بازپیداوری) از شکل های هندسی است، به ترتیب از دایره، مربع، مثلث، لوزی تا شکل های پیچیده. در این مرحله نقاشی هایی که عناصر مختلف تجسم در آنها متمایز گردیده اند، تولید می شود همچنین ترکیب طرح های پایه با جزئیات زیاد. از ۹-۱۳ سالگی: رها کردن اجمال گری به سود واقع نگری دیداری تر. نقاشی به مثابه یک تست فرافکن در زمینه بررسی اختلالات روانی در کودکان و نوجوانان و رفع دشواری های آنان، روانشناس و پزشک با مشکلاتی مواجه هستند که مربوط به سازش با محیط خانوادگی است. کودک قسمت اول زندگی خود را در خانواده می گذراند، نخستین تجربه های سازشی وی با پدر و مادر و خواهران و برادرانش تحقق می یابند به قسمی که اختلالات روانزاد که در زمینه عاطفی یا عقلی بروز می کنند همواره یا با تعارض های ادیبی و یا با تعارض های رقابت با برادر و خواهر در ارتباط اند. این تعارض ها همواره به وضوح با مصاحبه آشکار نمی گردند چون آنچه خود را نشان می دهد نتیجه است و نه علت که عمیق تر و غالباً پنهان است. نه پدر و مادر و نه خود کودک از آن خبر ندارند و با پرسیدن نخواهیم توانست به کشف انگیزه های عمیق اختلالات سازشی دست یابیم بخصوص اگر تعارض شدیدی بین کودک و یکی از اعضای خانواده اش وجود داشته باشد. برای آشکار ساختن آن باید کودک را به برون ریزی عمیق ترین احساساتش و شیوه ای که در عمق وجود خویش در ارتباط با شخص موردنظر برگزیده است، هدایت کنیم تا کودک بتواند آنچه را در دل دارد آزادانه بیان کند و نقاشی وسیله این بیان آزاد است بخصوص نقاشی خانواده به کودک اجازه می دهد که تمایلات سرکوفته در زمینه ناهوشیار خود را برون ریزی کند و از این راه است که کودک می تواند واقعی ترین احساساتی را که نسبت به کسان خود دارد برای ما آشکار سازد. به عبارتی می توان نقاشی را

یک تست شخصیت قلمداد کرد که می توان بر مبنای قوانین فرافکنی به تفسیر آن پرداخت. به کار بستن این تست آسان است و می توان سریع اجرا و تفسیر کرد، حدود ۳۰ دقیقه برای آزمونگر ورزیده که کودکان و نوجوانان به آزمایش شدن با این تست به خوبی تن در می دهند و این تست از ۵-۶ سالگی به خوبی قابل اجراست و جز به یک میز و یک ورق کاغذ و یک مداد به لوازم دیگری نیاز ندارد. در وهله نخست به کودک نمی گوییم که خانواده ات را نقاشی کن بلکه به او می گوییم یک خانواده را نقاشی کن. خانواده ای که در فکرت به وجود می آوری. در وهله دوم، بعد از اجرای نقاشی توسط کودک با او مصاحبه ای به عمل می آوریم که در آن از وی خواسته می شود نقاشی خود را شرح دهد، اشخاص ترسیم شده را مشخص کند و نقش و جنس و سن و روابط متقابل آنها را معین نماید. سپس از کودک می خواهیم ترجیح ها یا نفرت های خود را نسبت به اشخاص مختلفی که در نقاشی آمده اند ابراز نماید. آن گاه به همسان سازی پردازد یعنی بگوید که دلش می خواست کدامیک از اشخاص نقاشی باشد. مزیت این روش این است که تفسیر شخصی کودک از تست که بیش از هر شخص دیگری معنای نقاشی خود را می داند جانشین تفسیر روانشناس می گردد. در پرتو ترسیم یک خانواده، کودکان آثاری پدید می آورند که با بررسی آنها پدر و مادر، مربیان و معلمان و پزشکان می توانند به سرعت به اندیشه ای درباره تحول روانشناختی و ماهیت مشکلات احتمالی آنان دست یابند. در بین تست های فرافکن، آزمون ترسیم خانواده به علت دستورالعمل گسترده آن یکی از بهترین تست هایی است که به کودک اجازه می دهد دنیای اجتماعی خود را به میل خویش بنا کند یعنی هر اندازه دلش می خواهد از واقعیت عینی فاصله بگیرد. وقتی از کودک می خواهیم یک خانواده تخیلی رسم کند ابتدا در ذهن خود براساس اصل واقعیت، ترکیب خانواده واقعی خود را مجسم می نماید و سپس با صرف نظر کردن از هر نوع تفنن و خیالیافی و برحسب سلسله مراتب سنی و درجه اهمیت به ترسیم پدر، مادر، برادران و خواهران پردازد. کودک در نقاشی خود به تجسم خانواده واقعی نمی پردازد بلکه خانواده تمایلی خود را ترسیم می کند. در این صورت کافی است که تولید تخیلی کودک را با ترکیب خانواده واقعی مقایسه کنیم تا تغییر شکل ها، حذف ها و اضافات را و اینکه تمایلات عاطفی در کدام جهت و تا چه اندازه دید وی را از واقعیت دگرگون می کند مشاهده کنیم. کودکی که دچار اضطراب است اضطراب خود را چگونه در نقاشی منعکس می کند؟

- وقتی تهدید خطرناکی که اضطراب را به راه می اندازد، از برون حادث شود کودک بی چون و چرا آن را حذف می کند.

- اگر یک کودک نسبت به برادر کوچکش حسادت کند، ممکن است در نقاشی او را حذف کند (نفی وجود)، یا آنکه وی را در موضع فرزند بزرگتر قرار دهد و خود را به شکل بچه کوچک تر ترسیم کند (معکوس کردن نقش ها) یا بالاخره به سادگی جای او را بگیرد (همسان سازی با رقیب).

- اگر کودک به دلیل شیطنت از کیفر می ترسد علی رغم واقعیت خود را به منزله مهربان ترین فرد توصیف خواهد کرد یا آنکه خود را در سنینی قرار خواهد داد که هنوز شیطنت نمی کرده است (واپس روی) و اگر پسر باشد ممکن است خود را با ویژگی های یک دختر مطیع و مهربان به تصویر بکشد و بالعکس اگر دختر باشد خود را در هیئت یک پسر مجسم کند (جابه جایی).  
دفاع های "من" چگونه در تست ترسیم خانواده خود را نشان می دهد؟

۱- ارزنده سازی شخص اصلی نقاشی از دید روان تحلیلی، فرد ارزنده سازی شده کسی است که کودک بیشترین نیروی عاطفی خود را در وی سرمایه گذاری می کند. ارزنده سازی یکی از افراد خانواده به منزله نشانه روابط بسیار معنادار کودک با فرد ارزنده سازی شده است و این شخص کسی است که کودک وی را مهم تر از همه می داند و مورد تحسین قرار می دهد یا مورد غبطه یا ترس واقع می شود. شخص ارزنده سازی شده کسی است که نخست ترسیم شده و غالباً نخستین جایگاه را در سمت چپ خانواده اشغال می نماید و غالباً یکی از والدین کودک است. اما وقتی نخستین شخص ترسیم شده یک کودک باشد یعنی کودک جاه طلبی خود را در این شخص متبلور کرده، جنس و نقش وی را برتر تلقی می کند و در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند. اگر در وهله نخست خود را ترسیم کند، نشانه گرایش به خود دوستداری است. شخص ارزنده سازی شده بلندقامت تر از اشخاص دیگر نقاشی می شود. تصویر شخص ارزنده سازی شده با دقت ترسیم می گردد و کودک وقت بیشتری را صرف ترسیم آن می کند و خطوط تصویر کامل ترند و بهتر از سایر اشخاص، رنگ آمیزی شده و گاهی تنها شخصی است که در ترسیم وی از رنگ استفاده شده است.

۲- نالارزنده سازی ها ابتدایی ترین مکانیسم دفاعی عبارت است از "نفی واقعیت" که در ترسیم خانواده از راه حذف ساده و بی چون و چرای مورد اضطراب زا بیان می شود بدین ترتیب

- اگر کودک شخص خود را ترسیم نکند می توان گفت که وی در موقعیت کنونی خود از لحاظ سن و جنس احساس راحتی نمی کند و



دلش می خواهد کس دیگری باشد. در واقع نمی توان تصور کرد که یک کودک بتواند خود را از منظومه خانوادگی اش حذف کند پس باید پذیرفت که وی خود را در قالب شخص دیگری به تصویر کشیده است و مایل است جای او را اشغال کند و با او همسان سازی کند. نارزنده سازی به صورت های زیر متجلی می شود:

- ۱- از دیگران کوچک تر کشیده می شود.
  - ۲- در آخرین جا و غالبا کنار صفحه کاغذ قرار داده می شود مثل اینکه در ابتدای امر، قصد در نظر گرفتن جایی برای او نداشته.
  - ۳- با فاصله از دیگران یا در سطح پایین از آنها دیگر کشیده می شود
  - ۴- به خوبی دیگران ترسیم نمی شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می افتند.
  - ۵- بی ارزش شمرده می شود.
  - ۶- نام وی ذکر نمی شود در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می گردد.
  - ۷- به همسان سازی با وی مبادرت نمی کند و به ندرت معترف شخصیت آزمودنی است.
- ۳- اشخاص خط زده شده:

خط زدن آنچه ترسیم شده است، غالبا نشانه یک تعارض بین گرایش است که نخست در نقاشی فرافکننده شده و سپس در وهله دوم منع گشته است.

۴- جابه جایی و اشخاص افزوده شده:

کودک گرایش سانسور شده را به یکی از خواهران یا برادران و گاهی هم به یکی از والدینش نسبت می دهد و در مقابل همه خصایص یک فرد غیرقابل سرزنش را برای خود قائل می شود.

اگر کودک یک یا چند شخص تخیلی را به ترسیم خود اضافه کند تمایل دارد تا آنچه را که جرات تحقق آن را ندارد محقق سازد و هرچه شخص افزوده شده بیشتر باشد، نشان دهنده یک گرایش پراهمیت است. اضافه کردن یک حیوان به تصویر، نشان دهنده این است که ممنوعیت کشاننده بسیار شدید است البته ممکن است کودک حیوانات را دوست داشته باشد و به این دلیل به ترسیم گربه یا سگ مانوس بپردازد که از راه مصاحبه مستقیم می توان به این موضوع پرداخت.

اضافه کردن یک حیوانی که در حقیقت وجود ندارد معرف کشاننده ای است که کودک شهامت قبول آن را ندارد. پرخاشگری علیه والدین یا خواهران و برادران غالبا از راه یک حیوان وحشی بیان می شود.

۵- نزدیکی بین اشخاص و روابط با فاصله:

اگر دو فرد نزدیک هم کشیده شود نشان دهنده صمیمیت بین آنهاست. اگر این اشخاص دست های یکدیگر را گرفته باشند یا با هم بازی کنند، درجه صمیمیت بیشتر است.

اگر کودک با فاصله از دیگران قرار گرفته باشد در برقراری روابط با دیگر افراد خانواده مشکلاتی دارد، پرخاشگری علیه آنها دارد یا خود را از منظومه خانواده حذف شده می پندارد.

۶- همسان سازی ها: همسان سازی با واقعیت زمانی است که کودک خود را در شرایط واقعی سن و جنس خود مجسم می کند و اظهار می دارد که "می خواهم خودم باشم".

همسان سازی در سطح ناهوشیار، همسان سازی های عمیق تری هستند که وقتی به سطح هوشیار فرد مراجعه می شود آشکار نمی گردد. این همسان سازی ها که به کشاننده های سرکوفته شده تعلق دارند که از راه نشانه های ارزنده سازی در نقاشی می توان به وجود آنها پی برد. عضوی از خانواده که بزرگ تر کشیده می شود شخص برگزیده برای همسان سازی است و یا وقتی یکی از اعضا را حذف می کند به دلیل کینه ای است که نسبت به او دارد و برایش غیرممکن است که او را به منزله موضوع همسان سازی انتخاب کند یا اشخاص افزوده شده نیز همیشه معرف همسان سازی کودک هستند. اگر چندین نفر افزوده شوند معرف چندین گرایش مختلف است که فرد بین آنها سرگردان است.

چگونه تعارض های روانی کودک براساس تست ترسیم خانواده آشکار می شوند؟

کودک چگونگی روابط حال و گذشته اش را با والدین و خواهران و برادران در نقاشی خانواده فرافکنی می کند چون تمامی زندگی عمیق عاطفی وی به این روابط وابسته است. می توان انگیزش های کم و بیش پنهانی رفتار و خصوصا رفتار مرضی وی را براساس نقاشی،

استنباط و آشکار کرد. پرخاشگری شدید نسبت به رقیب به ندرت در تست نقاشی ظاهر می شود. وقتی وجود یک خواهر یا برادر حسادت کودک را بر می انگیزد و موجب اضطراب شدید می شود با ترسیم نکردن او در نقاشی از خود دفاع می کند. وقتی کودک یکی از خواهران یا برادران یا در نقاشی خود حذف می کند نشان می دهد که کودک با او بدترین روابط را دارد و نمی تواند با وی همسان سازی کند. حذف همه رقیبان نشان دهنده این است که حسادت پرخاشگرانه همه خواهران و برادران را در بر می گیرد و بنابراین هیچ یک از آنها را ترسیم نمی کند. اگر کودک نقاشی خانواده را به ترسیم والدین محدود کند به عبارت دیگر بدون کودک نقاشی کند، نارزنده سازی رقیب می تواند با تغییر شکل یا با قطع بخش های اصلی اندام وی مانند بازوها، پاها و چهره ها نشان داده می شود. حالت افسردگی در نقاشی کودک خود را به شکل انتقاد از خود و نارزنده سازی خویشان و واکنش واپس گرا بروز می کند و کودک خود را نامهربان ترین و بدبخت ترین می داند. در شدیدترین حالت افسردگی کودک خود را در نقاشی حذف می کند اما نه حذف کامل. در حد خفیف تر حالت افسردگی، کودک خود را نارزنده می سازد.

### تست خودشناسی

اول درخت نقاشی کنید بعد خود را بشناسید

درختی را که کشیده اید با درختانی که در پایین صفحه موجود است مقایسه کنید. ببینید بیشتر شبیه کدام یک است. بعد شرح مربوط به آن درخت را بخوانید تا درباره خود و روحیه تان چیزهای جدید کشف کنید. برای این که دوستانتان را بهتر بشناسید از آنها بخواهید که درختی ترسیم کنند.

\* کلید تست \*

۱۶ درخت در این تست وجود دارد. در درخت های شماره ۱ تا ۸ شکل شاخه ها مهم است و این تست، روحیه شما را بر اساس فرمی که به شاخه ها داده اید تجزیه و تحلیل می کند. از شماره ۹ تا ۱۶ شکل تنه درخت مورد نظر است. بدین ترتیب شما از این تست دو جواب به دست می آورید که یکی مربوط به شکل تنه درخت است و یکی مربوط به شاخه هاست.

#### ۱ - شاخه های انبوه و گره خورده

شما از نظر منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و می توانید تعادل را در زندگی تان برقرار کنید، زیرا احساسات پرخاشگرانه و افراطی و خواسته های نامعقول ندارید. اصلاً جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوشتان نمی آید. بیش از حد به خانه و خانواده و دوستان خود وابسته هستید. تمام مراحل سخت و بحرانی را به خوبی پشت سر می گذارید زیرا در طبیعت شما خصوصیت انفعالی و تأیید پذیری شدیدی نهفته است. بدخواهان ممکن است این آرامش فکری شما را ناشی از تنبلی بدانند.

۲ - درختی که بر شاخه ها و تنه آن هاشورزده و سایه انداخته اید.

این نقاشی از یک ترس یا نگرانی در ضمیر پنهانان حکایت می کند. ممکن است نگران از دست دادن کسی باشید، یا از این بترسید که به آرزوهایتان و نقشه هایی که کشیده اید نرسید. این عدم اعتماد به نفس سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی کفایتی کنید. ترسها را از وجود خود دور کنید تا راحت باشید و از احساس زندگی کردن در زیر ابرها رنج نبرید.

۳ - درخت سرو و عید نوتل

اگر درختی شبیه کاج های کریسمس کشیده اید نشان می دهد که نمی توانید با آدمهای الکی خوش و بی بند و بار کنار بیایید. ضمناً کمی بدبین هستید و معتقدید که نباید از روی ظاهر افراد قضاوت کرد؛ زیرا گاهی زیر کاسه نیم کاسه ای است. عقاید محکم و پابرجایی دارید ولی قدرت این را ندارید که عقاید خود را با نرمش و آرامش به دیگران بقبولانید. رشته ای از تلخی در وجودتان است که شما را کمی تلخ و نجسب جلوه می دهد. البته شاید این، ناشی از تجربه های تلخی است که در زندگی گذشته خود داشته اید. باید سعی کنید با این " تلخی " مبارزه کنید و خاطرات بد گذشته را به دست فراموشی بسپارید و از مردم و زندگی با خوشرویی بیشتری استقبال کنید.

۴ - درخت میوه دار

اگر درختی که کشیده اید بر شاخه هایش میوه است باید گفت که شما گرفتار یک جور غم خوردن مطبوع در وجود خود هستید. از این که گاهی در افسردگی غرق شوید و غبار اندوه بر صورتتان بنشیند لذت می برید. در عین حال بسیار مشتاقید که همیشه مورد توجه اطرافیان

باشید و گاهی دروغهای کوچکی می گوید تا جلب توجه کنیدو البته گاهی هم از اطرافیان دروغ می شنوید با این حال این دروغها را چون شیرین و رؤیا ساز هستند می پسندید . اگر در نقاشی خود میوه های درخت را به حالت فرو افتادن از شاخه ها نشان داده اید معنایش این است که حس می کنید کسی که دوستش دارید در حال ترک کردن شماست.

۵ - شاخه های حلقه حلقه

اگر درخت خود را شبیه این تصویر کشیده اید شما فردی با تمایلات قوی و مستحکم نسبت به آزادی فردی هستید. البته تا حدودی هم منزوی و درون گرایید و شخصیت خودتان را کاملاً به دور از کنترل دیگران قرار می دهید و به ندرت تحت تأثیر سایرین قرار می گیرید . می کوشید طوری زندگی کنید که ایده آل خودتان است و به همین دلیل دوستانتان را با روشن بینی و دقت کافی بر می گزینید . ولی معاشرتهایتان با آنها هرگز از حدودی که تعیین کرده اید نمی گذرد. اعتماد به نفس شما قابل تحسین است .

۶ - شاخه های برهنه و نوک تیز

شما همیشه در حالت تدافعی هستید و حس می کنید دیگران می خواهند به نوعی به شما حمله کنند، به همین دلیل در بیشتر موارد ، قبل از هر اقدام از طرف آنها خودتان حمله را آغاز می کنید . می توان گفت که در شخصیت شما خارهایی هست که خیلی راحت حاضرید آن را به جان و روح اطرافیان وارد کنید . این خارها در ضمن نشانه ی بخشی پنهان در طبیعت شماست که تلخی کلام و دوستانه بودن رفتارتان را موجب می شود . سعی کنید آرامش داشته باشید و به ضمیر پنهان خود اجازه دهید شما را در جهت دوست داشتن مردم و خوبی ها هدایت کند ، تا برای همه محبوب و دوست داشتنی باشید ، چون خوشبختانه استعداد محبت و مهربانی کردن در وجود شما نهفته است و شما فقط باید آن را پرورش دهید .

۷ - شاخه های رو به پایین

این درخت متأسفانه از خوشحالی باطنی حکایت نمی کند . شما در احساس کلی خودتان از زندگی نتوانسته اید تعادل برقرار کنید . در لحظه ، تصمیم می گیرید . واکنش هایتان حساب شده نیست . در یک لحظه تحت تأثیر حالات و احساسات آنی قرار می گیرید . برای شما یک تصمیم قطعی گرفتن و مدتها وقت را برای رسیدن به آن صرف کردن کار بسیار دشواری است . در بیشتر لحظه ها ترجیح می دهید از آن تصمیم صرف نظر کنید . به خصوص به محض آن که اوضاع ، اندکی برایتان ناخوشایند می شود کنترل عصبی خود را از دست می دهید و خود را به طور دربست در اختیار احساساتتان قرار می دهید .

۸ - خطوط و شاخه های اتفاقی

اگر شاخه های درخت خود را درهم و برهم و نامنظم و غیر متعادل رسم کرده اید در شخصیت شما رگه هایی از احساس شوخ طبعی و نشاط و لذت بردن از زندگی وجود دارد. اما به طور کلی انسانها تغییر پذیرند و حالات روحی شما همچون هوای بهاری است که زیاد قابل پیش بینی نیست. یک لحظه شاد هستید و ممکن است بلافاصله از چیزی اندوهگین شوید و به کلی حالتان عوض شود . در بیشتر لحظه ها ناشکیبا هستید و گاه بدون تفکر تصمیم می گیرید و مایلید بلافاصله هر چه اراده کرده اید انجام دهید . دوستان ثابت ندارید چون اغلب دوست عوض می کنید و همیشه در جست و جوی تازه ها و تازگی ها هستید . در شخصیت و خلق و خوی شما بی هدفی ، به وضوح آشکار است.

۹ - تنه محکم و استوار و شاخه های کم

شما اعتماد به نفس فراوانی دارید و در مجموع از خودتان خیلی راضی هستید و هیچ کس ، یا هیچ حرفی و هیچ کاری نمی تواند به اعتماد به نفس آهنین شما خللی وارد آورد . برای خودتان زندگی می کنید و به هیچ وجه نگران طرز فکر و احساس دیگران در مورد خود نیستید . به مال و ثروت خود خیلی می نازید و با مباحثات به آنها از اندیشه اجتماعی و زندگی مردم دور می شوید . آشکار است که مردم در ذهن شما جای مهمی ندارند و جز برای فخر فروختن و یا ایجاد حس احترام و بزرگی برای خودتان ، آنها را نمی خواهید . شما خودخواه و یک دنده و غیر قابل نفوذ هستید .

۱۰ - تنه باریک و بلند و شاخه های بی برگ

در طبیعت شما تمایل به خودنمایی وجود دارد و همین تمایل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنفکر بودن واز دیگران جدا بودن است . دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و به یاری آنها و بعضی کارهای به اصطلاح روشنفکرانه ، خود را مورد توجه مردم قرار دهید . اما معمولاً این همه شور و اشتیاق شما در مواجهه با چیزهای تازه خیلی فصلی است و هرگز عقیده ای را تا رسیدن به کمال آن

دنبال نمی کنید.

#### ۱۱ - تنه شکافته و زخمی

نقاشی شما به وضوح نشان می دهد که دائم تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما ضمیر ناخودآگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره پافشاری می کند. همین امر، فکر شما را دچار تعارض و ناراحتی ساخته است، شما می توانید از راه معاشرت بیشتر با مردم و پرداختن به برنامه های تازه و متنوع، خیلی زود این خاطره تلخ را از ذهن برانید و به اندوه و ناراحتی آن پایان بدهید به شرط آن که واقعاً خودتان این را بخواهید. با خود صادقانه بیندیشید و نسبت به آینده خوش بین باشید.

#### ۱۲ - تنه قیف مانند

شما شخصی بسیار پر انرژی و فعال هستید و در هر جمعی که شرکت می کنید روح زندگی به آن می بخشید. زندگی اجتماعی بسیار شلوغی دارید و اطرافتان را آن قدر دوست و رفیق گرفته است که تمام ساعت تان را پر می کند و نمی گذارد لحظه ای تنها باشید.

#### ۱۳ - تنه اریب

شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید. اغلب نگران چیزهایی جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر اندکی کج و راست بودن هر چیز، حرص می خورید و خودتان را می آزارید. از تنوع به شدت متنفرید و مایلید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جای خود قرار داشته باشد چون این نظم و ترتیب به شما احساس امنیت می بخشد.

#### ۱۴ - درختی در یک جزیره

شما اغلب احساس تنهایی می کنید. اشتیاق زیادی برای برخورداری از امنیت عاطفی و برقراری تعادل در زندگی احساسیتان دارید، ولی گاهی دوستی کردن را خیلی دشوار می یابید و به همین دلیل علی رغم اشتیاق فراوان برای داشتن یک رابطه عاطفی پربار، لحظه انتخاب، فقط تنهایی را بر می گزینید. با این مشکل مبارزه کنید و بیشتر معاشرتی و اجتماعی باشید.

#### ۱۵ - خطوط نقطه چین

اگر درخت را به طور نقطه چین کشیده اید از جهت عاطفی و احساسی آدمی بی پروا و غیر قابل کنترل هستید. اغلب بدون هیچ ملاحظه ای خود را با ماجراها و رابطه هایی که پایانش ناپیداست درگیر می کنید و از عاقبتش هراسی به دل راه نمی دهید. تصمیمات شما در اکثر موارد آبی و بدون تفکر درباره نتایج احتمالی آن است.

#### ۱۶ - ریشه های طویل

اگر برای تنه درخت خود ریشه کشیده اید، تنها چیزی که در زندگی شما اهمیت دارد امنیت خاطر است. شما در طبیعت خود واقعگرا و هوشیار هستید و همیشه طوری رفتار می کنید که این امنیت را داشته باشید. در زندگی عاطفی، تعادلی بین خواسته های دل و توصیه های عقلتان برقرار می کنید و به همین دلیل روابط عاطفی تان از بیشتر جنبه ها قبل از آن که پرهیجان و گرم باشد سرد و حساب شده است.

#### نقاشی کودک، بیانگر شخصیت درونی (۱)

آیا تا به حال به نقاشی یک کودک نگاه کرده و از باز تاب اندیشه و احساس این هنرمند خردسال شگفت زده شده اید؟ آیا تا به حال با خود اندیشیده اید که کودکان با کشیدن خانه ای بی پنجره و یا آدمکی که فاقد تنه است و به جای آن دو دست از دو طرف سرش بیرون آمده و یا درختی با برگهای سوزنی چه چیزی را می خواهد برای شما بازگو کند؟

نقاشیهای کودکان نوعی گیرایی آبی دارند، آنها ساده، جذاب و سرشار از زندگی و هویتند. کودکان با نقاشیهای خود حرف می زنند، حرفهایی که به دلایل گوناگون قادر به گفتن آنها نیستند. نقاشی نیز همانند خواب و رویا به آنها این اجازه را می دهد که خود را از ممنوعیت ها سازند و با ما در حالتی ناخودآگاه، درباره مسائل، کشفیات و دلهره هایشان صحبت کنند.

تخیلات هنری همانند خواب و رویا، در ژرفای ضمیر ناخودآگاه هر کس به جستجو می پردازد و ژرف ترین محتویات درونی فرد را متظاهر می سازد. کودک نیز به کمک نقاشی دلهره ها و کشمکش های درونی خویش را آشکار می سازد و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد.

در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منعکس می شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر دلهره آور است در می آیند.

کودک خیلی زود در می یابد که رسم و نقاشی وسیله ای بیانی است که با افکار او مطابقت می کند و او را در تخیلاتش، آزاد می گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می آورد؛ علاوه بر آن نقاشی کردن به او اجازه می دهد که افکار درونی اش و درحقیقت خویشتن خودش را نشان دهد. به هر حال تعبیر و تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان فقط مورد توجه بزرگسالان است. هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظری می کند، بسیاری از جوانب شخصیت خویش را آشکار می سازد؛ ولی او اینکار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکان شناخت و بررسی روانشناسی نمی کند؛ بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه های اندوخته شده ای است که نمایانگر وجود اوست...

اولین علائمی که کودک بر روی کاغذ رسم می کند، بیشتر بر اثر ضربه زدن مداد بر روی کاغذ به وجود می آید. او خیلی زود متوجه می شود که در اطراف او اشیاء و وسایلی وجود دارند که می توانند اثر مشخصی از خود بر روی سطوح باقی گذارند، بنابر این با لذت تمام، با هر وسیله ای که به دست آورد شروع به خط خطی کردن می کند. خطوط درهم و برهمی که کودک در سن ۱۶ تا ۱۸ ماهگی رسم می کند کم کم جای خود را به دو اثر گرافیکی مشخص تر می دهد که یکی خط نوشتن و دیگری خط نگاری است، که این رویه به مرور زمان و بر اثر پیشرفت و پختگی فکری کودک هر کدام جای خود را پیدا می کنند.

او در دو تا سه سالگی برای خطوط و دایره هایی که می کشد اسم می گذرد. در این دوران، دیگر خط نگاری کودک، فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد بر روی کاغذ نیست، بلکه او مایل است احساسات درونی خود را که در ارتباط با تجربه های زندگی کوتاه مدتش به دست آورده بیان کند. و سرانجام در چهار سالگی خط نگاره های او جمع و جور می شوند و حتی برای بزرگسالان نیز معنی پیدا می کنند. در این سن شمایی از آدمک و گاهی هم بعضی از حروف الفبا نمایان می شود. بدین گونه است که سرانجام کودک مرحله خط خطی کردن را به طور کامل پشت سر می گذارد و وارد مرحله تمثیلی می شود. این مرحله درست همان مرحله ای است که کودک به تقلید از بزرگترها، چند سطری را به عنوان داستان نقاشی، زیر نقاشیهای خود ترسیم می کند.

این نوشته ها اغلب از چپ به راست و گاهی از راست به چپ نقاشی می شود.

کودکان سعی می کنند در نوشته های خود فاصله را نیز مراعات کنند و جالب است که بعد از نوشتن از بزرگترها می خواهند که نوشته های آنان را بخوانند. در چنین شرایطی، والدین می توانند با دقت درمحتوی نقاشی سرنخی به دست آورند و از این طریق داستانی بسازند و برای کودک تعریف کنند. کودکان، معمولاً با دقت به این داستانها گوش فرامی دهند و اگرهم گاه مطلبی خلاف میل آنها خوانده شود اعتراض نمی کنند؛ زیرا خودشان می دانند که نوشته هایشان قابل خواندن نیست.

برای آنها همین قدر که کسی نوشته هایشان را می خواند و در احساساتشان شریک می شود کافیست.

در فاصله سه تا چهار سالگی کودک سعی می کند تصویرشخص یا اشخاصی را بکشد. این تصویر شامل عناصر مشخص و معینی از قبیل یک دایره به جای سرو در اطراف آن چند خط به عنوان بازوها و پاهاست.

علت ساده بودن نقاشی در این سن از عدم شناخت تکنیک ناشی نمیشود، بلکه این درست همان تصویری است که کودک از بدنش در ذهن دارد. این تصویر دارای یک سراسر است که برای کودک مهم جلوه می کند؛ زیرا سرموضع حس های بینایی و شنوایی است و از این رو برقراری ارتباط با دنیای خارج را میسر می سازند و دیگر اینکه دارای بازوهایی است که امکان گرفتن و لمس کردن اشیاء را در بردارد و دارای پاهایی است که امکان جابجا شدن را فراهم می کند.

وقتی کودک، آدمکی را ترسیم می کند، قبل از هر چیز شکل خود یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می کند. در واقع بین برخی از خطوط آدمک نقاشی شده، و خصوصیات جسمی و روانی کودکی که آنرا ترسیم کرده، ارتباط مشخصی وجود دارد.

اگر آدمک درمجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد؛ اما هنگامی که آدمک در اندازه ای خیلی کوچک یا گوشه کاغذ ترسیم شود، نشانگر این است که کودک خود را کم ارزش می پندارد و قادر به برقراری ارتباط مناسب با دیگران نیست. و یا اگر آدمک بزرگ ترسیم شود، می توانیم حدس بزنیم که با کودکی زود رنج و حساس روبرو هستیم که همیشه فکر می کند به او ظلم شده است. کودکانضعیف و درون گرا، اغلب برای آدمک پا نمی گذارند، یا او را به حالت نشسته نقاشی می کنند و بالاخره کودکان پرخاشگر، که آدمک خود را با خطوطی خشک و زاویه دار نشان می دهند.

اعضای یک خانواده هماهنگ، در نقاشیهای کودکان، همیشه با هم و دست در دست هم نشان داده می شوند. اگر این اشخاص دستهای یکدیگر را بگیرند، همدیگر را ببوسند و یا با هم بازی کنند درجه صمیمیت آنها بیشتر است. کودک، در نقاشی خانواده، تصویر خود را نزدیک شخصی نقاشی می کند که حس کند در کنارش راحت تر است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد؛ ولی اگر کودکی فکر کند که مثلاً خواهرش بیش از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها در حاشیه کاغذ قرار می دهد. در بعضی از نقاشیها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نمایش داده می شوند. اینگونه نقاشیها یا منعکس کننده غیبت واقعی شخص یا اشخاصی است که در خارج از خانه ترسیم شده اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها می نمایاند. در بیشتر نقاشیهایی که کودکان ترسیم می کنند، همیشه یک شخصیت اصلی وجود دارد که کودک بیشترین بار احساسی خود را چه به صورت عشق و ستایش و چه به صورت ترس و دلهره بر روی او مستقر می کند. این شخصیت اصلی غالباً قبل از دیگران ترسیم می شود؛ زیرا او اولین شخصی است که کودک به او فکر می کند. این شخصیت اصلی، همیشه در اندازه ای بزرگتر از دیگر اشخاص و با جزئیاتی بیشتر و کامل تر ترسیم می شود. هنگامی که در نقاشی خانواده، یکی از اعضای خانواده وجود ندارد، می توان نتیجه گرفت که کودک آگاهانه یا ناخود آگاه آرزوی نبودن آن شخص را دارد. این پدیده بیشتر در نقاشیهای کودکانی دیده می شود که با گذشت چند سال هنوز تولد خواهر یا برادر کوچکتر از خود را نپذیرفته اند. بنابر این با حذف این کودک مزاحم از نقاشی خود، خود را در دوران طلایی که قبل از تولد نوزاد در آن زیسته اند، به تصویر می کشند.

منابع :

- ۱- ارزشیابی شخصیت کودکان بر اساس آزمونهای ترسیمی، دکتر پر یخ دادستان، انتشارات رشد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶
  - ۲- نقاشی کودکان و مفاهیم آن، آنالیوریو فراری، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات دستان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱
  - ۳- نقاشی و کاربرد تست در خانواده، پ. دادستان - م منصور، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۱
  - ۴- نقاشی و نوشته های کودکان، کاوه داداش زاده، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۷۲
- نقاشی کودک، بیانگر شخصیت درونی (۲)

خانه

در نقاشیهای کودکان خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می شود. در شروع کار معمولاً خانه به صورت یک مربع که بر بالای آن یک مثلث قرار دارد، و سپس دیوارهای اطراف خانه کشیده می شود. خانه نماد پناهگاه و هسته اصلی و گرمی خانواده ایست که ممکن است مورد علاقه یا تنفر کودک باشد. خانه هایی که کودکان ترسیم می کنند ممکن است دارای باغچه و گل و درهای بزرگ و پنجره و پرده های رنگین باشد. چنین خانه ای، نماد یک زندگی سعادت مند است که کودک در آن احساس آرامش می کند. بر عکس اگر، خانه ای بدون در ورودی، با دیوارهایی بلند و به گونه ای منزوی و دور افتاده ترسیم شود معنای متفاوتی پیدا می کند. مثلاً اگر این خانه بین سنین ۵ تا ۸ سالگی ترسیم شود نشانگر خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید او به مادر است. بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خود کوچک بینی و تنهایی کودک و در نوجوانی نشانگر شرم و حیای بیش از حد، و داشتن احساسات رقیق است.

درخت

بسیاری از روانشناسان از درخت به عنوان موضوعی جهت شناخت شخصیت کودک استفاده کرده اند. برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت اصلی آن را مشخص کرد که عبارتند از ریشه، تنه، شاخه و برگها. ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می کند، نماد ناخود آگاه و فشارهای غریزی است تنه پر ثبات ترین و مشابه ترین عامل به خود کودک است، بنابر این بیانگر مشخصات دایمی و عمیق شخصیت اوست. شاخه ها و برگها بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است.

مثلاً تنه درخت ممکن است کوتاه یا بلند کشیده شود، بچه ها در سنین قبل از دبستان تنه درخت را بلند ترسیم می کنند، ولی بعد از این سن، بلند بودن تنه درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماریهای عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. برعکس اگر تنه درخت کوتاه کشیده شود، نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است صاف یا کج

کشیده شود که درحالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است.

شکل شاخه ها و برگها و یا قسمتهای بالای درخت نیز دارای معانی مختلفی است. به عنوان مثال شکل منظم شاخه ها نشان می دهد که کودک کمتر به تمایلاتش متکی است و بیشتر به نتیجه گیریهای منطقی دست می زند و یا بالعکس شکل نامنظم و درهم شاخه ها بیانگر این است که با کودکی بلغمی مزاج و در خود فرو رفته که آمادگی هیچ گونه تغییر و تحولی را ندارد روبرو هستیم. گاهی نیز درختی که کودک ترسیم می کند فاقد شاخه است که این امر نشانگر عدم گسترش استدلال و تفکر منطقی و درگیر بودن فرد با عالم رویاست. برگها نیز برحسب چگونگی ترسیم آن، تعابیر مختلفی دارند. مثلاً ترسیم برگهای منظم و یک شکل مخصوص کودکی است که مسایل را به سادگی می فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است. و یا نشان دادن برگها به صورت هاله ای سبز رنگ در اطراف شاخه ها، تمایل کودک به تاثیر گذاری و تسلط بیشتر بر روی محیط را نشان می دهد. برگهای پاییزی و یا برگهای در حال ریخته شدن بیشتر در نقاشیهای نوجوانان و کودکان منزوی دیده می شود. چنین ترسیمی از برگ، مانند هر حرکت پایین رونده دیگر، مبین یاس و سرخوردگی تلقی می شود. خورشید

خورشید به علت نقش مهمی که بر عهده دارد و نیز تالانو آن، در نقاشیهای بیشتر کودکان دیده می شود. تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است خورشید به طور کامل و در حال درخشیدن نمایش داده می شود هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه که مضطرب کننده است ترسیم می شود. با وجود این نحوه نمایش خورشید - مانند سایر موضوعهای نقاشی ممکن است به حال و حوصله لحظه ای کودک و نه به تفاهم و عدم تفاهم بین کودک و پدر بستگی داشته باشد. بنابراین قبل از هر قضاوت و تعبیری در این مورد، بهتر است چندین نقاشی یک کودک را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود آیا این پدیده مرتب تکرار می شود یا خیر. و آنگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. در تجزیه تحلیل و تفسیر نقاشی کودک باید به نقش آموزش و یاد گیریهای قبلی نیز توجه داشته باشیم.

اگر بدون در نظر گرفتن الگوهای یاد گرفته شده در گذشته بخواهیم نقاشی کودک را تفسیر کنیم، از حقیقت دور شده و به یک تشخیص غلط درباره حالات عاطفی و روانی کودک می رسیم. در ثانی، در تفسیر نقاشی کودک، باید جنبه های مختلفی از نقاشی را مد نظر قرار داد که عبارتند از: رنگ، محتوا، فضای به کار گرفته شده و خطوط ( اشکال ). بدیهی است که تفسیر نقاشی کودک بدون در نظر گرفتن هر یک از این جنبه ها، ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

رنگ در نقاشی کودکان

کودک در نقاشیهای خود به دو صورت از رنگ استفاده می کند؛ یکی نمونه سازی عینی (طبیعی) مثلاً رنگ آبی برای دریا، رنگ سبز برای چمن و رنگ زرد برای خورشید؛ و دیگر استفاده روانشناختی از رنگ، به این صورت که کودک از طریق رنگ به برون ریزی عواطف و احساسات خود می پردازد. مثلاً برای تجسم حوادث و یا موجودات اطراف خود از رنگهایی کمک می گیرد که به طور ناخود آگاه به ذهن متبادر می شوند و قانون و قاعده خاصی ندارند. به عنوان مثال برای نشان دادن مهربانی یک شخص او را به رنگ سبز، رنگ آمیزی می کند و یا عصبانیت شخص دیگر را با رنگهای سیاه و سرخ نشان می دهد.

بسیار بجاست که کودک را به سوی رنگهای قراردادی و طبیعی هدایت نکنیم؛ چرا که از این طریق طبیعت درونی کودک را نادیده گرفته ایم و او را وادار کرده ایم رنگی را که نشان دهنده حالت روانی اوست، تغییر دهد و یا دست بزرگترها زیبایی کار خود را از بین ببرد. البته شناخت رنگ برای بچه ها ضروری است؛ اما تحمیل رنگ به آنان که کدام رنگ را به کار ببرند ضرورتی ندارد. چرا که کودکان دیر با زود یاد می گیرند که هر چیز رنگ مخصوص به خود را داراست.

نقاشی از روی مدل

بسیاری از والدین یا معلمین، نقاشی کودکان را به کپی کردن محدود می کنند. برای کودکان کوچکتر معمولاً از آلبومهایی استفاده می شود که کودک باید یک شکل را از روی یک شکل رنگ شده آن رنگ آمیزی کند. و یا از روی شکل دیگری، شکل ناقصی را تکمیل کند. کودکان بزرگتر نیز از منظره یا صورت کپی می کنند و به این صورت است که والدین و معلمان تصور می کنند آموزش واقع گرایانه که بر اساس آن کودک حقیقت بیرونی را با شکل های " منظم " و رنگهای " دقیق " یاد می گیرد، باید تعلیم داده شود. نقاشی وسیله ای بیانی است که به کودک اجازه می دهد خود را از تنش ها رها کند. این رهایی از دلهره ها و تنش ها هنگامی صورت می

گیرد که نقاشی از ناخودآگاه کودک سرچشمه گرفته باشد؛ بنابر این اگر کودک را وادار کنیم نقاشیهایش را براساس تعالیم ما تصحیح کند و او را تشویق به کپی کردن از روی مدل‌های نقاشی کنیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم.

همچنان که اشاره کردیم، در نقاشی کودک، خطی که بر تصویر صورت برادر کشیده شده است و یا حذف قائل شدن، بکارگیری رنگ، از بین بردن و یا بیش از حد بزرگ جلوه دادن بعضی حوادث همگی حکایت از نشانه‌ها و علائمی می‌کنند که دارای معانی روشن هستند و بزرگسالان با کمی دقت قادر به مشاهده و تعبیر آن می‌شوند.

نادیده گرفتن این ندای کمک و یا سرکوب کردن آن با عمل کسل‌کننده کپی برداشتن و رسم هندسی کشیدن، به معنی رها کردن کودک به حال خود و یا مجبور کردن او به ورود زود رس به نوعی زندگی ریاکارانه و سرکوبگر است.

منابع :

- ۱- ارزشیابی شخصیت کودکان بر اساس آزمونهای ترسیمی، دکتر پریخ دادستان، انتشارات رشد، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶
  - ۲- نقاشی کودکان و مفاهیم آن، آنالیوریو فراری، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات دستان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱
  - ۳- نقاشی و کاربرد تست در خانواده، پ. دادستان - م منصور، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۱
  - ۴- نقاشی و نوشته‌های کودکان، کاوه داداش زاده، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۷۲
- صدای نقاشی‌ش را می‌شنوی؟

شما چقدر به نقاشی‌های با معنا و بی‌معنای فرزندتان علاقه نشان می‌دهید؟ هیچ می‌دانید پشت همین خط خطی‌های درهم و لابه‌لای همین تصاویر ساده، دنیایی از رمز و راز نهفته است؟

اولین تلاش‌های کودک در زمینه نقاشی به میل ذاتی او برای اثرگذاری و لذت بردن از کارهای خود ساخته نشأت می‌گیرد. در یک سالگی مداد در دست می‌گیرد و بدون کشیدن تصویر خاص با آن روی کاغذ می‌کوبد. بتدریج خط خطی‌های او هدفدار شده و در ذهن تصویری از واقعیات را می‌کشد و پس از آن با کشیدن دایره، نمادی از ضرورت انسان را ترسیم می‌کند.

چگونگی تفسیر نقاشی

نقاشی برای کودک وسیله‌ای است برای بیان زندگی عاطفی او هنگامی که کودک با آزادی و دلخواه خود نقاشی می‌کند در واقع حالت روحی و احساسی زمان حاضر و احساسات ژرف خود را بیان می‌کند. کودک به کمک نقاشی دلپره‌های درونی‌اش را آشکار می‌سازد و اثر آن را کاهش می‌دهد.

پاک کردن‌های مکرر و از سرگیری و تکرار می‌تواند حس حقارت را در کودک بازگو کند.

عدم حضور کودک در نقاشی‌هایش نشان از عدم راحتی او در خانواده و یا تمایل به تغییراتی در سن و جنس اوست. خطوط موج‌دار نشان از اضطراب کودک است. نقاشی‌های مینیاتوری گویای ضعف اعتماد به نفس و نقاشی خیلی بزرگ، نیاز به توجه و گاه اعتماد به نفس را در او می‌نشانند.

تصویر فرد با دهان بزرگ، نشان از فریاد کشیدن و شکایت از نا‌ملایمات است و یا فقدان گوش در نقاشی علائمی از انتقادات و اوامر و نواهی زیاد اطرافیان به اوست، که تمایل به شنیدن آنها را ندارد. اگر کودک نقاشی را در حاشیه کاغذ می‌کشد وابستگی او به والدین را می‌رساند و در صورتی که کودک خود را با فاصله از پدر و مادر ترسیم می‌کند، نشانه تنهایی و دوری بیشتر او از والدین است.

حتی ترتیب زمانی ورود اعضای خانواده به نقاشی نیز ارزش شخصیتی افراد را نشان می‌دهد. تشدید رنگ آمیزی در یک ناحیه، تمرکز نیروی روانی و وجود احساسات نسبت به آن ناحیه را می‌رساند. پرکردن افراطی صفحه با ترسیم لکه‌های برف یا باران گاه نشان از تنش و اضطراب است.

هویت آدمک در نقاشی می‌تواند آرمان‌های فرد را برساند. کشیدن سر کوچک زمینه افسردگی و بی‌ارزشی خود، چشمان بزرگ کنجکاو را و چشم کوچک درونگرایی و گاه امتناع از دیدن را می‌رساند. کشیدن دست در جیب یا پشت سر می‌تواند نشان از ناتوانی در برقراری ارتباط یا تمایل به پنهان‌کاری باشد.

در نقاشی کودکان با خشونت، خطوط نقاشی زاویه‌دار و پررنگ است، دندان کشیده می‌شود، شانه‌ها پهن است، مش‌ها گره خورده است، رنگ‌های تند و همراهی قرمز و سبز یا توأم با سیاه دیده می‌شود. پاک کردن‌های مکرر و از سرگیری و تکرار می‌تواند حس حقارت را



در کودک بازگو کند.

او را تشویق کنید

لازم است والدین، نقاشی را در کودک تشویق کنند. اگر کودک در نقاشی خود مورد تمسخر قرار گیرد، قطعاً از نقاشی دلزده می شود. لذا تشویق او به نقاشی ضروری است. چرا که نقاشی وسیله ای برای بروز خلاقیت کودکان است. تشویق مهم ترین و اولین و آخرین راهکاری است که بیشتر روانشناسان آن را به والدین توصیه می کنند. حتی اگر فرزند شما کپی می کند و علاقه ای به نقاشی ندارد، هرگز او را مجبور به کاری نکنید.

کشیدن سر کوچک زمینه افسردگی و بی ارزشی خود، چشمان بزرگ کنجکاو را و چشم کوچک درونگرایی و گاه امتناع از دیدن را می رساند

بلکه با توسل به معجزه تشویق او را در راهی که مناسب می دانید هدایت کنید. ساعاتی را با او نقاشی کنید. البته هر کدام برای خود چیزی بکشید. به یاد داشته باشید که همواره در نقاشی کودکان بیش از آنچه نتیجه کار مهم باشد، اجرای آن اهمیت دارد. کودک باید توانایی کسب تجارب مخصوص خود را و نه تجارب ما را داشته باشد. با دیدن نقاشی او چنان شعف داشته باشید که بیش از آن ممکن نباشد. نقاشی او را قاب کنید تا او متوجه اهمیت کارش باشد.

اسپنسر می نویسد: "اگرچه اثبات درستی و صحت نقاشی های ناخودآگاه، سخت و دشوار است، لیکن این نقاشی های مبهم نمای جالب و ارزشمندی از افکار و شخصیت افراد را به دست می دهد".

پیشنهاد می کنیم اگر این بار شما نیز چنین نقاشی هایی را کشیدید، آنها را دور نیندازید. می توانید نقاشی هایتان را با نمونه های زیر مقایسه کنید و ببینید چه خصوصیات و روحیاتی دارید.

#### ۱- اشکال هندسی:

مثلث، مربع و اشکال هندسی دیگر، نماد ذهنی سازمان یافته است و نشان می دهد که شما به گونه ای روشن و آشکار می اندیشید و دارای مهارت های برنامه ریزی هستید. در برنامه ها و طرح هایتان بسیار دقیق عمل می کنید و کفایت و کارایی بالایی دارید.

#### ۲- اجرام فضایی:

ماه و خورشید و ستارگان و یا اجرام آسمانی دیگر نماد جاه طلبی و بلند پروازی است. شما فرد خوشبینی هستید و این نیاز را در خود می بینید که تأیید شوید و یا مورد تشویق دیگران قرار بگیرید.

#### ۳- اشکال درهم:

نشانه ی هیجان و تنش هستند و نشان می دهند که شما در تمرکز دچار اشکال می شوید و همیشه چیزی هست که مزاحم تمرکزتان شود.

#### ۴- بازی ها:

بازی هایی نظیر نقطه بازی، دوز یا شطرنج، حس رقابت را در شما به تصویر می کشند و شما دوست دارید همیشه در بازی ها پیروز باشید و اصلاً برای برنده شدن بازی می کنید.

#### ۵- چهره های خندان و زیبا:

کشیدن چنین تصویرهایی مؤید این است که شما به مردم و دیگران عشق می ورزید، و همواره جنبه های مثبت افراد و شرایط را می بینید. فرد خوشبینی هستید و با دیگران دوستانه برخورد می کنید و علاقه مند به فعالیت های اجتماعی هستید. خصوصیات نظیر انسانیت، نیک سرشتی، دلسوزی و همدردی در شما وجود دارد. نسبت به دوستانتان حساس هستید.

#### ۶- چهره های درهم و زشت:

نشانه ی حس سوءظن و بدگمانی در وجود شماست، سعی می کنید رفتاری تلخ و طعنه زننده داشته باشید، با مردم میانه ی خوبی ندارید و در واقع پرخاشگر و طغیانگر هستید، اعتماد به نفس کافی ندارید و در کارهای گروهی همکاری نمی کنید. تندخو هستید و همیشه احساس رنجش و محرومیت می کنید.

۷- فلش ها و نردبان:

نمادی از جاه طلبی در شماسه. میل زیادی به تأیید و اثبات خود دارید ، در تصمیمات، یکدنده و سمج عمل می کنید و همیشه سعی در تصدیق توانایی ها و استعدادهایتان دارید.

۸- خانه و کلبه ها:

به دنبال خانه و خانواده ای هستید و نیاز به داشتن خانواده را در خود حس می کنید. میل دارید در خانواده تان سرمایه گذاری کنید ، در جست و جوی سرپناه روحی و معنوی هستید، در جست و جوی خود گمشده تان. احساس ناامنی دارید.

۹- نت های موسیقی:

عاشق آهنگسازی و موسیقی هستید.

۱۰- اشکال تکراری و دنباله دار:

نماد صبر و استقامت در شماسه، در رفتارهایتان پایبند شیوه و اسلوب هستید و در تمرکز توانمندید. قادرید کارهایتان را به راحتی سازماندهی کنید و با هر چیزی کنار بیایید.

۱۱- گل و گلدان گیاه و درخت:

شما فردی احساساتی هستید و دوست دارید همیشه در رؤیاهایتان بمانید، روحیه ی مهربانی دارید و با دوستانتان دوستانه رفتار می کنید، فردی اجتماعی هستید.

۱۲- حیوانات:

شما به حیوانات علاقه دارید و به حمایت از دیگران مشتاقید ، حساس و ملاحظه کار هستید و نیاز به آرامش فکر دارید، احساس می کنید که می توانید از دیگران حمایت کنید.

۱۳- قلب:

فرد احساساتی هستید. کسی را دوست دارید و رؤیایی هستید. آرزو دارید به شخص خاصی تعلق داشته باشید.

۱۴- آجرها و کتاب هایی که روی هم قرار گرفته اند:

زیر فشار و استرس زیادی قرار دارید و احساس می کنید که با کوچک ترین لرزشی نابود می شوید و فرو می ریزید.

۱۵- غذا و میوه:

خوردن را دوست دارید و احتمالاً در رژیم به سر می برید.

۱۶- خطوط متقاطع:

احساس خفگی و اختناق دارید. و نیاز به فرار و آزادی را در خود حس می کنید. این سدی است که میان خود و دیگران قرار داده اید و از بروز احساساتتان گریزانید، سعی می کنید عواطفتان را پنهان نمایید تا فرد مناسبی پیدا شود که شایستگی احساس شما را داشته باشد.

۱۷- چاقو، اسحله و شمشیر:

نشانی از خشونت و عصبانیت در شماسه و حتی گاهی تمایلات روانی، حس رقابت و نیاز به اثبات مردانگی در شما را نشان می دهد.

۱۸- پله ها:

نمادی از جاه طلبی است و نشان می دهد که شما میل به صعود و پیشرفت دارید.

## کودکان

امروزه روانشناسان تجربی معتقدند که رفتارهای گوناگون کودک در دوره های مختلف رشد بستگی کاملی به تحولات ارثی در رشد نظامهای مغزی وی دارد. پژوهش های پیازه نشان می دهد که فرآیند منطق و ادراک کودک به طور دقیق ناشی از تحرکاتی است که در اطراف کودک وجود دارد و با تغییر آن تحرکات می تواند این فرآیند را کند و یا تندتر نمود. دنیای کودکان و گرایش کودک به دویدن، بازی

کردن، خط خطی کشیدن و نقاشی کردن امری غریزی و یا وابسته به دنیای مخصوص رویارویی کودکان است. در حقیقت اجتماعی کردن رفتار کودک به امکان ارتباط او به وسیله خطوط و علائم بستگی دارد. رسم و خط خطی کردن و اصولاً هر نوع فعالیت بدوی هنری می-تواند معرف یکی از اشکال و یکی از مراحل بازی به صورت تکامل یافته تر و خلاق تر آن باشد که امکان بیان ادراک انتزاعی و حالات پیچیده روحی را فراهم می‌سازد. در این مرحله، کودک به طور ناخودآگاه مسائل و مشکلاتی را که در ارتباط با بزرگسالان برایش به وجود می‌آید مطرح می‌کند و درست با این مفهوم است که بازی و مخصوصاً نقاشی برای او به صورت یک فعالیت اجتماعی درمی‌آید.

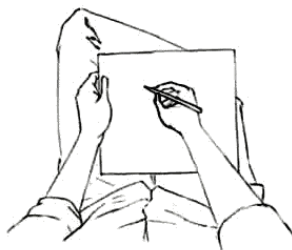
به همین دلایل است که بازی نمایشی و نقاشی به عنوان یک علامت بیانگر تحول کودک و سبب و وسیله تکامل اوست: ادراک، حافظه، تخیلات، خلاقیت و نیز نیروی تحت تأثیر این فعالیت‌های نمایشی قرار می‌گیرد و برای کودک شناسایی امکانات کنترل اعمال او را فراهم می‌سازد.

نقاشی در تشکیل شخصیت و روان کودک اهمیت بسزایی دارد و نه تنها به او امکان شناسایی محیط و شرکت خود در آن را فراهم می‌سازد و یا سؤالاتی برایش مطرح می‌سازد بلکه به او امکان می‌دهد تا مسائلی را که به صورت نامنظم از همه طرف برایش مطرح می‌شود، به شکل صورت بندی شده منظم کند. نقاشی کودک را در مراحي که حوادث اطراف را دسته بندی و عرضه می‌کند و روند تجدیدی و تکامل یافته‌ای را از زمان خط خطی کردن ساده تا زمانی که خطوط معنی دار و بالاخره مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منطقی رسم می‌کند، می‌توان چیزی شبیه خواب و رؤیا معنی کرد.

نقاشی نیز مثل خواب و رؤیا به کودک امکان می‌دهد تا اطلاعات و اعمالی را که از دنیای بیرون کسب می‌کند از هم جدا سازد و سپس آنها را دوباره تنظیم کند. در نقاشی همانند خواب و رؤیا، کودک خود را از ممنوعیت رها می‌سازد و با ما در حالتی ناخودآگاهانه درباره مسائل کشفیات و دلهره‌هایش صحبت می‌کند. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم و در آن به کودکان از سنین پایین تمرین کپی و تقلید کردن را بیاموزیم اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم.

مدرسه نیز در این راستا کاری جز تطابق کودک با نمونه‌های بی‌معنی انجام نمی‌دهد. زیرا امکان تکامل و دریافت آگاهی از دنیای خارج را از ورای نمایش نقاشی‌های کودک از او سلب می‌کند. به این ترتیب یعنی با مجبور کردن کودک به تقلید و کپی کردن، مربی و والدین امکان برقراری هر نوع گفتگو را با او از بین می‌برند. زیرا او را مجبور به عملی کرده‌اند که او هیچ نیازی در آن نمی‌بیند و احتمالاً آن را نیز کاملاً بی‌هوده حس می‌کند.

در عوض اگر قوه ابتکار کودکان را با مشارکت و کار گروهی و بیان موضوعات عمومی و در اختیار قرار دادن وسایل و لوازم کامل جهت مطالبی که او می‌خواهد عرض کند، تقویت کنیم باعث آن می‌شویم که شخصیت کودک ساخته شود و او به پختگی فکر برسد. بنابراین باید متذکر شد که نقاشی کودکان فقط یک وسیله پرورش خلاقیت و پختگی کودک و یا شاخص تکامل نیست و ان را باید به عنوان یک وسیله تحقیق و مبادله با محیط اجتماعی با دنیای بزرگسالان که در اطراف کودک هستند و نشانه حالات عاطفی کودک در نظر گرفت. هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و احساسات زمان حاضر و نیز احساسات و تحریکات ریشه دار و ژرف تر خود را بیان می‌کند. نقاشی نسبت به دیگر وسایل بیانی دارای دو امتیاز روش شناسی است که یکی عبارت است از امکان نظارت از فاصله دور و بدین ترتیب پرهیز از دخالت غیرمستقیم بزرگسالان در نقاشی کودکان دیگری عبارت است از امکان مقایسه



نقاشی‌های مختلف که در زمانهای مختلف کشیده شده‌اند.

نقاشی و زندگی عاطفی کودک:

کودک به کمک نقاشی، کشمکش‌ها و دلهره‌های درونی‌اش را آشکار می‌کند و بدین طریق اثر آنها را کاهش در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منتقل می‌شوند به صورت تازه و جداگانه‌ای که کمتر سنگین و دلهره آور است درمی‌آیند. به همین دلیل است که کودکان به هنگام نقاشی کردن از نمادها استفاده می‌کنند و ناخودآگاه مرتکب چنان اشتباهاتی می‌شوند که چون جنبه همگانی دارد تعبیر آنها ساده است. ولی درست بدین دلیل کودک از این اشتباهات آگاه نیست آزادانه آنها را به کار می‌برد.

خط:

خط می‌تواند به اشکال مختلف ترسیم شود: ضخیم، نازک، خط نقطه، خط مداوم، عمودی، افقی، زاویه دار، مارپیچ و غیره. ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوسی، عصبانیت، اعتقاد به خود و یا نمادهای مختلف را نشان دهد.

برای تحلیل و تعبیر خطوط و یا خط نوشتاری قواعد ساده و معتبری وجود دارد: وقتی راحتی و خوشحالی باشد حرکات را وسیع و پرحاشیه می‌کند، نتیجه‌اش خطوطی بازتر و بلندتر است. نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرف بالا می‌روند بیان می‌شود.

ضعیف عصبی با فشردگی و کوتاهی خطوط. پرخاشگری با قطعه قطعه کردن و متغیر نمودن و بهم پیچیدن خطوط، احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می‌شود. کودکان پیشرفته‌تر، خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت‌های مختلف و کودکان خجالتی، خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد ترسیم می‌کنند. به طور کلی قدرت و شدت خط نشانگر نیروهای عاطفی در حین انجام کار موجود است: خطوطی که با نیروی زیاد و پر رنگ شروع می‌شوند و به صورت کاملاً بی رنگ به پایان می‌رسند، نشانگر کمبود جوش و خروش و عدم قابلیت خالق آن برای به پایان رساندن فعالیت در دست انجام و به طور کلی نشانگر آن نیروی درونی است که نتوانسته است محل مناسبی برای اظهار وجود پیدا کند. کودکانی که غالباً مستند الرأی و همیشه می‌خواهند اظهار وجود کنند و در عین حال اغلب بیش از دیگران زیر فشار قرار دارند، اشکالی با خطوط پراکنده ترسیم می‌کنند.

- بنابراین تحقیق و هنر خطوطی که دور چیزی کشیده می‌شود اگر خیلی صاف باشند بیانگر دشمنی، فشار و اغلب حتی بیماری عصبی و یا دلواپسی و برعکس اگر آن خطوط آرام، مطمئن، روان و دارای ارزش زیبا شناسی باشد نشانگر شخصیت پخته و آب دیده خالق آن است.

- اگر قسمتهایی از ترکیب نقاشی بر اثر چندین بار خط خوردن مخفی مانده باشد، بیانگر مشکلات عاطفی و دلهره، ترس خالق آن از شیء یا شخصی است که با خط خطی مخفی شده است.

- اگر قسمتی از نقاشی با خطوط بی رنگ و سطحی مخفی شده باشد نشان دهنده امنیت و سازگاری کودک است.

- خط پر رنگ و ضخیم مبین شهوت گرایی و تمایل به لذات جسمانی است. خط برانگیخته و خشنی که تا حد پاره کردن کاغذ پیش می‌رود نارضایتی و پرخاشگری را نشان می‌دهد.

- خط کم‌رنگ نشان دهنده حساسیت، ملایمت و ظرافت است و گاهی نیز کمروبی، فقدان اعتماد به نفس و تردید آزمودنی را برجسته می‌سازد.

- خطوط استوار و مستقیم حاکی از اعتماد به نفس، مصمم بودن و در عین حال تأثیر ناپذیری آزمودنی هستند، بالعکس خطوط منقطع در افراد تأثیرپذیر، مردد و کمال جو دیده می‌شود.

- نقطه گذاری نشان دهنده وجود مادری عصبی و بهانه جوست و از دیدگاه پاره‌ای دیگر از روانشناسان مبین مقابله با احساس گنهکاری ناشی از استمناء و یا ادرار بی اختیاری است.

- خطوط موازی، سایه‌ها و چهار خانه‌ها در افراد مضطرب دیده می‌شوند. سایه‌ها و رنگ‌های خاکستری نشانه افسردگی هستند. اما ابعاد سایه‌ها، مدت زمانی که کودک به سایه زدن اختصاص می‌دهد و از سرگیری آنها بیش از سایه‌ها به خودی خود اهمیت دارند.

- خطوط شکسته و زاویه دار مشخص کننده چابکی، خشم، ناآرامی، مردانگی و نیرو هستند. در حالی که خطوط انحنا دار ابتدایی ترند و ملایمت، مسالمت، تبعیت جویی، زنانگی، خود دوستداری و نرمش را برجسته می‌سازند.

- حلقه‌هایی که به دور یک محور چرخیده‌اند و از شکل‌های زاویه دار هندسی ابتدایی ترند. چنین خطوطی که تا سن چهار سالگی بهنجارند، در صورتی که تداوم یابند می‌توانند ترجمان روان گسیختگی باشند و پاره‌ای از مؤلفان بر این باورند که ترسیم حلقه‌ها یکی از نشانه‌های متمایز کننده روان گسیختگی می‌باشد.

- خطوط راست، آرامش، وقار و بی‌انعطافی را نشان می‌دهند.

- خطوط سرازیر نشان دهنده بدبینی، افسردگی، خستگی و مرگ هستند.

- خطوط سر بالا، شادی، زندگی و انفجار احساسات حاد را مشخص می‌کنند. گرچه کودک بر جهت عمودی قبل از جهت افقی تسلط می‌یابد اما تأکید بر خط عمودی مرکز مبین کوشش آزمودنی به منظور حفظ یک تعادل عاطفی ناپایدار است. در حالی که تأکید بر خط افقی، شدت نیازهای ارتباطی را نشان می‌دهد.

- خط خطی کردن و پاک کردن‌های مکرر آشکار کننده نامصمم بودن، نارضایتی از خود، احساس کهنتری هستند و لکه‌ها و سیاه کردنها، احساس گنهکاری را نشان می‌دهند.

- اگر نقاشی حالتی کتیف و درهم ریخته داشته باشد معمولاً با کودکی سر و کار داریم که در مرحله مقعدی Anal تثبیت شده است. اما چنین تثبیتی در کودکانی که نقاشی آنها واجد وضوح، نظم و دقت مفرط در جزئیات است (گرایش‌های وسواسی) نیز دیده می‌شود. گرچه درجه تکامل نقاشی می‌تواند ناشی از حس نیت کودک و تمایل کنونی و گاهی موقت وی به جلب رضایت آزمایشگر باشد.

- بخش‌هایی که سفید گذاشته می‌شوند نشان دهنده ممنوعیت‌ها و فاصله‌گیری‌ها هستند و با توجه به عدم معنای فضایی صفحه باید تفسیر گردند.

فضا:

به طور کلی کودکانی که رسم و نقاشی آنها با تناسب بر روی کاغذ رسم شده، کودکانی آرام هستند. به نظر یوشیم Youchim کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. بکارگیری فضا نشان دهنده ارتباط و طریقه واکنش کودک و محیط اطراف اوست.

خارج شدن از کادر نشان دهنده عقب ماندگی ذهنی، کمبود محبت، کمبود اعتماد به نفس، جلب توجه اطرافیان است. کودکان خجالتی و کمرو نیز در گوشه کاغذ و یا در قسمت محدودی از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند، زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است.

بعضی از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان کوچک از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند. علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهنده سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والا است، می‌باشد. ناحیه بالا ناحیه گسترش تخیلات و ناحیه افراد آرمان نگر و رؤیا پرداز است. از نظر کاندینکسی، بالا مبین تصورات آرامش دهنده و احساسات آرامش و آزادی و پایین نشان دهنده فشار و سنگینی است.

پایین صفحه نشان دهنده جهان تاریک کشاننده‌های ناهشیار، قلمرو زمینی و عینی است و با زندگی روزمره مرتبط است و از آنجا که این قسمت از صفحه معرف زمین است عنصر ایستا و حیات بخش را تشکیل می‌دهد. تأکید بر خط زمین در نقاشی گاهی نشان دهنده نیاز حسی به تغذیه و ایمنی جسمانی است. ناحیه پایین صفحه ناحیه غرایز بنیادی صیانت ذات و ناحیه منتخب خسته‌ها، روان آزرده‌گان توان زدوده و افسرده است. در واقع کودکانی که تمایل به کشیدن نقاشی در پایین صفحه دارند به طور کلی دارای خصائل پابرجا هستند و کمتر شیفته چیزی می‌شوند. کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل می‌شود (البته اگر کودک چپ دست نباشد) نشانگر دلبستگی به مادر، غم و اندوه و گوشه گیر بودن و بی اعتمادی نسبت به خود است. و بالاخره کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرند به طور کلی زیاد بر خود و احساساتشان توجه و تمرکز فکری دارند.

ناحیه چپ، ناحیه گذشته است و ناحیه آزمودنی‌هایی است که به سوی کودکی خویشتن بازگشته‌اند. آنهایی که نقاشی خود را به نیمه چپ کاغذ محدود می‌کنند نه تنها دچار واپس روی هستند بلکه راه آینده را (که به وسیله ناحیه راست مجسم می‌شود) در برابر خود مسدود می‌بینند و به همین دلیل است که اجباراً به گذشته بازگشته‌اند.

ناحیه راست، ناحیه آینده است و نشان دهنده دلبستگی به پدر می‌باشد. معهذاً باید در تفسیر سمبولیسم فضایی محتاط بود چه فقط زمانی می‌تواند واجد معنا باشد که بر اساس نتایج دیگر مورد تأیید قرار گیرد.

نواحی سفید یعنی بخشهایی که در آنها نقاشی کشیده نشده است فقط نواحی سفیدی نیستند که چیزی در مورد آنها نتوان گفت. بلکه نواحی ممنوعه‌ای هستند که باید به تفسیر آنها همت گماشت. به عنوان مثال آزمودنی‌های افسرده و توان زدوده‌ای که فقط در پایین صفحه نقاشی می‌کنند، کودکانی هستند که هر نوع جهش به سوی بالا و هر نوع تخیل برای آنها به علت سانسور بیرونی یا درونی ممنوع است. جهت نقاشی:

بر اساس مشاهده کودک در خلال ترسیم باید به مشخص کردن جهت ترسیم وی مبادرت گردد. ترسیم از چپ به راست نشان دهنده یک حرکت طبیعی پیش رونده است در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزله یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود. در صورت اخیر باید نخست اطمینان حاصل کرد که کودک چپ برتر نیست. از آزمودنی راست برتر باشد، حرکت از راست به چپ نشان دهنده تمایل شخصیت به واپس روی شدید است که می‌تواند نتایج مرضی داشته باشد. وقتی یک راست برتر به ترسیم اشخاص از نیمرخ می‌پردازد و معمولاً اشخاص نقاشی وی به طرف چپ نگاه می‌کنند در حالی که اگر نقاشی با دست چپ کشیده شود جهت نگاه نیمرخها به سوی راست است. اما همواره چنین نیست و موارد استثنایی فراوان تر از آنند که بتوان این امر را به منزله یک قاعده تلقی کرد.

رنگ:

در دوران کودکی در فاصله سنین ۳ تا ۶ سالگی کودک بیشتر تحت تأثیر فشارهای درونی است. علاقه وافری به رنگ دارد و آن را مقدم بر شکل ظاهری می‌داند. ولی به تدریج هر قدر که از وابستگی او به رنگ کم می‌شود و علاقه او به تقدم شکل بر رنگ افزودنی می‌یابد. همچنین هر قدر کودک کوچکتر باشد، رنگهایی که به کار می‌گیرد زنده‌تر و با فزونی سن و سال، آموزش مدرسه و تکامل او در راه شناخت منطقی، رنگهایی را که به کار می‌برد سرد می‌کند و رنگهایی را که کمتر خشن هستند بکار می‌برد. در کودکان بیشتر کودکان ترجیح می‌دهند از رنگهای گرم و تند استفاده کنند و فقط کودکانی که در خانه تحت نظارت شدید قرار دارند، رنگهای سرد را انتخاب می‌کنند که در این موارد علت اصلی به مشکلات عاطفی و روانی کودک مربوط می‌شود. بنا به نظر واهنر Waehner فقدان رنگ در تمام یا قسمتی از موضوع نقاشی نشانگر خلاء عاطفی و یا گاهی دلیل بر گرایشهای ضد اجتماعی است. تجربیات نشان داده است که کودکان سازگار در نقاشی‌هایشان به طور متوسط از پنج رنگ مختلف استفاده می‌کنند. در حالی که کودکان گوشه گیر و یا آنها که ارتباط با دنیای خارج را دوست ندارند از یک یا دو رنگ بیشتر استفاده نمی‌کنند.

در سنین ۱۱ تا ۱۲ سالگی است که نوجوانان متوجه می‌شوند که رنگهای اشیاء قابل تغییرند و بنابراین بهتر است که آن‌ها را زودتر از موقع مجبور به درک این بینش نکنیم زیرا بکارگیری رنگ فقط یکی از عوامل تکاملی و پیشرفت فکری کودک نیست بلکه به عوامل ژرف عاطفی نیز مربوط است.

قرمز: به معنای قدرت، عمل و مردانگی است و به منزله رنگی تنودی و پویایی محسوب می‌شود که از یکسو مبین نیرومندی امیال و کشاننده‌هاست و از سوی دیگر، خشم و گاهی پرخاشگری را نشان می‌دهد. قبل از ۶ سالگی یعنی هنگامی که کودک کشاننده‌های خود را به خوبی مهار نمی‌کند، از این رنگ بیشتر استفاده می‌شود. افراط در بکار بستن رنگ قرمز به معنای نیاز به حرکت و وجود یک زمینه تحرک پذیر است.

آبی: معرف حساسیت، دریافت پذیری، هیجان خواهی و درونی سازی است و رنگی است که زنانه که صلح، آرامش سکون و در حد افراطی فعل پذیری و تسلیم را نشان می‌دهد.

بنفش: ترکیبی از آبی و قرمز یعنی رنگهایی است که دارای رمزگرایی متضاد هستند. چه رنگ آبی گرایش به درونگری و فعل پذیری و رنگ قرمز تمایل به برونگری و عمل را نشان می‌دهد. بدین ترتیب رنگ بنفش معرف جمع اضداد و تمایل به چیز دیگر است. از زاویه‌ای متفاوت، این رنگ دارای معنای عرفانی نیز هست. اما استفاده افراطی از آن را می‌توان نشان اضطراب و وجود تنشهای متناقض دانست.

زرد: معادل نور، شادی و خوشبینی است و به منزله رمز درخشش و گشایش محسوب می‌شود و میل به مشارکت یا گرایش عمیق به پیشرفت را متجلی می‌سازد. معمولاً کودکان ۹-۸ ساله از این رنگ بیشتر استفاده می‌کنند. به کار بستن افراطی رنگ زرد می‌تواند به معنای نیاز به آزاد سازی تنش‌های درونی باشد.

سبز: آرامی بخش‌ترین رنگها، آرام، ساکن، راضی از خود است. جنبه‌های مختلف شخصیت به خصوص با حفظ حرکت خود، نیاز به جلب توجه و میل به محبوبیت مرتبط است و از یک سو گرایش به مبادله و ارتباط را نشان می‌دهد و از سوی دیگر معرف اراده در سطح عمل، پایداری و سرسختی و گاهی نیز بازخوردهای مقاومت و تضاد ورزی است. هنگامی که رنگ سبز بیشتر متمایل به زرد است، درونگری آزمودنی و زمانی که متمایل به آبی و قهوه‌ای است برونگردی او را برجسته می‌سازد. همچنین رنگ سبز مبین نیازهای حسی و لذت جویی مادی محسوب می‌شود.

پرتقالی: ترکیبی از قرمز و زرد است، نیروهای حیاتی، برونگری، میل به موفقیت، شادی، نشاط و پویایی است و مانند رنگ قرمز استفاده مفرط از آن تحریک پذیری و آرامی فرد را نشان می‌دهد اما جنبه پرخاشگری آن کمتر است.

بلوطی: حاوی قرمز است اما قرمز تیره و کدری که حرکت خلاق، نیروهای حیاتی و فعال خود را از دست داده و حسی نگری، غلبه نیازهای ابتدایی و تجسس ایمنی جسمانی را برجسته می‌سازد.

قهوه‌ای تیره و کدر: با رمزگرایی مقعدی مرتبط است و معمولاً به هنگام یادگیری نظافت توسط کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مرحله که کودک از بازی کردن با مدفوع خود منع

می‌شود، با مالیدن رنگهای تیره و کدر روی صفحه کاغذ به نوعی لذت جبرانی دست می‌یابد و تا قبل از ۶ سالگی کم و بیش به صورت وسیعی از طیف رنگ قهوه‌ای سود می‌جوید. غلبه این رنگ در سنین بالاتر نشان دهنده نوعی واپس روی، امتناع از دادن و نگهداری رمز محسوب می‌شود و گاهی با بازخورهای نامنعطف در سطح رفتاری یا فکری توأم است.

صورتی: مبین صلح، تعادل و توازن است. این رنگ به منزله قرمز ملایم معرف عاطفه‌ای است که هوای نفس و پرخاشگری است و ملایمت و عطف را نشان می‌دهد.

سیاه: به منزله نفی رنگ محسوب می‌شود و استفاده مفرط از آن مبین غمگینی و ناامیدی است. بکار بستن محدود آن و کشیدن

لکه‌های سیاه نشان دهنده اضطراب است. به طور کلی رنگ سیاه در برگیرنده مفاهیم نفی، اضطراب، مرگ و ناامیدی است.

خاکستری یا دودی: یک رنگ خنثی است و چیزی را در سطح عمل یا احساس بیان نمی‌کند. اگر کودک از رنگ آمیزی خاکستری به صورت گسترده استفاده کند می‌توان فرض کرد که وی در بیان احساسات یا در گذار به عمل با مشکلاتی مواجه است. بر اساس بررسی چندین نقاشی متوالی امکان تعیین دقیق‌تر وضعیت کودک وجود خواهد داشت.

معنای رمزی رنگها توسط بسیاری از مؤلفان مورد بررسی قرار گرفته است و در حد خطوط کلی می‌توان گفت که غلبه رنگهای گرم (قرمز، پرتقالی، زرد، صورتی) منعکس کننده گرایش به برون‌گرایی، جستجو تماس و مبادله است در حالی که بکار بستن رنگهای سرد (آبی، سبز، خاکستری، سیاه) گرایش به درون‌گردی، فاصله جویی یا کمرویی را نشان می‌دهد.

فقدان رنگ در نقاشی مبین خلاء عاطفی یا ناتوانی در برون‌ریزی عاطفی است. فضای سفید نقاشی مبین نگفتنی‌ها، سکوت و رؤیا پردازی است. بنابراین گستردگی نواحی سفید نشان دهنده اهمیت زندگی درونی، گرایش به خیالپردازی و یا مشکلات فرد در تسلط بر واقعیت هستند اما باید سن آزمودنی در نظر گرفته شده و تفسیر با احتیاط توأم گردد.

سفید بودن بخش عمده‌ای از نقاشی به معنای رمزی ممنوعات و قلمرو سکوت گذاشته شده است. یک بخش سفید گسترده بین دو نفر فاصله رمزی بین آن دو را نشان می‌دهد.

بالعکس هنگامی که تمامی نقاشی از رنگ پوشیده شده است و هیچ ناحیه سفیدی دیده نمی‌شود می‌توان فرض کرد که آزمودنی به صورت تام و تمام تابع عوامل محیط و دارای واکنشهای بلافاصله و لحظه‌ای است. شدت و گستره پر کردن صفحه با دوره‌های تحول نیز مرتبط است. پر کردن نظامدار صفحه کاغذ بر اساس ترسیم عناصری مانند باران، برف، لکه‌های مختلف می‌تواند دارای اثری اطمینان بخش باشد. بدین معنا که فرد می‌کوشد تا مجموعه فضا را از بین بردن خلاء که شامل فقدان، نیستی یا لایتناهی است در اختیار گیرد و احساس مهار کردن جهان را به دست آورد. افراط در بکار بستن این شیوه مبین تنش یا اضطرابی است که باید بر اساس بررسی‌های گسترده‌تر به علت آن پی برده شود.

همخوانی پاره‌ای از رنگها با یکدیگر نیز واحد معانی مشخصی است:

قرمز و سیاه: خشونت و اضطراب

زرد و قرمز (یا نارنجی): اجتماعی خواهی

قرمز و سبز: دو سوگرایی، خشم

حرکت:

بیان حرکت در نقاشی بسیار پراهمیت و معنادار است و می‌توان بر حسب درجه گستردگی و پویایی حرکت (دویدن، رقصیدن و ...) و یا ایستایی (حرکت فعل پذیر افسرده دار) به ارزشیابی آن پرداخت. بر اساس آمار به دست آمده حرکت در هر دو جنس با فراوانی یکسان و با شیوه‌های بیان مشابه مشاهده می‌شود. اما پسران غالباً حرکت را در پاها و دختران در دستها نشان می‌دهند. وجود حرکت در نقاشی بر اساس سن افزایش می‌یابد و فراوانی آن در ۱۱ سالگی به ۷۵٪ می‌رسد.

بنا به نظر و هنر Waehner نمایش حرکت در نقاشی در نزد نوجوانان و کودکان سنین بالا به عوامل عاطفی، فرهنگی و یا به استعداد مهارت خلاقیت آنها بستگی دارد. می‌توان گفت که کشیدن تصاویر مختلف به حالت ثابت و یا در حال حرکت بیانگر شخصیت کودک در



یک محیط هم‌نواخت است. کودکی که در نقاشی‌هایش تصاویر در حرکت را معرفی می‌کند، معمولاً فردی باهوش و فعال و از هم سالانش

اجتماعی‌تر است .

معانی رمزی عناصر نقاشی:

خانه: همانند ترسیم درخت و آدمک معرفی من کودک است.

زیرزمین: قلمرو پنهان، ارزشهای ناهشیار.

بام خانه: قلمرو و فکر و تخیل.

پنجره‌ها و درب‌های بزرگ: میل فرد به دریافت‌پذیری، تقسیم و مشارکت، نیاز ارتباطی، روحیه باز و متمایل به برونگرایی.

خانه بسته با پنجره‌های کوچک: رازداری، درونگرایی، کمرویی یا درون ماندگی. پنجره‌های مزین به گل و پرده شاد و گلدار نشان دهنده خوشبینی نسبت به زندگی و پنجره‌های سیاه رنگ و بی‌روزنه با کرکره‌های بسته، اضطراب ارتباطی و یا امتناع از دیدن پاره‌ای از چیزها را برجسته می‌سازد و یا گاهی نشانه افسردگی با دیگر علائم.

هوایما: معنای رمزی هوایما و کشتی تا اندازه‌ای مشابهند اما هوایما گرایش به قدرت و اعلا را در حد بیشتری آشکار می‌کند و گاهی نیز اراده فرد به منظور غلبه بر موانع را برجسته می‌سازد. هوایمای جنگی یا بمب افکن مبین تعارض و پرخاشگری است. بمبها غالباً نشان دهنده خشم والدین یا درگیری‌های شدیدی هستند که کودک بر آنها ناظر بوده است و در نتیجه به تصویر کشیدن بمبها ترس او را از واکنشهای خسونت آمیز متجلی می‌سازد.

اتومبیل: در جوامع امروزی ماشین نماد قدرت است. به همین دلیل در نقاشیهای کودکان مخصوصاً پسران زیاد دیده می‌شود. به نظر لونی Lony که آزمایش ترسیم ماشین را ابداع کرده است، نوجوانان در سن بلوغ از کشیدن تصویر انسان خودداری می‌کنند.

بدین بهانه که کشیدن تصویر انسان برای آنها مشکل است یا حوصله آنها را سر می‌برد. در حقیقت خودداری از کشیدن تصاویر انسانی و ترجیح دادن ماشین خود به خود نشان دهنده وابسته بودن شخص به دنیای خارج و ترجیح دادن دنیای سرد ماشینی بر دنیای انسانهاست.

کوه: بر حسب آنکه کوه با خطوطی ملایم و انحنا دار کشیده شوند و یا آنکه افق را برای شکل‌های زاویه دار بیوشانند باید به گونه‌های متفاوت تفسیر شوند. کوه‌های خشک و نوک تیز معرف مشکلات کودک و موانعی هستند که در سر راه او وجود دارند. بالعکس کوه‌های انحنا دار یا تپه‌های سرسبز به منزله نماد سینه مادر و معرف عشق، تغذیه و عطوفت‌اند.

آب: آب سرچشمه حیات است و در نقاشی معرف قدرت زنانه، هیجانها، دریافت‌های حسی و نیروی تخیل است. دریاچه یا اقیانوس نیاز به حمایت مادرانه را برجسته می‌سازند. اگر در یک ردیف نقاشی کودک با غلبه آب مواجه می‌شویم می‌توانیم فرض کنیم که با کودکی فعل پذیر سر و کار داریم که عوامل پیرامونی را با هیجان پذیری مفرط و دریافت پذیری گسترده احساس می‌کند. وقتی آب به صورت باران درآید مشخص کننده وجود زمینه غمگینی یا افسردگی است و هنگامی که قطره‌های باران (یا دانه‌های برف) همه صفحه کاغذ را در برگیرند و جای خالی باقی نگذارند با کودکان مضطرب سر و کار داریم.

رنگین کمان: به منزله پلی بین آسمان و زمین، معرف قدرتی الهی و حمایت سحرآمیز است که می‌توان در پناه آن به آرامش دست یافت. رنگین کمانل نشانه بازگشت به آغوش مادرانه و جستجوی حمایت اوست. اما نمی‌توان گفت که انحصاراً در موقعیتهای ضربه آمیز به تصویر کشیده می‌شوند چه مبین گذار از هوای بد به هوای آفتابی نیز هست.

خورشید: نماد جهانی، معرف تجدید حیات جاودانه است. نورافشانی خورشید معرف نور درونی، هشیاری و جنبه تعقلی است. خورشید به عنوان رمز قدرت، باروری و تعالی شناخت قبل از هر چیز مبین اقتدار و خلاقیت مردانه است. به نظر بعضی پژوهشگران خورشید نماد پدر مطلوب است. شیوه ترسیم خورشید در نقاشی چگونگی رابطه با پدر و پذیرش اقتدار او را نشان می‌دهد. اگر خورشید گسترده و نورانی باشد

به معنای اهمیت تصویر پدران است و هنگامی که پدر از دیدگاه کودک واجد چهره‌ای ترسناک است خورشید نیز در افق دور دست یا پشت کوه و به صورتی تقریباً ناپیدار کشیده می‌شود. اگر کودک از پدرش بترسد خورشید به رنگ قرمز تند و سیاه که مضطرب کننده است، کشیده می‌شود. نود قرمز مبین تمایل کودک به انهدام پدر و پرخاشگری نسبت به اوست. گاهی اتفاق می‌افتد که کودک در نقاشی‌های متوالی خود دائماً به ترسیم خورشید در سمت چپ می‌پردازد، در این موارد می‌توان گفت که مادر به منزله منبع اقتدار تلقی می‌شود.

ماه: بیاد آورنده شب، راز و رمز سیاهی‌ها، رؤیایها و جهان ناهشیاری است. محتوای ناهشیار به هنگام شب از راه خوابیده‌ها و ترسهای شبانه آزاد می‌گردد. ترسیم ماه غالباً آشکار کننده یک زمینه اضطرابی است که به جنسیت بزرگسالانه و به کنجکاوی کودک درباره راز و رمز زندگی وابسته است. همانطور که خورشید به منزله نماد مردانه تلقی می‌شود، ماه نیز با نماد زنانه مطابقت دارد و معمولاً موقعی که دختران خردسال مسائل را درباره هویت زنانه خود مطرح می‌کنند در نقاشی ظاهر می‌گردد.

ستارگان: که گاهی آسمان شب را مانند روز روشن می‌کنند نشانه میل به درخشش و جلب توجه هستند و بنابراین همواره نیاز به کودک به برانگیختن تسحین و جلب توجه دیگران را نشان می‌دهند.

درخت: برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت آن را مشخص کرد: ریشه، تنه، شاخه‌ها و برگها. ریشه نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. تنه بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت کودک است. دادن اهمیت بیشتر به ریشه در نقاشی نشانگر طبیعت بدوی و عاشقانه و در عین حال محافظه کار و بی حرکت کودک است. بچه‌ها در سنین قبل از مدرسه تنه درخت را بلند ترسیم می‌کنند ولی بعد از این سن بلند بودن درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماری عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. تنه درخت اگر کوتاه کشیده شود نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است صاف و مستقیم و یا کج کشیده شود که در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است.

درختی که دارای برگهای زیاد و در هم باشد نشانگر شخصیت در خود فرو رفته کودک و درختی که شاخه‌های مختلف آن هر کدام به سویی کشده شده‌اند نمایانگر حساسیت شدید کودکی است که مسائل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است و در عین حال به راحتی می‌تواند خود را با محیط سازگار سازد.

آسمان و زمین: آسمان نماد الهام و پاکی است ولی زمین نشانگر ثبات و امنیت است. کودکان خیلی کوچک هیچ وقت خطی برای نشان دادن زمین ترسیم نمی‌کنند ولی در سن ۵-۶ سالگی که آغاز به درک دلایل منطقی می‌کنند به کشیدن زمین نیز می‌پردازند.

حیوانات: کودک با کشیدن حیوانات به بیان امیال خشونت آمیز و کشاننده‌های سانسور شده خود بر اساس تجسم یک حیوان می‌پردازد و حیوان معرف کشاننده‌ای می‌گردد که کودک شهامت پذیرفتن آن را ندارد.

مثلاً گرگ نما پرخاشگری است. خسر، یک فرد خشن و زمخت، سگ یا شخص وفادار و روباه نماد یک فرد حیله گر می‌باشد. به طور کلی می‌توان بین حیوانات اهلی که معرف کشاننده‌ها یا احساسات مهار شده و اجتماعی شده و حیوانات وحشی که جهش لجام گسیخته نیروهای ابتدایی را نشان می‌دهند تمایز قائل شد. به عنوان مثال ترسیم سگ معمولاً نشان دهنده نیا به ملاحظت و نوازش است. اما این حیوان واجد نوعی دو سوگرایی نیز هست. بدین معنا که قاعدتاً یک سگ باید مطیع باشد ولی امکان دارد که پرخاشگر شود و گاز بگیرد. مانند همه حیواناتی که پوست نرم دارند. گربه نیز به منزله نماد گرایش کودک به ناز و نوازش است و به دلیل ملایمت و ظرافت دارای ارزشی زنانه نیز هست. مرغ و جوجه‌هایش معرف چارچوب خانوادگی کودکند. کودکی که می‌خواهد مورد نوازش یا حمایت قرار گیرد معمولاً با جوجه‌ها همسانسازی می‌کند. لانه به معنای کانون یا هسته خانوادگی و جایی است که زندگی در آن لذتبخش است.

کلاغ و پرندگان سیاه دیگر اضطراب، ترس، گنهکاری و یا تهدیدی قریب الوقوع را نشان می‌دهند. عقاب به منزله رمز قدرت و پرخاشگری محسوب می‌شود. ماهی احساس راحتی و آرامش کودک را متجلی می‌سازد. افزون بر این ماهی دارای یک شکل اهلی است و ممکن است شیوه‌ای برای بیان مردانگی باشد.

کوسه، سوسمار، شیر، گرد نماد قدرت پدران می‌باشند.

مار معمولاً دارای معنای احمیلی و معرف کشاننده‌های پنهان یا خطرناک هستند و غالباً به هنگام دلمشغولی‌های جنسی به تصویر کشیده می‌شوند. پاره از حیوانات به منزله نماد مادر قدرتمند، اخته کننده یا بلعنده محسوب می‌شوند و از آن میان به عنکبوت می‌توان اشاره کرد. ترسیم حیوانات مختلف در نقاشی، ضمن آنکه پاره‌ای از گرایشهای کودک را برجسته می‌سازد بر حسب رنگ، عوامل پیرامونی و صحنه ترسیم شده دارای معنای متفاوتی است و همواره باید به گونه‌ای ظریف و با توجه به توضیح‌ها یا عنوانهایی که آزمودنی ارائه می‌دهد تفسیر گردد.

ترسیم جادوگر مقتدر و خطرناک نیز نمادی مادری خشن و خطرناک است.

جنبه‌های تجلی نقاشی انسان:

سر: سر را می‌توان به عنوان جایگاه رمزی من تلقی کرد. سر به منزله جایگاه تفکر، جاه طلبی‌های عقلی، مهار ارادی غریزه‌ها و زندگی تخیلی است. اندازه شکل و تأکید بر پاره‌ای از اجزای سر آشکار کننده باز خورده‌های روانی متفاوتی هستند.

سر بزرگ خود دوستداری، فزون گستردگی من و تکبر اخلاقی و عقلی را نشان می‌دهد. سر کوچک نشان دهنده نارزنده سازی خود و یا وجود زمینه افسردگی است و مبین غلبه کشاننده‌ها و یا وجود مشکلات ارتباطی است. در صورتی که سر به صورت بیضی افقی ترسیم شود با مادی نگری ترسیم کننده مواجه هستیم. ترسیم سر بدون چانه که مستقیماً به گردن وصل شده باشد نشان دهنده نوعی کندی روانی است. قطع مجموعه به وسیله یک خط افقی در کودکان عقب مانده ذهنی یا آنهایی که خود را کم هوش می‌دانند دیده می‌شود.

چشم: چشمان بزرگ مبین برونگرایی و کنجکاوی و چشمان کوچک نشانه درونگرایی و حذف آنها علامت امتناع از دیدن است. به هنگام وهله ادیبی که از سن ۴-۵ سالگی آغاز می‌شود و کودک مسائل بسیاری را در مورد جنسیت برای خود مطرح می‌کند شاهد ترسیم چشمهای بسیار بزرگ و گردی هستیم که مبین تماشاگری جنسی و یامیل به دیدن چیزهایی پنهانی است. در پاره‌ای از موارد چشم‌ها به صورت دایره‌ای بزرگی ترسیم می‌شوند که در وسط آنها یک نقطه گذاشته می‌شود. اگر این شیوه ترسیم در یک ردیف نقاشی تکرار شود مبین ترسی و وحشتی است که باید علت آن را جستجو کرد.

پرخاشگرها و پارانو یا گونه‌ها به ترسیم چشمهای خشن و دلهره انگیز می‌پردازند و اضطراب ناشی از احساس گنهکاری نیز به تشدید خطوط چشمها و یا حذف آنها منتهی می‌گردد.

ترسیم مژه‌ها و ابروها نشانه دلمشغولی زیبایی شناختی و یا باز خوردی تحریک آمیز است. ترسیم ابروها به صورت منظم نشان دهنده توجه به زیبایی شناختی و توانایی مهار خود است و ترسیم آنها به صورت در هم و برهم و پرخاشگرانه مبین مشکلات فرد در مهار کردن غریزه‌ها و خشم تلقی می‌گردد.

دهان: ترسیم دقیق خطوط هر دو لب نشانه شهوت گرایی است و رنگ آمیزی لبها با رنگ قرمز به منزله یک نشانه خاص زنانه تلقی می‌شود. لبهای به هم فشرده و خطی نشانه وجود تنش است و لبهای پهن و کلفت علامت پرخاشگری است. ترسیم به صورت مدور نشانه کودک ماندگی، حرض و آز دهانی، وابستگی و فعل پذیری تلقی می‌شود.

در افراد روان بی اشتها و یا بیماران دچار خموشی دهان بسیار کوچک ترسیم می‌گردد و یا کاملاً حذف می‌شود و یا آنکه بر اساس مکانیزم جبران بسیار بزرگ کشیده می‌شود. حذف دهان با احساس گنهکاری دهانی مرتبط است. ترسیم دندانها که بسیار نادر است، در نقاشی کودکان کم سن از فراوانی بیشتری برخوردار است. دندانهای کم و بیش نوک تیز غالباً مبین پرخاشگری کودک هستند. گاهی اتفاق می‌افتد که خنده آدمک موجب نمایان شدن دندانها می‌شوند و در این صورت می‌توان گفت که نوعی دوسوگرایی عاطفی یعنی در عین حال پرخاشگری و محبت در کودک وجود دارد.

بینی: معادل احلیل تفسیر می‌شود تغییر شکل و یا تأکید بر خط بینی را باید با مسائل جنسی مانند استمناء و یا ترس از اختگی در رابطه گذاشت.

گوشها: به ندرت ترسیم می‌شوند اما در صورتی که کودک به ترسیم آنها بپردازد می‌توان پذیرفت که می‌خواهد بشنود و بداند. معمولاً کودکانی که تمایل وافری به دانستن دارند و یا آنهایی که از آنچه می‌شنوند رنج می‌برند (منازعات مکرر، فریادها، تهدیدهای لفظی) به ترسیم گوشها می‌پردازند.

غالباً در کودکانی که دچار اخلال شنوایی هستند کوشش برای شنیدن بر اساس ترسیم گوشهای بزرگ نمایان می‌گردد. گرچه پاره‌ای از کودکان ناشنوا گوشها را ترسیم نمی‌کنند همچنین عدم ترسیم گوشها در سنی که کودک به سن کشیدن آنها رسیده، نشانگر امتناع از شنیدن است.

چانه: ترسیم چانه به صورت کاملاً مشخصی نشانه مردانگی، تمایل به تأیید خویشتن و قدرت است.

گونه: ترسیم گونه‌ها که حدوداً در ۱۰٪ از نقاشی‌ها پس از ۷ سالگی دیده می‌شود، مبین سلامت، شادی و خوش خلقی است.

گردن: به منزله عضو رابط بین فکر و غریزه است. گردن کوتاه و پهن نشان دهنده قوت غراز و خشونت است. گردن طویل و ظریف مبین میلیه مهار کردن کشاننده‌هاست و همچنین میل به بزرگتر یا برتر شدن از لحاظ جسمانی یا روانی را نشان می‌دهد و گاهی نیز می‌توان آن را به عنوان علامت جاه طلبی و تکبر تلقی کرد. فقدان گردن از ۱۰-۹ سالگی به بعد نشان دهنده غلبه مادی نگری است.

تنه: معمولاً اعضای جنسی را دربر می‌گیرد و می‌توان آن را جایگاه غرایز دانست. تأکید بر خطوط افقی مانند خط کمر نشان دهنده کوشش کودک در راه مهار کردن زندگی غریزی است. زنانگی به‌صورت شکل‌های انحنا دار نمایانده می‌شود در حالی که نیروی مردانه بیشتر به وسیله زاویه یا مربع بیان می‌گردد.

ساقهای استوار را می‌توان مبین احساس ایمنی، تأیید خویشتن، تماس با محیط و فعالیت جنسی دانست. ساقهای طویل توسط کودکان فعال و ساقهای کوتاه به وسیله کودکان فعل پذیر فاقد پویایی ترسیم می‌شوند. کشیدن ساقهای ضعیف نشانه افسردگی و فقدان اعتماد به نفس است. به طور کلی ترسیم آدمک ایستاده نشانه فعالیت، ترسیم آدمک نشسته علامت فعل پذیری ترسیم آدمک خوابیده مبین تمایل به گریز از مشکلات است.

پاها منعکس کننده ناایمنی، ترس یا احساس گنجهکاری است. ترسیم پاها و ساقها به صورت چسبیده به یکدیگر نشان دهنده فقدان اعتماد به نفس است در حالی که ترسیم با فاصله آنها، پایداری، نیرو و اعتماد به نفس را القاء می‌کنند.

پاره‌ای از کودکان به منظور مهار کردن و یا سرکوب پرخاشگری خویش و یا برای حمایت از خود در برابر ناایمنی درونی با ترسیم خطوط انحنا داری در اطراف پاها آنها را محصور می‌کنند.

بازوهای کاملاً فاصله دار نشان دهنده میل به مشارکت، ایجاد تماس با دیگری و جامعه خواهی هستند. ترسیم آنها به صورت نامعطف و افقی نشانه وجود تنش در روابط با دیگری تلقی می‌شود. بازوهای طویل و استوار، جاه طلبی و نیاز به تحقق خویشتن را بیان می‌کنند. در حالی که بازوهای طویل و ضعیف ناتوانی فرد در تحقق خواسته‌هایش را آشکار می‌نمایند. بازوهایی که به بدن چسبیده‌اند مانع تبادل واقعی می‌گردند و وجود بازداری و یا امتناع از دادن را نشان می‌دهند. بازوهایی که با حالت وارفته و بدون انرژی آویزان هستند، مبین باز خورد تسلیم و یا احساس شکستی تلقی می‌شوند که بر اساس نشانه‌های دیگر آشکار می‌گردند. ابعاد بازوها در کودکان گسیخته خو و عقب مانده ذهنی تقلیل می‌یابند.

دستها و انگشتان: در نخستین نقاشیها، کودک دستها را به صورت گل و یا خورشید ترسیم می‌کند. دستهای بسته نشانه بی اعتمادی و دستهای باز نشان دهنده حس نیت کودک است. ترسیم نکردن دستها، کشیدن آنها در پشت سر و یا در جیبها نشانه ناتوانی در برقراری تماس با دیگری و یا احساس گنجهکاری ناشی از دزدی و یا استمناء است و گاهی نیز تمایل کودک به پنهانکاری را نشان می‌دهد.

پلیس: مبین قانون، نظم و اقتدار است. چه این افراد حافظ نظم هستند. کودکی که خود را به صورت پلیس ترسیم می‌کند غالباً دارای تشبه‌های قابل ملاحظه و پرخاشگری کم و بیش آشکاری است که احتمالاً ناشی از تعارض با پدر یا قدرتی است که معرف اوست.

ملوان یا خلبان: میل به گریز، به جایی دیگر رفتن و با شخص دیگر بودن را نشان می‌دهد. میل به سفر و یا مشکلات باقی ماندن در یک محل و ریشه گرفتن نیز تعابیر دیگری هستند.

شخص نقابدار: ترسیم شخص نقابداری که گاهی هم شل دربردارد میل به پنهان کردن را نشان می‌دهد و معمولاً در کودکانی دیده می‌شود که دروغگو هستند

و بیشتر در خانواده‌هایی دیده می‌شود که والدین دائماً می‌خواهند همه چیز را بدانند. چه در چنین مواقعی کودک احساس می‌کند که نیازمند حفظ اسرار خویش است.

شاه تاجدار: ترسیم شاه تاجدار و پرشکوه به منزله ترسیم تصویری سلطه جو و موفق از من است و همچنین به عنوان تجسم رمزی پدر محسوب می‌شود و تمایل به تأیید خویش را نشان می‌دهد.

ملکه: به عنوان تصویری از مادر و زن است و در نقاشی کودکان خردسالی که رؤیای برتری و آرمانی زیبایی و قدرت را در سر می‌پروراند به فراوانی مشاهده می‌شود.

نقاشی قالبی یعنی به تصویر کشیدن دقیق و کامل یک شخص یا یک الگو مبین گریز، رها شدگی یا تمایل به پنهان کردن عمق وجود خویش است. چنین تصویری اثر کودکانی است که از آشکار کردن من خود اجتناب می‌کنند. ضمن آنکه به انجام آنچه از آنها خواسته شده می‌پردازند. بیشتر در کودکان مهاجر و رها شده و یا آنهایی که در محیط فرهنگی غیر از فرهنگ خود زندگی می‌کنند، مشاهده می‌شود.

ارزنده سازی شخص اصلی نقاشی:

از دیدگاه روان تحلیل گری، فرد ارزنده سازی شده کسی است که کودک بیشترین نیروی عاطفی خود را در روی سرمایه گذاری می‌کند و به همین دلیل است که غالباً همانطور که پورو خاطر نشان کرده است موضوع همسانسازی هشیار یا ناهشیاری قرار می‌گیرد. شخص ارزنده سازی شده:

۱- غالباً کسی است که در مرحله نخست ترسیم شده چه اولین کسی است که کودک به وی فکر می‌کند و توجه خاصی نسبت به او مبذول می‌دارد. این شخص غالباً نخستین جایگاه را در سمت چپ خانواده اشغال می‌نماید. بدین دلیل که راست برتران معمولاً از چپ به راست نقاشی می‌کنند. غالباً این شخص یکی از والدین است. اما اگر این شخص یک کودک باشد، به این معناست که آزمودنی جاه طلبی- های خود را در این شخص متبلور کرده است. جنس و نقش وی را برتر تلقی می‌کند و در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند. اگر کودک که در وهله نخست خود را ترسیم کند نشانه گرایش به خود دوستداری آشکاری است که باید علت آن کشف شود. چنین گرایشی غالباً از ناتوانی و عدم امکان سرمایه گذاری در تصاویر والدین به دلیل تعارض است.

۲- شخص ارزنده سازی شده با در نظر گرفتن نسبت‌ها، بلند قامت‌تر از اشخاص دیگر است: درختی که خود را بلندتر از مادر ترسیم می‌کند.

۳- شخص ارزنده سازی شده از لحاظ چیزهای افزوده شده غنی‌تر است: تزئین لباسها، کلاه، عصا، چتر، کیف و ...

۴- تصویر شخص ارزنده سازی شده با دقت و مواظبت ترسیم می‌گردد.

۵- شخص ارزنده سازی شده غالباً کانون توجه اشخاص دیگر نقاشی است، یعنی همه نگاه‌ها به سوی وی منعطف است.

۶- در پاسخ به پرسشهایی که در خلال مصاحبه مطرح می‌شوند، کودک به ارزنده سازی وی می‌پردازد و نقش برتر او را آشکار می‌کند.

۷- شخص ارزنده سازی شده غالباً تصویر شخصیت آزمودنی است یا کودک صراحتاً یا بر اساس علائم نقاشی می‌گوید که می‌خواهد با وی همسانسازی کند.

نا ارزنده سازیها:

ابتدایی‌ترین مکانیزم دفاعی، نفی واقعیتی است که کودک در سازش با آن خود را ناتوان می‌پندارد. مکانیزم نفی واقعیت از راه حذف ساده آنچه اضطراب را برمی‌انگیزد، بیان می‌شود. نا ارزنده سازی یک شخص وقتی تا آنجا پیش نمی‌رود که به صورت حذف وی از نقاشی متجلی می‌گردد، بر اساس نشانه‌هایی آشکار می‌گردد:

۱- با در نظر گرفتن همه نسبت‌ها خصوصاً با در نظر گرفتن سن از دیگران کوچکتر کشیده می‌شود.

۲- در آخرین جا و غالباً کنار صفحه کاغذ قرار داده می‌شود و مثل این است که کودک در بدو امر قصد در نظر گرفتن جایی را برای او نداشته است.

۳- با فاصله از دیگران یا در سطحی پایین‌تر از آنها دیگر کشیده می‌شود.

۴- به خوبی دیگران ترسیم نمی‌شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می‌افتند.

۵- بر اساس یک ارزشیابی کهنتر کننده یا یک تغییر سن مثلاً یکی از والدین نسبت به دیگری خیلی پیر باشد بی ارزش شمرده می‌شود.

۶- نام وی ذکر نمی‌شود، در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می‌گردد.

۷- به ندرت معرف شخصیت آزمودنی است و به همسانسازی با وی مبادرت نمی‌کند.

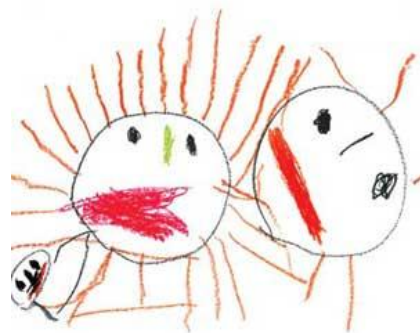
+ فرزانه (ربابه) در یاباری - ۵:۴۸ ب.ظ ؛ ۲۴/۱۱/۱۳۸۸

### مجموعه: روانشناسی کودکان



این تصویر، گرایش کودک به اجتماعی بودن، سرزنده بودن و تحرک و تا حدی، بیش‌فعالی را نشان می‌دهد. کودک، از خلاقیت به نسبت بالایی برخوردار است. میل کودک به مدیریت و تسلط بر هم‌سالان و تا حدودی بر اطرافیان، از این نقاشی، قابل برداشت است. هم‌چنین

نمی‌توان نوعی تعارض و دوگانگی را در این نقاشی نادیده گرفت. احتمال می‌رود کودک، در مواقعی، دچار خشم و اضطراب می‌شود که بهتر است کودک را از محرک‌های آزاردهنده محیطی که او را تحت فشار قرار می‌دهند، دور نگه داشت.



اولین مرحله ترسیم آدمک، از سه سالگی است. در این سن، آدمک ترسیمی، معمولاً از یک دایره نامنظم که معرف سر آدمک است، تشکیل و به‌مرور، خطوطی به‌عنوان دست و پا، به آن افزوده می‌شود. این نقاشی با توجه به سن کودک، کاملاً طبیعی و استفاده از رنگ‌های شاد برای کشیدن دو سر بزرگ که می‌تواند بیان‌گر پدر و مادر کودک باشد، نشان‌دهنده احساس خوب کودک نسبت به والدینش است. کودک، خود را در ابعادی بسیار کوچک و با فاصله از پدرش ترسیم کرده است که می‌تواند جای کمی تحمل داشته باشد و این‌گونه برداشت کرد که کودک، خود را از پدرش دور می‌داند یا از او می‌ترسد و بیش‌تر، به مادرش پناه می‌برد که البته باید باز هم تأکید کرد که بدون مشاهده دقیق کودک و شرح حال گرفتن از خانواده، نمی‌توان به‌طور قاطع، درباره کودک و خانواده قضاوت کرد.



کودک، در دومین مرحله رشد ترسیم قرار دارد و به‌مرور، ترسیمات و نقاشی‌های او، کامل‌تر و پخته‌تر خواهند شد. کودک، به اعضای خانواده خود، بسیار علاقه‌مند و ارتباط او با همه آن‌ها، به یک نسبت، صمیمانه است. کودک، به جلب محبت و توجه، تمایل نشان می‌دهد، در بیان احساساتش، مشکلی ندارد و کودکی است که رفتارهایش، تاحدودی، با ملایمت همراه است. هم‌چنین گرایش به نظم و ترتیب، احساس امنیت و آرامش در خانواده و پرجنب‌وجوش بودن را نمی‌توان در کودک نادیده گرفت.



در و پنجره در این نقاشی، نشان‌دهنده روابط نزدیک بین کودک و اطرافیان، تمایل به برون‌گرایی و مشارکت در کودک است. همچنین، پنجره در این نقاشی، با پرده تزیین شده که نشانه احساس خوب کودک به زندگی است.

خانه و درخت که می‌توانند به ترتیب، سمبل مادر و پدر باشند، در کنار هم و با فاصله‌ای نزدیک از هم قرار دارند که نشان‌دهنده روابط مساعد والدین در خانواده است. درختی که کودک ترسیم کرده است، ثمره و میوه دارد که بیان‌گر احساس امنیت کودک نسبت به پدر و هم‌چنین تامین نیازهای کودک توسط خانواده است.

کودک، هنگام بازی با حیوانات، فاصله‌ای بین خود، درخت و خانه قائل شده که از این طریق و با زبان کودکان خود بیان می‌کند که در آرامش کامل و با احساس امنیت نسبت به حضور دایم والدین خود، می‌تواند به کشف و کنجکاوی در محیط بپردازد و می‌توان اطمینان داشت که کودک، هنگام ورود به مدرسه، اضطراب جدایی نخواهد داشت. برخاستن دود از دودکش خانه هم در این نقاشی، از جو عاطفی و گرم خانه، حکایت دارد.

منبع: مجله شهرزاد

## نقاشی کودکان

می‌گویند پیکاسو در لحظه‌ای از زندگیش برای آن که خود را از فرهنگ حاکم بر جامعه آزاد کند و شکل، بیان تازه‌ای را پیدا کند که با محتوای جدید فرهنگی تناسب نداشته باشد و ناتورالیسم قرن ۱۹ با مدل‌های تغییرناپذیر خود قادر به مقابله با آن نباشد، تصمیم می‌گیرد مدتی «کمتر از خوب» نقاشی کند. بدین ترتیب او با جابه‌جا کردن رئالیسم بصری با رئالیسم روشنفکرانه، راه کوبیسم را پیش گرفت. شیوه‌ای که تا آن زمان، کاری روی آن صورت نگرفته بود، به خاطر همین موضوع نیز هر کس برداشتی از آن داشت.

هنرمند کوبیست نیز درست مانند کودکی که توانایی نقاشی کردن دارد در تصویرنگاری خود، از مجموعه شناخت‌هایش استفاده می‌کند و درست مانند نقاشی‌های کودکان، حروف و کلمات او می‌توانند به تصاویر متصل شوند و حتی با آن یکی شوند. کودک نیز باید زمانی تصمیم بگیرد که «کمتر از خوب» نقاشی کند و راه خود را پیش گیرد. این فرصت را اطرافیان باید در اختیار او قرار دهند.

## کودک و نقاشی

در عرصه نقاشی، از نظر کودک پیش از آنکه نتیجه و محصول کار جالب باشد، اجرای آن اهمیت دارد؛ زیرا کودک احساس می‌کند کاری مربوط به خود را انجام می‌دهد، کاری مختص به دنیای خود او که امید دارد اطرافیان آن را درک کنند. کودک باید توانایی کسب تجارب



مربوط به خود، نه تجارب ما را داشته باشد. به همین دلیل است که بزرگسالان نباید در پی آن باشند که آثار کودکان از نظر صوری و برداشت هنری صحیح باشد.

## نقاشی به مثابه برون‌ریزی

کودکان همیشه نقاشی می‌کشیده‌اند. از دیرباز، این عمل به مثابه نوعی برون‌ریزی حتی ناخواسته، به کمک کودکان می‌آمده است. برای همین است که این امر بسیار عادی می‌تواند به شیوه‌های مختلف تعبیر شود.

همه ما روزی با چشمان کودکی‌مان به دنیا نگاه کرده‌ایم، اما آنچنان از آن دور افتاده‌ایم که برای فهم نقاشی کودکان، نگاه کردن به آن برایمان کافی نیست و باید آن‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. نقاش حاوی یک موضوع تحولی است که با رشد کودک، این مفهوم نیز تحول می‌یابد. کودک نقاشی را بر اساس فهم خود از دنیای اطرافش می‌کشد نه ادراکش. برای همین است که به نقاشی‌های کودکان بزرگتر برچسب ادراک می‌زنیم، چون مرتبط با واقعیت بیرونی است، تخیل بیشتر مهار شده و تحریف واقعیت کمتر است، خودسانسوری گریبان کودک را می‌گیرد و کودک همه آنچه را در ذهن دارد روی کاغذ نمی‌ریزد.

## ارزیابی نقاشی کودکان از منظر روانشناسی

به گفته هارلو: برای کودک، بازی و نقاشی وسیله اصلی سیاحت، خودآگاهی و به گذشته نگریستن است. رسم خط‌خطی و اصولاً هر نوع فعالیت بدوی هنری می‌تواند معرف یکی از مراحل تکامل باشد. کودکان مسائل و مشکلاتی را که در ارتباط با بزرگسالان برایشان به وجود می‌آید مطرح می‌کنند، درست به همین خاطر است که نقاشی برای آنان به صورت یک فعالیت اجتماعی در می‌آید. نقاشی‌های کودکان اگر هم از نظر شکل ظاهری بی‌اهمیت جلوه کند، ولی هرگز به طور کامل بی‌اهمیت نیست. هر اتفاقی که در خانواده و مدرسه رخ می‌دهد، از سوی کودک جذب می‌شود و در موقعیت‌هایی خاص به نوبه خود ظاهر می‌شود. این ظاهر شدن می‌تواند در پهنه کاغذ سفید نقاشی باشد. آن وقت نقاشی می‌تواند سرشار از پیام باشد، خواه برای کسانی که آن را تشریح می‌کنند و خواه برای کسانی که آن را به فراموشی بسپارند. شاید یکی از کسانی که بتواند نقاشی کودک را بر اساس دانسته‌ها و تجارب خود تفسیر کند روان‌شناس است. مهم این است که چطور یک روان‌شناس فاصله بین تفسیر خود از موضوع و عملکرد کودک را پر کند.

در حقیقت ناهمطرازهای و تحریف‌هاست که به کمک روان‌شناس می‌آید تا ارزش بالینی نقاشی را بیشتر به نمایش بگذارد. کودک هنگام نقاشی از واقعیت جدا می‌شود و ناهشیارش را وارد میدان می‌کند. کودک به کمک نقاشی، کشمکش‌ها و دلهره‌های درونی‌اش را آشکار می‌کند و به این طریق اثر آن‌ها را کاهش می‌دهد. در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منتقل می‌شوند، به صورتی جداگانه در می‌آیند که کمتر سنگین و دلهره‌آور است. به همین دلیل به هنگام نقاشی، کودکان از نمادها استفاده می‌کنند.

نقاشی در تشکیل شخصیت و روان کودک اهمیت بسزایی دارد و نه تنها برای او امکان شناسایی محیط و شرکت خود را در آن فراهم می‌سازد و یا سئوالاتی برایش مطرح می‌کند بلکه، به او امکان می‌دهد تا مسائلی را که به صورت نامنظم از همه طرف برایش مطرح می‌شود به شکل صورت‌بندی شده منظم کند. به این ترتیب کودک با تجزیه مسائل مختلف موفق می‌شود شالوده کم و بیش منظم و درستی از آن‌ها ارائه دهد. روان‌شناس می‌کوشد تا از دیدگاه خاص خود، حداکثر داده‌های معنادار را در رابطه با موضوعی که به منظور اقدام بالینی تحت نظر او قرار گرفته، گردآوری کند. بر همین اساس از یک آزادی درک و ارزشیابی بسیار وسیع‌تری برخوردار است. موانع و ملاحظاتی که دست و پای نزدیکان کودک (پدر و مادر) را می‌بندد و مانع از برخورد جدی با مسائلی که نقاشی نشان می‌دهد می‌شود، روان‌شناس را محدود نمی‌کند. اما وصف این نکته را نمی‌توان نفی کرد که عمل و داوری‌های روان‌شناس به وسیله یک نظام ارزشی هدایت می‌شود. نظام ارزش‌هایی که از یک طرف به شخص او اختصاص دارند و از طرف دیگر در نظام ارزش‌های جامعه‌ای که در آن به زندگی حرفه‌ای خود می‌پردازد، شریک هستند. محیطی که یک زمان کودک را از چیزی نهی می‌کند و زمانی دیگر او را به سمت آن فرا می‌خواند زمانی به او می‌گوییم این کار خوب است انجامش بده و زمانی دیگر می‌گوییم خوب نیست انجامش نده؛ باید‌ها و نباید‌ها.

نظام ارزشی دوبعدی که کودک در حصار آن به بند کشیده می‌شود... نگاه نقطه‌ای که دو گزینه بیشتر ندارد: سیاه یا سفید، خوب یا بد، به همین دلیل این نظام ارزش‌ها می‌تواند بر کار و تحلیل روان‌شناس اثر بگذارد، البته روا نخواهد بود که از در نظر گرفتن و قبول آنچه کودک درک می‌کند و با آن زندگی می‌کند، امتناع ورزد. اگر پیش‌داوری کند که کودک متهم است چون خود را با نظام ارزشی والدین و جامعه مطابقت نداده و بر اساس آنچه در ناهشیاری‌اش می‌گذرد نقاشی کشیده، شم بالینی خود را که هر روان‌شناس به آن احتیاج دارد زیر پا گذاشته است. به این علت که، نظام ارزشی کودک با بزرگسال متفاوت است. کودک در سیر تحول به این نظام می‌پیوندد. کودک گاهی به شکست آری، و گاهی نه می‌گوید. گاهی مواقع شکست برای او مثل موفقیت است و گاه برعکس. بعضی مواقع کودک تن به شکست می‌دهد تا خودش را اثبات کند، در مدرسه تنبلی می‌کند تا به پدر و مادرش ثابت کند که وجود دارد. به همین خاطر است که نگاه و تفسیر کور از نقاشی آگاهانه نیست. نباید معتقد باشیم که کودک همان چیزی است که در نقاشی نشان داده و جز این نیست و تفسیر ما هم فقط در همان اطراف پرسه زند، گاهی مواقع کلامی که کودک روی نقاشی می‌گذارد، تفسیر ما را از نقاشی دگرگون می‌کند، یعنی مثلاً کودک در حین نقاشی چه می‌گوید، در مورد چیزهایی که می‌کشد چه اظهارنظری می‌کند یا هنگام کشیدن کدام قسمت‌های نقاشی مکت می‌کند

... و

### نقاشی جلوه‌ای از ادراک کودک از دنیای پیرامون

آنچه کودک در نقاشی می‌کشد مهم است ولی آنچه نمی‌کشد هم مهم است، آنچه از کشیدنش واهمه دارد، آنچه نمی‌خواهد یا نمی‌تواند بکشد. هر آنچه کودک در نقاشی «بیان می‌کند» (که در حقیقت نقاشی بیان مکتوب کودک است از آنچه که توانایی ابراز آن را به شیوه‌ای دیگر ندارد) برای کسی بیان شده است.

### «مخاطب کودک» هیچ‌کس نیست، اما همه مخاطب‌اند!

اطرافیان برای کودک، اشخاص «با معنایی» هستند و تصویری از خود به کودک ارائه می‌دهند. تصاویری که می‌تواند رنگی با سیاه و سفید باشند، شفاف یا کدر، دوست داشتنی یا مرعوب‌کننده، تصاویری که او در ذهن خود آن‌ها را دستکاری می‌کند، به مادر بال می‌دهد برای پریدن تا از دست نق‌نق‌های خواهر کوچولوی تازه متولد شده خلاص شود، به دست پدر دسته گل می‌دهد و لبخند بزرگی که سراسر صورتش را پوشانده. خواهر بزرگتر را کوچک می‌کند جوری که هر وقت دلش خواست پاکش کند، طوری که آب از آب تکان نخورد. او همه این‌ها را روی کاغذ پیاده می‌کند اگر بتواند و صد البته اگر «بخواهند». حالا او نقاشی را کشیده و مسأله اصلی این‌جاست که افرادی که آن‌ها برای کودک معنادار بودند و به او به نحوی نقاشی را برای آن‌ها کشیده، آیا کودک نیز برای آن‌ها به همان اندازه بامعناست؟ نقاشی او را پر کردن بیهوده‌ی وقتی می‌دانیم که کودک می‌توانست به شیوه‌ای ارزشمندتر آن را پر کند (مثلاً خواندن زبان انگلیسی) یا حداقل کمی روی آن تأمل می‌کنیم؟ البته انتظار این که مادر یا پدر فکر کنند، این یک ورق کاغذ می‌تواند آن قدر پراهمیت باشد که دلیل ناخن جویدن‌های فرزندشان را می‌تواند در آن جستجو کنند خیلی توقف بیجایی است. اما با آگاه کردن والدین و این که برای آن یک تکه کاغذ ارزش قائل شوند می‌تواند راه‌گشا باشد.

### پیوند نقاشی کودکان با رویاها

در این معنا می‌توان میان بیان مفهوم نقاشی و تعبیر خواب و رؤیا شباهت‌هایی دید. خواب و رؤیا یک مرحله تنظیم و تقسیم‌بندی آگاهانه افکار و خاطرات و دوباره‌سازی ناخودآگاهانه حوادث قبلی است. نقاشی نیز همین‌گونه است. نقاشی کودک را در مراحل که حوادث اطراف را دسته‌بندی و عرضه می‌کند و روند تدریجی و تکامل یافته‌ای از زمان خط‌خطی کردن تا زمانی که خطوط معنی‌دار و بالاخره مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منظمی رسم می‌کند، می‌تواند چیزی شبیه به خواب و رویا معنی‌کرد. نقاشی نیز مانند خواب و رؤیا به کودک امکان می‌دهد تا اطلاعاتی را که از دنیای بیرون کسب می‌کند از هم جدا سازد و سپس آن‌ها را دوباره تنظیم کند. کودک در هر دو مورد خود را از ممنوعیت‌ها رها می‌سازد. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم و در آن به کودکان از سنین پایین تمرین کپی و تقلید کردن را بیاموزیم اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم.

جزیره من قانون خود را دارد!

بیشتر آزمایش‌هایی که برای تعیین هوش انجام می‌گیرد، دارای محدودیت‌های ارزشی و فرهنگی است، در حالی که آزمایش‌های رفتاری که بر اساس تجزیه و تحلیل نقاشی‌های کودکان انجام می‌شود، از وسیله بیان مخصوص روحیه کودکان بهره می‌گیرد. به همین منظور نقاشی کودکان از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز حائز اهمیت است، زیرا علاوه بر مشخص نمودن روابط کودک در ارتباط با دیگر افراد خانواده، نشانگر وجود روش خاصی در روابط خانوادگی است که از لحاظ فرهنگ‌های مختلف، مفاهیم مختلفی دارند. آنچه کودک در طول کشیدن نقاشی‌اش بیان می‌کند مهم است، آنچه بیان نمی‌کند هم مهم است، آنچه که بیان نشده کشیده می‌شود و آنچه که کشیده شده بیان نمی‌شود و این قدرت روان‌شناس است که آنچه را که کودک بیان نکرده او بیان کند، در حقیقت یک جور ترجمه است. او خط و خطوط کشیده شده، رنگ‌های به کار رفته، ارتباطات، دوری‌ها و نزدیکی‌ها، وسعت و نیروی خطوط، آهنگ و ناحیه‌ی ترسیم و بسیاری موارد دیگر را تفسیر می‌کند. چیزی که حذف می‌شود شاید به ظاهر فقط چند خط کج و معوج باشد ولی در نهایت کلیتی به نام یک «انسان» را تشکیل داده و کودک آن را نام‌گذاری کرده. روان‌شناس، زبان نقاشی را به زبان قابل فهم برای خودش و دیگران ترجمه می‌کند. شاید او مترجم دردهای کودک است به زبانی آشنا و قابل فهم برای دیگرانی که توانایی درک زبان کودک را ندارند یا شاید نمی‌خواهند داشته باشند. زبانی که قواعدش مختص کودک است و بس. اوست که صفات و قیود و افعال زبانش را تعیین می‌کند و در چارچوب آن یک تکه کاغذ هرطور که بخواهد حرف می‌زند و می‌اندیشد. گاهی مواقع هم خارج از آن چارچوب عمل می‌کند آخر آنجا جزیره اوست و او آزادانه در آن جولان می‌دهد. تنها بومیانی که ساکن آن جزیره باشند زبان او را می‌فهمند. جزیره‌ای که ما آن را داخل آب‌های نامتناهی محدود می‌کنیم و فکر نمی‌کنیم اگر او روزی بخواهد پا از آن بیرون بگذارد آیا می‌داند چگونه؟ آیا قواعد ساختن قایق را بلد است؟ آیا فقط زبان جزیره ناشناخته خود را بلد است یا اینکه زبان مردمان دیگر را هم آموخته. ما گاه نمی‌دانیم که کودک تا ابد نمی‌تواند داخل جزیره خود بماند شاید روزی جزیره بخواهد زیر آب برود و ما حواسمان نیست. شاید یک صبح که از خواب بیدار شدیم ببینیم که جزیره زیر آب رفته است.

چقدر خوب می‌شد که پدر و مادر، بومی همان جزیره‌ای بودند که کودکان ساکن آن است. آن وقت زبان یکدیگر را می‌فهمیدند بدون آن که نیازی به مترجم باشد مترجمی که دردهایشان را برای همدیگر ترجمه کند. کسی چه می‌داند، شاید آن موقع همه روان‌شناس‌ها به سراغ موضوعی قابل توجه‌تر می‌رفتند مثلاً تعبیر رویاها بویژه رویاهای کودکان، کسی چه می‌داند.

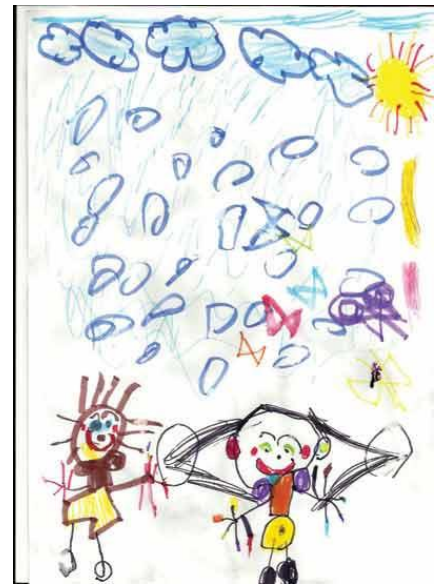
حالا کودکان درون جزیره‌اش نشسته، یک عینک آفتابی زده، رو به افق روی نوک بالاترین درخت جزیره‌اش دارد نقاشی می‌کشد. پرندگان زیادی دور و برش آواز می‌خوانند، صدای برخورد امواج به ساحل جزیره را می‌شنود. به هیچ‌کدام اعتنایی نمی‌کند کار خودش را می‌کند، نقاشی‌اش را می‌کشد، می‌خواهد تا دو ساعت دیگر که مادر از سر کارش برمی‌گردد نقاشی را به مادرش نشان دهد. آخر آن را برای مادرش کشیده، نقاشی که مادرش در آن دو تا بال دارد، پدرش لبخند می‌زند، خواهر نق‌نقو را اصلاً نکشیده، چقدر هم دلش خنک شده، خودش را بین پدر و مادر کشیده و دست هر دو را گرفته. در آخرین لحظات اتمام نقاشی تصمیم گرفته خواهر بزرگتر را نکشد و او را خط‌خطی کرده است. بعد صدای در را می‌شنود، انگار مادر آمده. مادر داد می‌زند: «مگه نگفتم ساعت دو غذا را خاموش کن، بوی سوختگی کل آپارتمان را برداشته». صدای پرنده‌ها قطع می‌شود، موج‌ها دیگر به ساحل نمی‌خورند، عینکش را بر می‌دارد از درخت پایین می‌آید. نقاشی‌اش تمام شده. حالا داخل اتاقش پشت میز نشسته، نقاشی خود را ورنداز می‌کند فکر می‌کند که یک نقاشی تازه بکشد. این دفعه خودش را اصلاً نمی‌کشد دوباره عینکش را می‌زند می‌رود روی نوک بالاترین درخت جزیره تنهائیش. کاش مادر هم بومی جزیره تنهایی کودکش بود.

## با این نقاشان کوچک چگونه باشیم؟

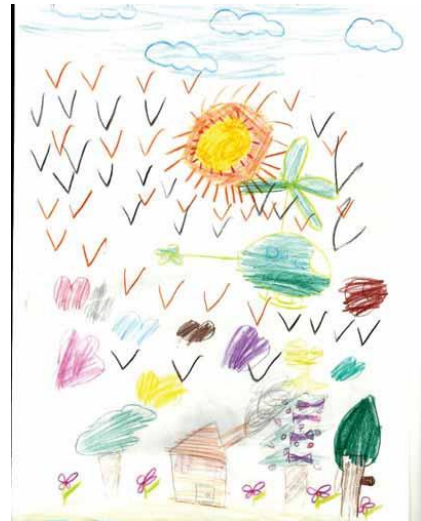
برتون معتقد است: «رنالیست‌ترین هنرمندان نیز هرگز آنچه را که کشیده‌اند، همه آن‌چه که می‌بینند نیست، آن‌چه می‌شنوم هیچ ارزشی ندارد فقط چشم‌های بازم می‌بینند و اگر بسته هم باشند بیشتر می‌بینند. مهم این است که هنر را از آن‌چه تاکنون شناخته شده رها کنیم و تمام موضوع‌ها و نمادها را به گوشه‌ای افکنیم. باید از خود مطمئن باشیم: تجلی الهامی که ما از یک اثر هنری داریم، این الهام و ادراک باید آن‌چنان قوی باشد و آن‌چنان برای ما لذت یا درد پدید آورد که مجبور به نقاشی کردن شویم، درست مثل گرسنه‌ای که وقتی نان به دستش برسد مانند یک حیوان بدان حمله می‌برد. این گرسنگی را نباید از کودکانمان بگیریم.»

### شخصیت‌شناسی از روی نقاشی بچه‌ها

پرورش قدرت بیان نقاشی فقط وابسته به تکامل جسمی کودک نیست بلکه با درک و شعور نیز در ارتباط است. این ادراک در بدو تولد بسیار جزئی است ولی با پیشرفت سن بهتر می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت کودک در ابتدا مهارت کافی ندارد. بنابراین نمی‌تواند خوب نقاشی کند. به همین دلیل حتی اگر از یک فرد بالغ بخواهیم با پاهایش خانه‌ای رسم کند حتما اثری درهم و برهم خواهد شد، اما باز هم این خانه بسیار کامل‌تر از نقاشی یک کودک است. با وجود این کودک از آغاز خط‌نگاری‌های خود، سه وجه چشم، مغز و دست را به کار می‌اندازد تا به لذت برسد.



در این نقاشی هم تصویر خورشید و آسمان مشاهده می‌شود که همان‌طور که در بالا گفته شد، به ترتیب از امنیت، گرمی و پاکی که بر زندگی کودک حاکم است، حکایت می‌کند. البته از آنجا که کودک خورشیدش را در بالاترین قسمت نقاشی‌اش تصویر کرده می‌توانیم به این نکته برسیم که او می‌خواهد اهداف و مقاصد آینده خود را نشان دهد. خطوط سرازیری که به نوعی انگشت آدمک‌هاست می‌تواند خستگی کودک را نشان دهد و باز در اینجا تعارض دیگری مشاهده می‌شود. پاهای یک آدمک باز و پاهای دیگر بسته است. پاهای باز و با فاصله نماد اعتماد به نفس کودک است و پاهای بسته و کم‌فاصله از کمبود اعتماد به نفس خبر می‌دهد. خطوط شکسته و زاویه‌داری که در تصویر به چشم می‌خورد چالاکی صاحب نقاشی را نشان می‌دهد. چشم‌های بزرگ آدمک‌ها نشانه برون‌گرایی و کنجکاوی اوست. مورد دیگری که در این نقاشی برای ما اهمیت دارد خطوط منحنی لبهاست که به ملایمت این کودک اشاره دارد.



به طور کلی خورشید در نقاشی‌های کودکان نشان‌دهنده امنیت و خوشحالی کودک است و از گرمی و رابطه مطلوبی که میان پدر و فرزند برقرار است، حکایت می‌کند. در واقع به نظر می‌رسد این کودک رابطه خوب و راضی‌کننده‌ای با پدرش دارد. از سوی دیگر آسمان نیز که در این نقاشی به وضوح دیده می‌شود، نماد الهام و پاکی دنیای اوست. در طرف راست نقاشی، تصویر درخت را می‌بینیم که تنه باریکی دارد. این که کودک درخت را در سمت راست ترسیم کرده، به نوعی نشان‌دهنده فرار او از گذشته‌اش است اما در عین حال نقش درخت به حمایت مقتدرانه پدر و همانندسازی کودک با شخصیت پدرش، اشاره می‌کند. تنه باریک درخت سازگاری مشروط صاحب نقاشی را نشان می‌دهد و چون شاخه‌ها تا اندازه‌ای نوک تیز، ترسیم شده‌اند، می‌توان حدس زد که کودک تا اندازه‌ای پرخاشگر است.

خانه‌ای که این کودک کشیده نسبت به سایر اجزای نقاشی، چندان بزرگ و با ثبات نیست که می‌تواند حاکی از طرد زندگی در خانه‌ای باشد که او در آن زندگی می‌کند. با این حال او دودکش خانه را نیز نقاشی کرده است و با این دودکش به میل خود برای افزایش گرمای روان‌شناختی محل زندگی‌اش اشاره می‌کند. در واقع دودکش در نقاشی همه بچه‌ها یک نماد مثبت است. در خانه نیز نشان می‌دهد صاحب نقاشی می‌خواهد با دیگر ارتباط برقرار کند و تعامل اجتماعی داشته باشد و در انتها می‌توان به مثلی که کودک به عنوان سقف خانه نقاشی روی کاغذ آورده اشاره کرد و گفت این بام نشانگر این است که کودک فضای تخیلی برای خود دارد.

**منبع: مجله شهرزاد/ برترین‌ها**

### **پی بردن به شخصیت اطفال از روی نقاشی آنان**

کودک وقتی نقاشی می‌کند، چیزها را چنان که در حقیقت بیرونی وجود دارد، نشان نمی‌دهد، بلکه به گونه‌ای که آنها را در ذهن می‌بیند و به نظرش می‌رسد، بیان می‌کند و بدین ترتیب چشم‌انداز دنیای درون خود را نمایان می‌سازد. گاه این دخالت درونی و ذهنی چنان قوی است که کودکی که صورت مدلی را نقاشی می‌کند، ناخودآگاه خطوط صورت خود را در آن به کار می‌برد و همین خصوصیات است که نقاشی‌های کودکان را این چنین زنده و جالب می‌کند. این همان چیزیست که در تست‌های برون فکن روانشناسی از آن استفاده می‌شود.

اگر زبان نقاشی‌های کودکان را بدانیم متوجه می‌شویم که در ورای شکل و ساختمان نقاشیها، چیزهایی از شخصیت کودک نهفته است. با وجود این بعضی از موضوعها برای تجزیه و تحلیل، ساده‌تر از دیگران است، زیرا آنها مدت‌های درازی مورد بررسی، مطالعه و تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی روانشناسان قرار گرفته بوده‌اند. باید اضافه کرد موضوع‌هایی که معمولاً بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند همان‌هایی هستند که بر اثر انعکاس‌های عظیم عاطفی، برای کودک جذابیت فراوانی دارند و بنابراین بهتر از هر چیز خطوط شخصیت او را نمایان می‌سازند و بسیار

زیاد مورد توجه کودک قرار می‌گیرد.

کودک این موضوعها را چه اختیاری چه بر اثر تشویق بزرگسالان با کمال میل مورد استفاده قرار می‌دهد. درک و فهم نقاشیهای کودکان و چیزی که او می‌خواهد بیان کند، برای والدین و مربیان بسیار لازم است، آنهم نه فقط به عنوان کنجکاوی خشک و خالی، بلکه بدین علت که شناخت آن باعث بهتر شدن روابط بین بزرگسالان و کودکان می‌شود و به پیشرفت و تکامل کودک کمک شایانی می‌کند.

بزرگسالان می‌توانند با برقرار کردن روابطی دوستانه و معنوی با کودک، از او بخواهند برایشان درخت، حیوان، خانه، یک شخص، یک خانواده، خودش و یا هرچه را که مورد علاقه‌اش هست و یا از آن می‌ترسد یا یک رؤیا را ترسیم کند، البته بی‌آنکه چیزی را به او تحمیل کنند.

قبل از آغاز تجزیه و تحلیل بعضی از موضوعها که بیشتر مورد استفاده کودکان قرار می‌گیرد، یادآور می‌شویم که برای آنکه تعبیر نقاشی‌های یک کودک دارای کیفیت بهتری باشد، باید از تعداد هرچه بیشتری از نقاشی‌ها و اطلاعات دقیقی از زندگی خود آن کودک کمک گرفت.

### (1) شکل آدم (Draw a person test)

کودک وقتی که شکل آدمی را می‌کشد، قبل از هر چیز شکل خود و یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد، بیان می‌کند. در واقع بین بعضی خطوط آدمک نقاشی شده و خصوصیات روانی و جسمی کودکی که آن را کشیده، ارتباط‌های مشخصی وجود دارد. اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد. اگر برعکس آدمک مثلاً در اندازه‌های خیلی کوچک و یا در گوشه‌ای از کاغذ کشیده شده باشد به معنای این است که کودک خود را کم ارزش و از دیگران پایین‌تر می‌داند.

از این کم بها دادن به خود، در چندین نقاشی کودک ادامه پیدا کرده باشد، نشانگر خجالتی بودن اوست که ممکن است تا حد تمایل به ناپدید شدن نیز پیش برود. در نقاشی فقدان دست و بازو نیز علامت کم بها دادن به خود و عدم امنیت است. زیرا دست و بازو که در نقاشی کشیده نشده‌اند، همان وسایلی هستند که امکان عمل در محیط پیرامون کودک را فراهم می‌آورند.

کودکانی که خود را بالاتر از بقیه می‌دانند، آمک‌هایی با اندازه بزرگ رسم می‌کنند. این نوع نقاشی مخصوص کودکانی است که اختلال دماغی دارند و یا بطور معمول کودکانی هستند زودرنج و حساس که همیشه فکر می‌کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند.

وجود این نوع آدمک‌های بزرگ در نقاشی کودکان آنها را در قضاوت‌هایشان آشتی‌ناپذیر و سخت‌جلوه می‌دهد. بنابراین شکل ساده یک آدمک خواه تنها و یا در میان مجموعه‌ای از چیزهای دیگر بیان‌کننده مشخصات جالبی از شخصیت کودک است. در این گونه نقاشیها، کودک خود را با آدمکی که نقاشی کرده، شبیه می‌داند و به همین دلیل «ماشوور»، نقاشی آدمک را به عنوان آزمایش برون‌افکنی مورد استفاده قرار داده است. روش ماشوور به این ترتیب است که از کودک می‌خواهد پشت سر هم دو شخص را که دومی از نظر جنسیت مخالف اولی باشد، ترسیم کند. این دانشمند عقیده دارد که شخص اولی خود کودک و شخص دوم دیگران را نشان می‌دهد.

بررسی و مطالعه «ماشوور» به طور کلی در مورد نمادهای اندامها و از نظر فرعی، بر جزئیات لباس و پوشاک انجام می‌گیرد. او به بررسی شکل و ساخت در نقاشی (اندازه، خط، ترکیبات) که کمتر در معرض تغییرات است و شالوده سبک نقاشی را دربرمی‌گیرد، اهمیت وافری می‌دهد.

### در زیر به طور خلاصه نمادهای اصلی اندامها را نام می‌بریم:

— سر: معرف مرکز شخصیت و قدرت فکری و هوشی و عامل اصلی کنترل فشارهای درونی است. کودکان همیشه سرهای بزرگ ترسیم می‌کنند ولی اگر سر زیاد بزرگ باشد، نشانگر آن است که «من» کودک بیش از حد طبیعی است.

— صورت: چون بسیار اهمیت دارد اغلب تنها کشیده می‌شود. کودکان پرخاشگر جزئیات آن را به حد اغراق آمیزی بزرگ ترسیم می‌کنند، در حالیکه کودکان خجالتی، جزئیات را از نظر می‌اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می‌کنند و به ندرت صورت را از نیمرخ می‌کشند. اگر زبان نقاشی‌های کودکانه را بدانیم متوجه می‌شویم که در ورای شکل و ساختمان نقاشی‌ها، چیزهایی از شخصیت کودک نهفته است

و سپس به تجزیه و تحلیل اشکال نقاشی‌ها پرداختیم.

→ دهان و دندان‌ها: ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و هم به معنی پرخاشگری باشد. لبها که بسته باشند، نشان دهنده تنش و فشار است و چانه، نماد قدرت مردانگی است.

→ چشمها: دنیای درون نقاش و اجتماعی بودن او را نشان می‌دهند. کودکان خردسال چشمها را با حالت‌های درنده و وحشی می‌کشند.

→ دستها و بازوها: که در دوران اولیه زندگی کودک برای شناخت محیط اطراف زیاد به کار می‌رود، در مرحله بعدی به عنوان پیشرفت «من» و سازگاری اجتماعی به کار می‌آید. کودکان ضعیف و درون‌گرا اغلب برای آدمک پا نمی‌گذارند و یا او را به حالت نشسته نقاشی می‌کنند.

→ بالا تنه: اگر باریک و لاغر کشیده شود مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و یا از چاق شدن و بزرگ شدن می‌ترسد، در مواردی دیگر، بالاتنه لاغر ممکن است نشان دهنده ضعف جسمانی واقعی باشد.

→ سایه زدن: در بعضی قسمت‌های بدن همیشه نشانه آن است که مسائل و مشکلاتی در قسمت‌های سایه زده وجود دارد. اگر کودک از نقص جسمی رنج ببرد، عضوی که دارای نقیصه است همیشه به طور واضح مشخص می‌شود. مثلاً کودک ناشنوا، همیشه گوش را به طور واضح و درست و با دقت ترسیم می‌کند.

با ظاهر شدن سن بلوغ نقاشی پیکر آدمکها کم‌کم فرق می‌کند و نقاشی‌های نوجوانان در اندازه‌های جدید (کوچکتر شدن نسبی سر و رشد شانه‌ها) و نیز با سلیقه‌تر شدن جزئیات لباس پیکر آدمک‌ها نمایان می‌شود.

برای بررسی و قضاوت درباره نقاشی‌های آدمک‌ها - مانند هر موضوع دیگر - همیشه باید وابستگی فرهنگی کودک را مشخص کرد. زیرا ممکن است امری که در یک محیط فرهنگی، کاملاً عادی است و در محیطی دیگر نشانه‌ای از یک مشکل باشد.

نشان دادن حرکت در نقاشی معرف هوش کودک است، ولی نقاشی‌هایی که در آن پیکر انسان نمایانده می‌شود، دارای معنی عاطفی نیز هست و امنیت و سازگاری اجتماعی کودکان را نشان می‌دهد. پیکرهای صاف و خشک معمولاً توسط کوچکترها یا بچه‌های خجالتی و پرخاشگر که برای ارتباط با دیگران با مشکل روبرو می‌شوند، کشیده می‌شود. بچه‌های محزون، وضعیت آدمک‌ها را کاملاً دقیق می‌کشند و تناسب اندام‌های مختلف را کاملاً رعایت می‌کنند. کودکانی که دارای تخیلات پرحاصلی هستند و توجه زیادی به بدن خود دارند، اندام‌های مختلف آدمک را به حالتی زنده و شاد ترسیم می‌کنند.

در نقاشی‌هایی که فرد مورد نظر در حال انجام کاری است، اغلب قسمتی از بدن که آن کار را انجام می‌دهد، بیشتر مورد توجه کودک واقع می‌شود و دیگر قسمت‌ها کم اهمیت نشان داده می‌شود. یک نوع نقاشی از پیکر آدم، کشیدن تصویر خود است و این نوع با نقاشی‌هایی که از دیگران کشیده می‌شود، همسان است، ولی فرقی این است که در نوع اول کودک کاملاً به این موضوع آگاه است که در حال کشیدن تصویر خویش است. این آگاهی ممکن است نیروی مکانیسم دفاع از خود را تقویت کند و نقاش تصویری از خود ارائه دهد که کمال مطلوب او باشد و نه تصویر حقیقی او.

## ۲) نقاشی گروهی از بچه‌های هم سن و سال

یکی از انواع نقاشی‌های آدمک جهت بررسی شخصیت و سازگاری کودک تصویری است که کودک از خود و کودکان هم سن و سال خود باهم می‌کشد. بیشتر اوقات، گروه بچه‌ها در حال بازی کردن نشان داده می‌شوند. زمانی که کودک این نوع نقاشی را می‌کشد خواهی نخواهی موقعیت واقعی خود و نیز ارتباط خود با دیگران را در گروه مشخص می‌کند. اگر کودک در میان گروه و یا در کنار دایره کشیده شده باشد، معانی مختلفی پیدا می‌کند. ناسازگارها اغلب در محدوده خارجی گروه و یا به طور تنها کشیده می‌شوند. برای تشویق کودکان به این نوع نقاشی می‌توان به آنها گفت به همبازی‌هایی که دوست داری با آنها بازی کنی فکر کن و شکل همه را در حال بازی کردن بکش.

## ۳) نقاشی خواب و رؤیا

کودکی که شخصی را در حال انجام کاری و یا در محیط خاصی رسم می‌کند، در واقع به نوعی تمایلات خود را ارضاء می‌کند و یا موقعیت‌هایی را که باعث هراس او شده، به صورت نقاشی بیرون می‌ریزد. کودک خودش نمی‌داند که تمایلات و ترسهایش را بدین وسیله بیرون می‌ریزد، ولی او درست مانند مواقعی که بازی می‌کند، با تصور موقعیت‌های تعارضی خود، در واقع مشکل خود را از فشار درونی و عاطفی آزاد می‌کند. کودک در نقاشی‌هایش به طور دلخواه و اختیاری با روشی خاص و شگفت‌انگیز چیزهایی را در نقاشی‌های خود نشان می‌دهد که دوست دارد یا مورد علاقه اوست و یا از آن می‌ترسد، ولی غالباً وقتی دلهره او زیاد باشد یا هنگامی که احساس گناه کند از شخصیت‌های حکایت‌ها و قصه‌هایی که می‌شناسد استفاده می‌کند -

مثلاً کشیدن شکل پادشاه به عنوان «پدر مطلوب»، ملکه، «مادر مطلوب»، جادوگر «مادربد»، شاهزاده «خودش» و شخصیت‌های دیگری مثل فضانورد و کارآگاه و دزد و ... بهترین وسیله برای شناخت نمادها برای کودک این است که از او بخواهیم خواب و رؤیایی را به صورت نقاشی بکشد و سپس آنرا توضیح دهد. این کار را کودک به راحتی انجام می‌دهد، زیرا مسأله مربوط به خواب و رؤیاست و کودک خود را مسئول نمی‌داند. نقاشی خواب و رؤیا ممکن است ترسها و تمایلات کودک را ظاهر سازد. مثلاً تمایل به قدرت که سرچشمه آن در احساسات خود کوچک‌بینی کودک نسبت به بزرگترهاست، با خواب و رؤیا به راحتی بیان می‌شود.

## روانشناسی \_ شناخت شخصیت کودک از روی نقاشی‌هایش

### ۱۳۹۲-۱۱-۱۳ درروانشناسی و سلامت روان، سلامت، تربیت کودک یک نظر

آیا تا به حال به نقاشی یک کودک نگاه کرده و از باز تاب اندیشه و احساس این هنرمند خردسال شگفت زده شده اید؟



آیا تا به حال با خود اندیشیده اید که کودکان با کشیدن خانه ای بی پنجره و یا آدمکی که فاقد تنه است و به جای آن دو دست از دو طرف سرش بیرون آمده و یا درختی با برگهای سوزنی چه چیزی را می‌خواهد برای شما بازگو کند؟

نقاشیهای کودکان نوعی گیرایی آنی دارند، آنها ساده، جذاب و سرشار از زندگی و هویتند. کودکان با نقاشیهای خود حرف می‌زنند، حرفهایی که به دلایل گوناگون قادر به گفتن آنها نیستند. نقاشی نیز همانند خواب و رویا به آنها این اجازه را می‌دهد که خود را از ممنوعیت‌ها سازند و با ما در حالتی ناخودآگاه، درباره مسائل، کشفیات و دلهره‌هایشان صحبت کنند. تخیلات هنری همانند خواب و رویا، در ژرفای ضمیر ناخودآگاه هر کس به جستجو می‌پردازد و ژرف ترین محتویات درونی فرد را متظاهر می‌سازد. کودک نیز به کمک نقاشی دلهره‌ها و کشمکش‌های درونی خویش را آشکار می‌سازد و بدین طریق اثر آنها را کاهش می‌دهد. در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منعکس می‌شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر دلهره آور است در می‌آیند.

کودک خیلی زود در می‌یابد که رسم و نقاشی وسیله ای بیانی است که با افکار او مطابقت می‌کند و او را در تخیلاتش، آزاد می‌گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می‌آورد؛ علاوه بر آن نقاشی کردن به او اجازه می‌دهد که افکار درونی اش و درحقیقت



خویشتن خودش را نشان دهد. به هر حال تعبیر و تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان فقط مورد توجه بزرگسالان است. هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظری می کند، بسیاری از جوانب شخصیت خویش را آشکار می سازد؛ ولی او اینکار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکان شناخت و بررسی روانشناسی نمی کند؛ بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه های اندوخته شده ای است که نمایانگر وجود اوست...

اولین علائمی که کودک بر روی کاغذ رسم می کند، بیشتر بر اثر ضربه زدن مداد بر روی کاغذ به وجود می آید. او خیلی زود متوجه می شود که در اطراف او اشیاء و وسایلی وجود دارند که می توانند اثر مشخصی از خود بر روی سطوح باقی گذارند، بنابراین این لذت تمام، با هر وسیله ای که به دست آورد شروع به خط خطی کردن می کند. خطوط درهم و برهمی که کودک در سن ۱۶ تا ۱۸ ماهگی رسم می کند کم کم جای خود را به دو اثر گرافیکی مشخص تر می دهد که یکی خط نوشتن و دیگری خط نگاری است، که این رویه به مرور زمان و بر اثر پیشرفت و پختگی فکری کودک هر کدام جای خود را پیدا می کنند.

او در دو تا سه سالگی برای خطوط و دایره هایی که می کشد اسم می گذرد. در این دوران، دیگر خط نگاری کودک، فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد بر روی کاغذ نیست، بلکه او مایل است احساسات درونی خود را که در ارتباط با تجربه های زندگی کوتاه مدتش به دست آورده بیان کند. و سرانجام در چهار سالگی خط نگاره های او جمع و جور می شوند و حتی برای بزرگسالان نیز معنی پیدا می کنند. در این سن شمایی از آدمک و گاهی هم بعضی از حروف الفبا نمایان می شود. بدین گونه است که سرانجام کودک مرحله خط خطی کردن را به طور کامل پشت سر می گذارد و وارد مرحله تمثیلی می شود. این مرحله درست همان مرحله ای است که کودک به تقلید از بزرگترها، چند سطری را به عنوان داستان نقاشی، زیر نقاشیهای خود ترسیم می کند.

این نوشته ها اغلب از چپ به راست و گاهی از راست به چپ نقاشی می شود.

کودکان سعی می کنند در نوشته های خود فاصله را نیز مراعات کنند و جالب است که بعد از نوشتن از بزرگترها می خواهند که نوشته های آنان را بخوانند. در چنین شرایطی، والدین می توانند با دقت در محتوی نقاشی سرنخی به دست آورند و از این طریق داستانی بسازند و برای کودک تعریف کنند. کودکان، معمولاً با دقت به این داستانها گوش فرامی دهند و اگر هم گاه مطلبی خلاف میل آنها خوانده شود اعتراض نمی کنند؛ زیرا خودشان می دانند که نوشته هایشان قابل خواندن نیست.

برای آنها همین قدر که کسی نوشته هایشان را می خواند و در احساساتشان شریک می شود کافیست.

در فاصله سه تا چهار سالگی کودک سعی می کند تصویرشخص یا اشخاصی را بکشد. این تصویر شامل عناصر مشخص و معینی از قبیل یک دایره به جای سرو در اطراف آن چند خط به عنوان بازوها و پاهاست.

علت ساده بودن نقاشی در این سن از عدم شناخت تکنیک ناشی نمیشود، بلکه این درست همان تصویری است که کودک از بدنش در ذهن دارد. این تصویر دارای یک سراسر است که برای کودک مهم جلوه می کند؛ زیرا سرموضع حس های بینایی و شنوایی است و از این رو برقراری ارتباط با دنیای خارج را میسر می سازند و دیگر اینکه دارای بازوهایی است که امکان گرفتن و لمس کردن اشیاء را در بردارد و دارای پاهایی است که امکان جابجا شدن را فراهم می کند.

وقتی کودک، آدمکی را ترسیم می کند، قبل از هر چیز شکل خود یا درکی را که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می کند. در واقع بین برخی از خطوط آدمک نقاشی شده، و خصوصیات جسمی و روانی کودکی که آنرا ترسیم کرده، ارتباط مشخصی وجود دارد.

اگر آدمک در مجموع هماهنگ باشد، احتمال بسیاری وجود دارد که کودک کاملاً سازگار باشد؛

اما هنگامی که آدمک در اندازه ای خیلی کوچک یا گوشه کاغذ ترسیم شود، نشانگر این است که کودک خود را کم ارزش می پندارد و قادر به برقراری ارتباط مناسب با دیگران نیست.

و یا اگر آدمک بزرگ ترسیم شود، می توانیم حدس بزنیم که با کودکی زود رنج و حساس روبرو هستیم که همیشه فکر می کند به او ظلم شده است.

کودکان ضعیف و درون گرا، اغلب برای آدمک پا نمی گذارند، یا او را به حالت نشسته نقاشی می کنند و بالاخره کودکانپر خاشگر، که آدمک خود را با خطوطی خشک و زاویه دار نشان می دهند.

خانواده

اعضای یک خانواده هماهنگ، در نقاشیهای کودکان، همیشه با هم و دست در دست هم نشان داده می شوند. اگر این اشخاص دستهای یکدیگر را بگیرند، همدیگر را ببوسند و یا با هم بازی کنند درجه صمیمیت آنها بیشتر است.

کودک، در نقاشی خانواده، تصویر خود را نزدیک شخصی نقاشی می کند که حس کند در کنارش راحت تر است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد؛

ولی اگر کودکی فکر کند که مثلاً خواهرش بیش از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها در حاشیه کاغذ قرار می دهد.

در بعضی از نقاشیها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نمایش داده می شوند. اینگونه نقاشیها یا منعکس کننده غیبت واقعی شخص یا اشخاصی است که در خارج از خانه ترسیم شده اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها می نمایاند.

در بیشتر نقاشیهایی که کودکان ترسیم می کنند، همیشه یک شخصیت اصلی وجود دارد که کودک بیشترین بار احساسی خود را چه به صورت عشق و ستایش و چه به صورت ترس و دلهره بر روی او مستقر می کند.

این شخصیت اصلی غالباً قبل از دیگران ترسیم می شود؛ زیرا او اولین شخصی است که کودک به او فکر می کند. این شخصیت اصلی، همیشه در اندازه ای بزرگتر از دیگر اشخاص و با جزئیاتی بیشتر و کامل تر ترسیم می شود.

هنگامی که در نقاشی خانواده، یکی از اعضای خانواده وجود ندارد، می توان نتیجه گرفت که کودک آگاهانه یا ناخود آگاه آرزوی نبودن آن شخص را دارد. این پدیده بیشتر در نقاشیهای کودکانی دیده می شود که با گذشت چند سال هنوز تولد خواهر یا برادر کوچکتر از خود را نپذیرفته اند. بنابر این با حذف این کودک مزاحم از نقاشی خود، خود را در دوران طلایی که قبل از تولد نوزاد در آن زیسته اند، به تصویر می کشند.

گردآوری: گروه هفت گنج

**منبع: فرزندپروری**

**شخصیت کودک روی کاغذ نقاشی**



### نویسنده: حدیث میرزایی

یکی از سرگرمی‌های کودکان در سنین پایین نقاشی کشیدن است. جدا از این که کشیدن نقاشی یک سرگرمی سالم است یک سرنخ از رفتارها و شخصیت درونی کودک نیز به شمار می‌آید. امروزه آزمون‌های روان‌شناسی زیادی بر حسب کشیدن نقاشی و تفسیر آن ابداع شده است که روان‌شناسان از تفسیر آن‌ها برای شناخت بیمار خود استفاده می‌کنند. والدین نیز می‌توانند با کسب اطلاعاتی در این زمینه نقاشی‌های کودک خود را تفسیر کنند. البته به خاطر داشته باشید که تفسیر نقاشی‌ها کار بسیار دشوار و حساسی است که باید توسط افراد باتجربه و متخصص انجام شود، اما دانستن بعضی پژواک آبرت می‌تواند برای والدین نیز مفید باشد چرا که گاهی مشکلات عاطفی در کودکان بسیار پنهان است به طوری که والدین ممکن است تا سال‌ها از وجود این مشکل بی‌خبر باشند، اما با بررسی نقاشی‌های کودک به سرنخی از این مشکل بر بخورند و بتوانند از مشاوران مجرب کمک بگیرند.

### گفتگو راجع به نقاشی

حتماً وقتی فرزندتان نقاشی می‌کشد و به شما نشان می‌دهد تنها به جمله خیلی قشنگ است اکتفا نکنید. راجع به نقاشی‌اش با او گفتگو کنید و از او سوال بپرسید. در ابتدا از او شخصیت‌های نقاشی‌اش را بپرسید از آدمک‌هایی که کشیده است شروع کنید و بپرسید این آدمک کیست و همین طور بقیه آدمک‌هایی که کشیده است. بعد اگر چیزی دیدید که نفهمیدید چیست از او بپرسید این چیست و بعد راجع به اشیاء و بقیه چیزها سوال کنید مثلاً چرا این درخت را تنها کشیدی؟ سپس اگر چیز عجیب و غریب و یا غیرطبیعی دیدید سوال کنید مثلاً چرا این آدم دست ندارد و بسیار سوالی که می‌توان از یک نقاشی پرسید. اصلاً از نقاشی فرزندتان ایراد نگیرید و همیشه راجع به ایرادها سوال کنید مثلاً بگویند درخت را که آبی نمی‌کشند بلکه بپرسید چرا درخت را آبی کشیدی؟ راجع به حالات آدمک‌ها نیز می‌توانید از کودکان سوال کنید مثلاً چرا این دختر گریه می‌کند؟ یا چرا این پسر جدا از بقیه بچه‌ها بازی می‌کند و ... گفتگو راجع به نقاشی علاوه بر اطلاعاتی راجع به درون فرزندتان موضوعی جالب برای گفتگو شما و کودکان است که خود می‌تواند یک پل ارتباطی میان شما باشد.

### تفسیر نقاشی

وقتی به یک نقاشی نگاه می‌کنید باید به تمام جزئیات آن دقت کنید. ما بر اساس رشد دستگاه حرکتی و هماهنگی کودک به تفسیر نقاشی او می‌پردازیم. مثلاً یک کودک ۵ سال به بالا باید بتواند خطوط را رسم کند و اشکال ساده را تقریباً همان طور که می‌بیند بکشد. در زیر بر اساس جزئیات نقاشی‌ها نشانه‌های رفتاری مربوط به این جزئیات را می‌شماریم.

۱- اگر کودک نمی‌تواند خطوط را صاف رسم کند و همیشه خطوطی که به کار می‌رود موج دار و دارای شکستگی‌های ریز هستند می‌تواند نشانه ضعف هماهنگی حرکتی یا بی‌ثباتی عاطفی کودک باشد.

۲- اگر کودک به جای کشیدن اشکال با خطوط از خط تیره (خطوط کوچک کنار هم) استفاده می‌کند می‌تواند نشان دهنده عجز بودن یا پرخاشگر بودن او باشد.

۳- وقتی کودک در صفحه ای که نقاشی می‌کند بدون توجه به جای اشیا در واقعیت آن‌ها را بدون نظم و ترتیب می‌کشد مثلاً کوه را که اکثر بچه‌ها در بالای نقاشی می‌کشند او در پایین می‌کشد و بقیه اجزای نقاشی او نیز سر جای خود نیستند. می‌توان گفت که کودک در یادگیری به مشکل برمی‌خورد و ناتوانی یادگیری دارد. (دقت کنید که برای بچه‌های ۵ تا ۷ سال این امر غیرعادی نیست، ولی در بچه‌هایی با سن بالاتر نشانه بروز مشکل است).

۴- وقتی کودک دارد از روی یک سرمشق خاص می‌نویسد مثلاً یک دایره را چندین بار می‌کشد و این سرمشق به تدریج بزرگ و بزرگ‌تر از سرمشق اصلی می‌شود به طوری که آخرین تصویر کشیده شده ۳ برابر تصویر سرمشق است، نشان می‌دهد که او در برابر ناکامی‌ها انعطاف پذیر نیست و زود از کوره در می‌رود.

۵- هنگامی که کودک در نقاشی خود از تصاویر بزرگ استفاده می‌کند مثلاً یک آدمک در میان نقاشی او نصف صفحه‌اش را می‌گیرد و برای بقیه تصاویر جایی نمی‌ماند، نشان از برون‌ریزی عاطفی و یا اختلال عاطفی است.

۶- اندازه‌های کوچک در نقاشی مثل تصاویر بسیار ریز از آدم‌ها و درخت‌ها و غیره نشان از اضطراب، انزواطلبی، لاغر اندامی و ترسویی است.

۷- بچه‌هایی که همیشه با خطوط بسیار نازک و کم‌رنگ نقاشی می‌کنند معمولاً خجالتی، لاغر و انزواجو هستند.

۸- وقتی در ترسیم خطوط کودکی به دوباره کاری پردازد یعنی روی یک خط را چند بار بکشد و آن را کلفت کند یا به کارهای اضافی دست بزند مثل کشیدن خطوط و نقطه‌های بی‌معنی در میان نقاشی (مخصوصاً زمانی که از او خواسته می‌شود شکل خاصی را بکشد مثلاً یک مربع)، نشان از تحریک پذیری هیجانی و پرخاشگری است.

۹- اگر کودکی قسمتی از نقاشی را که بد رسم شده است پاک کند و دوباره دقیق‌تر و درست آن را رسم کند نشان دهنده هوش عالی و قدرت پیشرفت کودک است.

۱۰- وقتی از کودک می‌خواهیم یک تصویر مشخص را نقاشی کند، اگر از تصاویر ذهنی اضافی و خودساخته در نقاشی استفاده کرد، نشان دهنده اضطراب و ترس است یا گرفتار مشغله‌های ذهنی خود می‌باشد و عالم واقعیات را با عالم خیال درمی‌آمیزد.

۱۱- اگر کودکی نقاشی‌اش را به کسی نشان نمی‌دهد، نشان از عدم اعتماد به نفس و خجالتی بودن اوست یا احساس گناه از چیزی که کشیده است. اگر شما وقتی کودکتان نقاشی می‌کشد او را سرزنش کنید درواقع او را به نشان ندادن نقاشی‌اش به شما تشویق کرده‌اید.

۱۲- اگر کودکی در هنگام نقاشی کشیدن بسیار زیاد از پاک‌کن استفاده می‌کند و تند تند کاغذ نقاشی‌اش را عوض می‌کند به طوری که گاهی ممکن است خسته شود و همه نقاشی‌اش را پاره کند از نشانه‌های وسواس در کودک است.

۱۳- استفاده از یک رنگ همیشگی در نقاشی و کشیدن خطوط نامنظم و خط‌خطی و سریع را می‌توان نشان از بی‌حوصلگی، لجبازی و بیش‌فعالی و پرخاشگری دانست.

۱۴- تکرار یک نقاشی خاص مثل کشیدن یک گربه سیاه و یا یک مرد ناشناس می‌تواند نشان از یک راز پنهان در کودک باشد از چیزی که او را می‌آزارد و دغدغه ذهنی اوست که در این شرایط حتماً باید موضوع را پیگیری کنید.

۱۵- نقاشی‌هایی که در آن موجودات ترسناک مثل دیو، آتش، حیوانات وحشی درنده و... وجود دارد به احتمال زیاد حاکی از یک ترس پنهان یا آشکار در کودک است که باید پیگیری شود.

۱۶- کودکی که همیشه در نقاشی کشیدن از دیگران کمک می‌گیرد و خود نمی‌تواند بدون کمک گرفتن از کسی یک نقاشی را تمام بکشد، به احتمال زیاد یک شخصیت وابسته به دیگران دارد و بدون کمک دیگران نمی‌تواند کاری انجام دهد.

### دیدگاه کلی

نقاشی‌ها خواسته‌های کودکانند. شما می‌توانید با دیدن نقاشی‌های آن‌ها به خواسته‌های آن‌ها پی ببرید مثلاً اگر کودکی والدینش را دست در دست هم کشیده است، ولی در واقعیت این چنین نیست مثلاً والدین آن کودک از هم جدا شده‌اند یا دائماً باهم مشاجره دارند نشان از این است که کودک می‌خواهد والدینش همدیگر را دوست داشته باشند و بیشتر به هم محبت کنند. گاهی نیز کودک واقعیات را می‌کشد و می‌توان از نقاشی‌های او به واقعیاتی پی برد. مثلاً ممکن است وقتی از کودکی می‌خواهید راجع به نقاشی‌اش توضیح دهد بگوید این فلانی است که دارد من را می‌زند و بعد بفهمید که واقعی این گونه است و کسی بچه شما را تنبیه بدنی کرده است. به هر حال نقاشی یکی از نمودهای عینی ذهن کودکان است که می‌توان از آن‌ها چیزهای متفاوتی فهمید، ولی آنچه مهم است این است که شما باید در تفسیرهای خود کمال دقت را به خرج دهید و بدانید شما به عنوان یک والد ممکن است به علت نداشتن تجربه و تخصص کافی در این زمینه خطا کنید پس تفسیر نقاشی را یک وسیله کمکی در برخورد و قضاوت با کودکان قرار دهید نه تعیین کننده.

منبع: روزنامه جام جم، شماره ۲۶۶۷، به تاریخ ۱/۷/۸۸، صفحه ۱۴

### رازهای شناخت شخصیت کودکان از طریق نقاشی

نقاشی نیز مانند سایر توانایی‌های ذهنی و عملکردهای کودک، تابع مستقیمی از سن، شرایط محیطی، نوع ارتباطات درونی و بیرونی خانواده، حساس بودن و پاسخگو بودن محیط نسبت به نیازهای ذهنی و روانی کودک و ویژگی‌ها و گرایشات کلی شخصیتی کودک است.

نقاشی نیز مانند سایر توانایی‌های ذهنی و عملکردهای کودک، تابع مستقیمی از سن، شرایط محیطی، نوع ارتباطات درونی و بیرونی خانواده، نوع محرکات ارایه شده به کودک، متناسب بودن این محرکات با سطح شناختی کودک، حساس بودن و پاسخگو بودن محیط نسبت به نیازهای ذهنی و روانی کودک و ویژگی‌ها و گرایشات کلی شخصیتی کودک است. در تحلیل نقاشی، باید این نکته را در نظر داشت که می‌توان حالات روانی و احساسی کودک را از میان اجزای نقاشی استنباط کرد، اما این در شرایطی است که کودک، با آزادی و به دلخواه خود و نه به اصرار اطرافیان، دست به قلم ببرد.



در این نقاشی می‌توان به خوبی، آمیزه‌ای از دقت، خلاقیت و استعداد را مشاهده کرد. طراحی دقیق برگ‌ها و لباس‌های مترسک، نشان‌دهنده دقت و توجه کودک به جزئیات است. هم‌چنین حالت کشیدن چشم‌های مترسک، بازگوی همین حقیقت است که کودک، نگاهی دقیق به اطراف خود دارد، نسبت به اتفاقات اطراف خود، کنجکاوی نشان می‌دهد و تمایل دارد که از تمام وقایع و مسایل، آگاه باشد.

گل آفتابگردان، نماد سرزندگی و امید است. کودک، با استفاده از رنگ‌های مختلف برای ترسیم گل آفتابگردان، نشان می‌دهد که خواهان دوری از یکنواختی در محیط است.



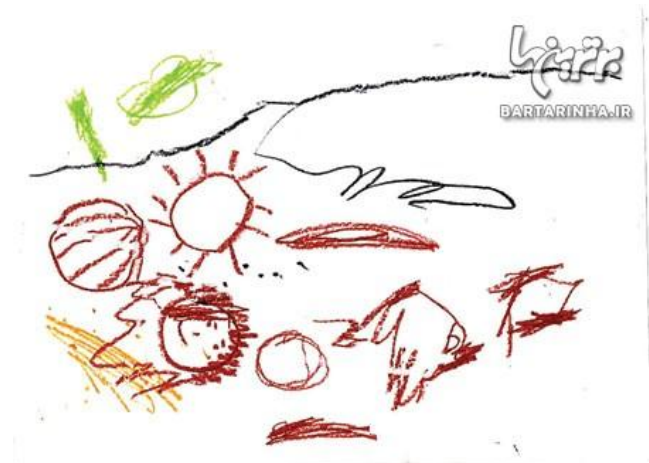
کودک، شخصیت مثبتی دارد و ملایم و آرامش طلب است. ممکن است کودک، رابطه کمی با محیط اطراف خود داشته باشد. باید درصدد بود از راه‌های مختلف، از جمله بازی‌های گروهی نظارت شده و بهبود کیفیت روابط با والدین، به‌خصوص مادر و دیگران و تاثیرگذاری کودک در جمع، عزت نفس و روابط اجتماعی کودک را افزایش داد.

نیازهای کودک، در خانواده و به‌طور کامل و به‌موقع برطرف می‌شود، اما نکته‌ای که می‌توان به آن توجه کرد، این است که احتمال دارد کودک، خواسته‌ای داشته باشد که برای ابراز آن، دچار مشکل است یا به‌طور آشکار نمی‌تواند آن را عنوان کند.



استفاده از رنگ‌های گرم و روشن در نقاشی، نشان‌دهنده روحیه شاد کودک است. تسلسل وقایع رخ داده، یعنی پریدن گربه روی لبه حوض برای شکار ماهی‌ها و افتادن گلدان گل روی زمین، نشان می‌دهد کودک، از نظر استدلال روابط منطقی و رشد شناختی - عینی، در سطح خوبی قرار دارد؛ اما خطاهایی نیز وجود دارد، از قبیل پوشانده شدن قسمتی از درخت توسط حوض که از نظر منطقی اشتباه است؛ به علت

این که درخت، از حوض بالاتر قرار دارد که این خطا به علت عدم وجود تفکر انتزاعی، در این سن، طبیعی است. درخت با تنه قوی و شاخه‌های پُر و سرسبز، نشان‌دهنده جاری بودن احساس امنیت در زندگی کودک و داشتن عزت نفس است.



نقاشی کودکان، حدود سن سه سالگی، ترکیبی از خطوط درهم و اشکال نامنظم و تکامل نیافته است. به مرور، ترسیم‌های آن‌ها، شکل منسجم‌تری به خود می‌گیرد. این نقاشی، علاوه بر تایید نظریه مراحل ترسیمی، نشان‌دهنده خلاقیت و قدرت تعمیم کودک در محیط است.

برای کودک سه ساله، ترسیم اجزای صورت رسم شده در یکی از دایره‌ها، نشان‌دهنده رشد شناختی بالای کودک، نسبت به سطح معمول آن در هم‌سالانش است. تمرینات افزایش قدرت توجه و تمرکز، برای این کودک، می‌تواند موجب استفاده بیش‌تر از توانایی‌های ذهنی و شناختی او شود.

کودکان غمگین و گوشه‌گیر معمولاً نقاشی‌هایشان را متمایل به سمت چپ کاغذ می‌کشند و بچه‌هایی که خط‌خطی‌هایشان را در مرکز کاغذ قرار می‌دهند، معمولاً بر احساسات‌شان توجه و تمرکز بیشتری دارند.

### شناخت شخصیت کودکان از طریق نقاشی

نقاشی نیز مانند سایر توانایی‌های ذهنی و عملکردهای کودک، تابع مستقیمی از سن، شرایط محیطی، نوع ارتباطات درونی و بیرونی خانواده، نوع محرکات ارایه شده به کودک، متناسب بودن این محرکات با سطح شناختی کودک، حساس بودن و پاسخگو بودن محیط نسبت به نیازهای ذهنی و روانی کودک و ویژگی‌ها و گرایش‌های کلی شخصیتی کودک است. در تحلیل نقاشی، باید این نکته را در نظر داشت که می‌توان حالات روانی و احساسی کودک را از میان اجزای نقاشی استنباط کرد، اما این در شرایطی است که کودک، با آزادی و به دلخواه خود و نه به اصرار اطرافیان، دست به قلم ببرد.

بچه‌ها معمولاً در یک سالگی قلم به دست می‌گیرند و با آن به کاغذ ضربه می‌زنند، بدون آنکه بتوانند اثری روی کاغذ به جا بگذارند...

کم کم در سنین ۱۸ تا ۲۰ ماهگی، موفق به کشیدن خطوط می‌شوند و میل ذاتی‌شان به اثرگذاری و لذت بردن از کارهای خودساخته، مهم‌ترین عامل در بروز شکل‌گیری این خطوط است.

به مرور زمان، آن خط خطی‌های اولیه، معنا و مفهوم بیشتری پیدا می‌کند و در حدود ۳ سالگی، دیگر خط‌نگاری کودک فقط برای لذت بردن از حرکت یا فشار مداد روی کاغذ نیست؛ بلکه او سعی می‌کند با ترسیم تصاویر، احساسات درونی‌اش را متناسب با تجربه‌های زندگی کوتاه‌مدتش بروز دهد.

از ۵، ۶ سالگی به بعد نیز کودک قدرت و توجه بیشتری برای نظارت بر واقعیات بیرونی پیدا می‌کند و چون لغات بیشتری آموخته است، بهتر از قبل می‌تواند اختلاف اشیا را با هم‌دیگر درک کند. بنابراین نقاشی در این دوران، ترسیمی است از چیزهایی که برایش مهم‌اند؛ حتی اگر در واقعیت قابل رویت نباشند.

آیا نقاشی کودکان نشانه‌ای از تفکرات آنها است؟

بله؛ تصویری که کودکان از خودشان می‌کشند با تصویری که آنها از خودشان در ذهن دارند، ارتباط مستقیم دارد. دختر بچه‌هایی که همیشه در خانواده از آنها تعریف و تمجید می‌شود، معمولاً تصویر خودشان را زیبا و با لباس‌های پف‌دار می‌کشند و این خیلی خوب است که بچه‌ها خودشان را دوست داشته باشند. در عین حال، نقاشی کودکان برای روان‌پزشکان اطفال آنقدر مهم است که گاهی آنها از همین نقاشی‌ها به عنوان آزمون تشخیصی استفاده می‌کنند.

این آزمون چگونه و در چه گروه سنی انجام می‌شود؟

ما معمولاً با نقاشی، یک شکل نیمه‌کاره می‌کشیم و از کودکی که در طیف سنی ۳/۵ تا ۵/۵ سالگی است، می‌خواهیم آن را ادامه بدهد. بچه‌هایی که آن را خوب و قشنگ ادامه می‌دهند، معمولاً بچه‌های خوشحال و شادی هستند ولی کودکانی که شکل نیمه‌کاره را تبدیل به یک نقاشی زشت و ترسناک می‌کنند، معمولاً از وحشت‌های مستقیم یا غیر مستقیم رنج می‌برند. از طرفی در تمام اجزای نقاشی کودکان، از رنگ‌ها گرفته تا خطوط و اندازه‌ها، رازی نهفته است.

مثلاً دقت بیش از حد بچه‌ها به هنگام نقاشی یا تلاش فوق‌العاده‌شان برای اینکه هر چیزی سر جای خودش ترسیم شود، می‌تواند نشانه‌ای از استعداد ابتلا به وسواس در کودک تلقی شود. البته چیزی که قبل از تفسیر نقاشی‌های کودکان باید در نظر گرفت، توجه به شرایط و امکانات در دسترس آنها است. نمی‌توان از یک کودک با امکانات محدودتر و در شرایط دشوارتر همان انتظاری را داشت که از کودک دیگری با امکانات بیشتر و محدودیت‌های کمتر. اما به هر حال، اصول مشخصی در تفسیر نقاشی کودکان وجود دارد.

مثال می‌زنید؟

بله؛ مثلاً خطوط نقاشی کودک به تنهایی و بدون وابستگی به محتوای اثر، می‌تواند بازتاب‌دهنده حالت‌های روحی و فکری او باشد؛ به نحوی که خطوط باز و بلند از راحتی و خوشحالی آنها حکایت می‌کند و در مقابل، خطوط فشرده و کوتاه حاکی از ضعف عصبی آنها است. در عین حال، خطوط کوتاه و ناپیوسته‌ای که احساس می‌شود کودک در کشیدن آنها دچار تردید شده یا از کشیدن آنها منع شده، نشانه خجالتی بودن او است.

فضای نقاشی هم یکی دیگر از ارکان نقاشی است که نشان‌دهنده نحوه ارتباط و شیوه واکنش نشان دادن کودک به محیط اطراف است. بچه‌های خجالتی و کم‌رو که اعتماد به نفس پایین‌تری دارند، معمولاً ترجیح می‌دهند در یک کاغذ کوچک یا در گوشه صفحه یا در قسمت محدودی از فضای صفحه نقاشی بکشند. کودکان غمگین و گوشه‌گیر معمولاً نقاشی‌هایشان را متمایل به سمت چپ کاغذ می‌کشند و بچه‌هایی که خط‌خطی‌هایشان را در مرکز کاغذ قرار می‌دهند، معمولاً بر احساسات‌شان توجه و تمرکز بیشتری دارند. از طرفی، تعداد رنگ‌های به کار رفته در نقاشی کودکان نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

منظورتان این است که تعداد رنگ‌ها در نقاشی کودکان بیانگر حالات درونی آنها است؟

ببینید؛ بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، مثل بچه‌های طلاق و سایر بچه‌هایی که به هر ترتیب در زندگی‌شان شوک بدی به آنها وارد شده، معمولاً در نقاشی‌هایشان بیشتر از ۳ رنگ استفاده نمی‌کنند و اغلب اوقات، یکی از این ۳ رنگ نیز بنفش است که علاقه کودکان به این رنگ، گویای اضطراب آنها است.

در مقابل، بچه‌هایی که آسودگی بیشتری دارند، معمولاً بیشتر از ۵ رنگ در نقاشی‌هایشان استفاده می‌کنند. برای بیشتر بچه‌ها، نقاشی



کشیدن به مثابه یک سرگرمی جذاب است و نتیجه نقاشی چندان مورد توجه‌شان نیست. به همین دلیل، به مربیان مهد کودک نیز توصیه می‌شود به روند نقاشی اهمیت بدهند و امکانات کافی را برای بچه‌ها فراهم کنند. ضرورتی ندارد که آنها حتماً از رنگ‌های واقعی در نقاشی‌هایشان استفاده کنند و لزومی ندارد که همیشه برگ‌ها را سبز بکشند. البته بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، معمولاً اثر رنگ‌ها را با فشار بیشتری روی کاغذ وارد می‌کنند و بیشتر اوقات، نقاشی‌شان فقط خط‌خطی است. این درست است که بگوییم اولین کسی که کودک در نقاشی‌هایش می‌کشد، مهم‌ترین فرد از لحاظ عشق و علاقه یا ترس و دلهره در زندگی اوست؟

خب؛ شکل اول معمولاً همان کسی است که ذهن کودک را بیشتر از دیگران به خود مشغول کرده است. بچه‌ها این شکل را با دقت زیاد و رعایت جزئیات بیشتری ترسیم می‌کنند و برعکس، کم‌اهمیت‌ترین فرد برای کودک، یا اصلاً نقاشی نمی‌شود یا کوچک‌تر و دورتر از همه و با کمترین جزئیات ممکن نقاشی می‌شود. اگر کودک، تصویر خودش را در نقاشی‌های خانوادگی نکشد، این امر نشانه عدم احساس راحتی او در خانواده است.

چیزی که من در نقاشی کودکان به آن توجه می‌کنم، همین جزئیات است زیرا جزئیات نشانه هوش است و بچه‌هایی که جزئیات را بهتر می‌کشند معمولاً باهوش‌ترند. بچه‌ای که هر ۵ انگشت دست آدم را توی نقاشی‌هایش ترسیم می‌کند، بچه باهوشی است. باهوش‌ها معمولاً با دقت زیادی تمام اعضای بدن را می‌کشند و فراموش کردن برخی از اجزا شاید فقط از سر بی‌توجهی‌شان باشد اما اگر کودکی همیشه یک عضو یا یک چیز مشخص را نکشید، این می‌تواند معنای خاصی داشته باشد. والدین در این بین چه نقشی دارند؟

نباید این نکته را نادیده گرفت که در دادن موضوع نقاشی به کودکان مان نیز باید از موضوعات کلی و ملموس استفاده کنیم. مثلاً از آنها بخواهیم یک مزرعه خوشحال، یک محل خطرناک یا یک دنیای تمیز را نقاشی کنند. مهم‌ترین رکن در نقاشی کودک، خوشحالی است. بچه می‌تواند حتی یک کوسه را خوشحال بکشد. باید اجازه بدهیم بچه‌ها بدون محدودیت نقاشی بکشند و آموزش‌هایمان را به بعد از ۷ سالگی موکول کنیم زیرا تا قبل از این سن، بازی و نقاشی آزاد به مراتب بهتر و مفیدتر از هر آموزشی است. از طرفی، کپی کردن از نقاشی دیگران، مانع بروز خلاقیت کودکان می‌شود و تکرار این کار می‌تواند نشانه ضعف اعتماد به نفس کودک باشد اما در مقابله با چنین مواردی، واکنش شدید و مستقیم والدین نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه موجب افزایش حساسیت و گرایش بیشتر کودک به این کار می‌شود. در چنین شرایطی بهتر است از یک مشاور یا کارشناس کمک خواست. البته نباید فراموش کرد که اصلاً نیازی نیست بچه‌ها حتماً خوب نقاشی بکشند یا در آینده یک نقاش ماهر و حرفه‌ای بشوند زیرا نقاشی برای کودکان صرفاً ابزاری است برای بالا بردن کیفیت رشد روحی، عاطفی و فکری.

و سوال آخر اینکه آیا میل به نقاشی کشیدن در همه کودکان وجود دارد؟  
بله؛ حتی نقاشی نکشیدن یک بچه می‌تواند نشانه ضعف او در برقراری ارتباط با دیگران یا بی‌علاقگی او به برقراری چنین ارتباطی باشد اما کمبود امکانات نقاشی، پافشاری والدین در نقاشی کشیدن کودکان یا بی‌توجهی آنها به نقاشی کودک و به ویژه تمسخرشان می‌تواند زمینه‌های بی‌انگیزگی بچه‌ها را فراهم کند. به همین دلیل توصیه می‌شود خط‌خطی‌های کودکان را تشویق کنید زیرا این کار به افزایش اعتماد به نفس و شکوفایی خلاقیت آنها منجر می‌شود. کمترین تشویق بزرگ‌ترها معمولاً تعریف و تمجید شفاهی از نقاشی کودکان است و نصب نقاشی آنها به دیوار اتاق نیز می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین تشویق‌ها برای کودکان باشد.

اگر می‌خواهید انگیزه نقاشی را در بچه‌هایتان بیشتر کنید، بهتر است خودتان هم با فرزندتان همراه شوید. یک کاغذ بردارید و بدون اینکه به کودک نشان دهید چه می‌کشید، با حالتی کودکانه سعی کنید در حال نقاشی کردن، حس کنجکاوی او را تحریک کنید و بعد از تمام شدن نقاشی، آن را به خود کودک و سایر اعضای خانواده نشان دهید و پیشاپیش از دیگران بخواهید در برابر نقاشی‌تان هیجان‌زده شوند. در عین حال، ساعتی از روزهای تعطیل خودتان را به کار با رنگ و ترکیب آنها با هم (حتی رنگ‌های پلاستیک ساختمان) اختصاص دهید و از کودک بخواهید در مورد نقاشی‌هایش برایتان توضیح بدهد و مطمئن باشید با استفاده از این روش‌ها موجب ارتقای سلامت روان فرزندتان خواهید شد.

نیازهای کودک، در خانواده و به طور کامل و به موقع برطرف می شود، اما نکته ای که می توان به آن توجه کرد، این است که احتمال دارد کودک، خواسته ای داشته باشد که برای ابراز آن، دچار مشکل است یا به طور آشکار نمی تواند آن را عنوان کند. شما آن را در نقاشی هایش بیابید!

### رازهای شناخت شخصیت کودکان از طریق نقاشی

در تحلیل نقاشی، باید این نکته را در نظر داشت که می توان حالات روانی و احساسی کودک را از میان اجزای نقاشی استنباط کرد، اما این در شرایطی است که کودک، با آزادی و به دلخواه خود و نه به اصرار اطرافیان، دست به قلم ببرد.



نقاشی نیز مانند سایر توانایی های ذهنی و عملکردهای کودک، تابع مستقیمی از سن، شرایط محیطی، نوع ارتباطات درونی و بیرونی خانواده، نوع محرکات ارایه شده به کودک، متناسب بودن این محرکات با سطح شناختی کودک، حساس بودن و پاسخگو بودن محیط نسبت به نیازهای ذهنی و روانی کودک و ویژگی ها و گرایشات کلی شخصیتی کودک است. در تحلیل نقاشی، باید این نکته را در نظر داشت که می توان حالات روانی و احساسی کودک را از میان اجزای نقاشی استنباط کرد، اما این در شرایطی است که کودک، با آزادی و به دلخواه خود و نه به اصرار اطرافیان، دست به قلم ببرد.

در این نقاشی می توان به خوبی، آمیزه ای از دقت، خلاقیت و استعداد را مشاهده کرد. طراحی دقیق برگ ها و لباس های مترسک، نشان دهنده دقت و توجه کودک به جزئیات است. هم چنین حالت کشیدن چشم های مترسک، بازگوی همین حقیقت است که کودک، نگاهی دقیق به اطراف خود دارد، نسبت به اتفاقات اطراف خود، کنجکاوی نشان می دهد و تمایل دارد که از تمام وقایع و مسایل، آگاه باشد.

گل آفتابگردان، نماد سرزندگی و امید است. کودک، با استفاده از رنگ های مختلف برای ترسیم گل آفتابگردان، نشان می دهد که خواهان دوری از یکنواختی در محیط است.

کودک، شخصیت مثبتی دارد و ملایم و آرامش طلب است. ممکن است کودک، رابطه کمی با محیط اطراف خود داشته باشد. باید درصدد بود از راه های مختلف، از جمله بازی های گروهی نظارت شده و بهبود کیفیت روابط با والدین، به خصوص مادر و دیگران و تاثیرگذاری کودک در جمع، عزت نفس و روابط اجتماعی کودک را افزایش داد.

نیازهای کودک، در خانواده و به طور کامل و به موقع برطرف می شود، اما نکته ای که می توان به آن توجه کرد، این است که احتمال دارد کودک، خواسته ای داشته باشد که برای ابراز آن، دچار مشکل است یا به طور آشکار نمی تواند آن را عنوان کند.

استفاده از رنگ های گرم و روشن در نقاشی، نشان دهنده روحیه شاد کودک است. تسلسل وقایع رخ داده، یعنی پریدن گربه روی لبه

حوض برای شکار ماهی ها و افتادن گلدان گل روی زمین، نشان می دهد کودک، از نظر استدلال روابط منطقی و رشد شناختی عینی، در سطح خوبی قرار دارد؛ اما خطاهایی نیز وجود دارد، از قبیل پوشانده شدن قسمتی از درخت توسط حوض که از نظر منطقی اشتباه است؛ به علت این که درخت، از حوض بالاتر قرار دارد که این خطا به علت عدم وجود تفکر انتزاعی، در این سن، طبیعی است. درخت با تنه قوی و شاخه های پُر و سرسبز، نشان دهنده جاری بودن احساس امنیت در زندگی کودک و داشتن عزت نفس است.

نقاشی کودکان، حدود سن سه سالگی، ترکیبی از خطوط درهم و اشکال نامنظم و تکامل نیافته است. [migna.ir](http://migna.ir) به مرور، ترسیم های آن ها، شکل منسجم تری به خود می گیرد. این نقاشی، علاوه بر تایید نظریه مراحل ترسیمی، نشان دهنده خلاقیت و قدرت تعمیم کودک در محیط است.

برای کودک سه ساله، ترسیم اجزای صورت رسم شده در یکی از دایره ها، نشان دهنده رشد شناختی بالای کودک، نسبت به سطح معمول آن در هم سالانش است. تمرینات افزایش قدرت توجه و تمرکز، برای این کودک، می تواند موجب استفاده بیش تر از توانایی های ذهنی و شناختی او شود.

### مشاور خانواده مقالات روانشناسی شخصیت

#### شخصیت شناسی از روی نقاشی بچه ها

پرتال آکایران سایت خبرگزاری آکا بخش مقالات خانه و خانواده و روانشناسی قسمت روانشناسی شخصیت -

#### شخصیت شناسی از روی نقاشی بچه ها

کودک در نقاشی های ابتدایی خود که اغلب به صورت خطنگاری عرضه می شوند، با حرکات خودبه خودی و غیرقابل پیش بینی دست و بازو، جوشش و طغیان حیاتی و تحریکات طبیعی اش را بیان می کند. با افزایش سن، کودک شروع به کشیدن اشکال می کند تا عواطف و نوع دید شخصی خود را نسبت به اشخاص و اشیاء دوروبرش نشان دهد. سرانجام نقاشی های کودکان در ۹-۸ سالگی در اثر استحکام افکار منطقی و تحت قواعد و انتظامات مدرسه و قوانین اجتماعی خانوادگی و وسایل ارتباط جمعی، حالتی بیش از پیش معمولی و همگانی به خود می گیرد و کمتر تحت تاثیر احساسات خود به خودی قرار دارد.



#### شخصیت شناسی از روی نقاشی بچه ها

روانشناسی شخصیت، شخصیت شناسی، نقاشی کودک، نقاشی‌های کودکان، بلندپروازی کودک، رشد کودک، دل‌مشغولی کودک، احساس قدرت کودک، تعامل اجتماعی کودک، ارتباط کودک

تنه درخت نشانه جاه‌طلبی و بلندپروازی کودک است و چون این تنه کاملاً به خود شاخه‌ها متصل است، از رشد خوب و طبیعی کودک حکایت می‌کند. کشیدن شاخ و برگ‌های درخت به گونه‌ای که به سمت چپ متمایل شده‌اند نیاز کودک به همسازی با یک نیاز والدینی را نشان می‌دهد. یعنی کودک دوست دارد شبیه مادر یا پدر باشد و مثل آنها عمل کند. درخت سمت راست شاخ و برگ دایره‌ای شکلی دارد که نشانه دل‌مشغولی کودک نسبت به تصویر شخصی خودش است. در واقع کودک به این وسیله می‌خواهد دغدغه‌های شخصی‌اش را برجسته کند. وجود بیش از یک درخت در نقاشی حاکی از خود (نماینده عقل) و نهاد (نماینده احساس) کودکان است یعنی کودک می‌خواهد احساسات و تفکرات عقلانی‌اش را در کنار هم به تصویر بکشد. زمین در این نقاشی متشکل از یک خط است و نشانه تعیین هدف و نظم است و چون رو به بالا تصویر شده حاکی از بلندپروازی کودک است.



### شخصیت شناسی از روی نقاشی بچه‌ها

خانه در نقاشی‌های کودکان نماد پناهگاه، هسته اصلی و گرمی خانوادگی است بنابراین بچه‌ها با به تصویر کشیدن خانه‌های مختلف با جزئیات متنوع، علاقه یا تنفر خود را نسبت به محیط خانوادگی ابراز می‌کنند. خانه نماینده بخشی از خود کودک هم هست که نه فقط با گذشته که با آینده او نیز ارتباط دارد. البته معانی گسترده خانه در نقاشی کودکان به این موارد محدود نمی‌شود چرا که دخترها و پسرها با ترسیم این شکل، نگرش آزمودنی خود در ارتباط با مادرشان را نیز به نمایش می‌گذارند. همانطور که می‌بینید هیچ پنجره‌ای در این خانه وجود ندارد و این می‌تواند به گوشه‌گیری کودک یا تمایل او برای انزوا اشاره داشته باشد. در شماره‌های قبل شما را با اهمیت وجود دودکش بر بام خانه‌هایی که بچه‌ها روی کاغذ کشیده‌اند، آشنا کردیم. چرا که دودکش معرف گرمای شخصی و درجه احساس قدرت کودک است. دقت داشته باشید که دودکش این خانه به سمت راست متمایل شده و این موضوع هم به گرمای روان شناختی این دختر ۶ ساله اشاره می‌کند.

به‌طور کلی بام خانه نماد زندگی تخیلی یا بعد ذهنی عملی کودک است. در ورودی شیوه ارتباط کودک با محیط اطرافش را نشان می‌دهد و به منزله نماد ارتباطی و برداشت آزمودنی او از مسیر فردی و خانوادگی است. البته پله‌ها نیز از تعامل اجتماعی کودک حکایت می‌کنند؛ انگار که این دختر با کشیدن پله‌ها قصد دارد به ما بفهماند که « به فضای شخصی من خوش آمدید.»

به آدمک‌هایی که کودک در سمت چپ کشیده دقت کنید. سر این آدمک‌ها به ویژه آدمکی که پوشش بنفش دارد، بزرگتر از حد معمول است و هیچ کدام از آدمک‌ها پا ندارند. این ویژگی‌ها در کنار فقدان پنجره‌ها که در بالا به آن اشاره شد، ممکن است حاکی از این باشد که

کودک مورد بدرفتاری قرار گرفته است.

چشمان بزرگ آدمک نماد برون‌گرایی و کنجکاوی است و سر نشانه قدرت تفکر و جاه‌طلبی این دختر.

## روانشناسی شخصیت - مجله شهرزاد

### گردآوری خانواده و روانشناسی آکایران

کودکانی که در آزمون نقاشی نمرات بهتری گرفته بودند در آزمون‌های هوش نیز نمرات بالایی کسب کردند. در این مطالعه به رهبری دکتر رزالیند آردن از موسسه روانپزشکی در کالج لندن کینگ در انگلستان که به تازگی یافته‌های خود را در مجله علوم روانشناسی به چاپ رسانیده اند بر روی ۷۷۵۲ جفت دوقلوهای یکسان بررسی‌هایی را انجام دادند و از آنها خواستند تا آدمک‌هایی را بکشند سپس نقاشی‌های آنها را مورد ارزیابی قرار دادند.

این مطالعه به صورت طولی و در سن ۴ سال و ۱۴ ساگی نیز بر گزار شده است

دکتر آردن به خاطر نتیجه‌ای که بدست آورده بود شگفت زده شده بود، این تیم دریافتند که ممکن است یک ارتباط ژنتیکی مربوط به توانایی نقاشی وجود داشته باشد

آنها دریافتند که درست است که توانایی نقاشی ممکن است تحت عواملی همچون ژنتیک و محیط باشد ولی می‌تواند یکی از علائم شاخصه هوش در بزرگسالی نیز محسوب شود.

فعالیت‌های گوناگون کودک در صورتی که محیط غنی باشد و شرایط لازم وجود داشته باشد در چنین شرایطی جوانه‌های خلاقیت و آفرینندگی پدیدار می‌گردد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آغاز رشد آفرینندگی و ایجاد‌گری در کودکان در سنین آمادگی پیش از دبستان است.

در این سن خصلت فعالیت کودک نسبت به دوران خردسالی، تغییر می‌یابد و روابط جدیدی میان تفکر و عمل وی پدید می‌گردد. بازی عمده‌ترین شکل فعالیت کودک و مناسبترین آن برای بروز رشد استعداد ایجاد‌گری او بشمار می‌رود، بازی در کودک تحول ایجاد می‌کند.

در بازیهای ابتکاری، کودک ضمن تقلید از بزرگسالان، خاطره‌ها و تجارب شخصیش را نیز به آن می‌افزاید، تصورات خویش را با داستان‌های کتابها و فیلم‌ها ترکیب می‌کند.

تفکر خلاق در کودک به ویژه در بازیهای ابتکاری پدید گشته و رشد می‌کند، اولین محرک بازی در کودک ۳-۲ ساله که هنوز دامنه تصوراتش شکل نگرفته است اسباب بازی و بازیچه‌های مختلف و همچنین تقلید از کودکان دیگر باشد.

در میان بازی‌ها، بازی تئاتر خصلت ویژه‌ای دارد، تفاوت آن با بازیهای ابتکاری معمولی در آن است که بازی تئاتر بر اساس موضوع نوشته شده و آماده تهیه میشود و برنامه بازی و پیوستگی حرکات از پیش معین است این بازی برای کودکان از تقلید رویدادهای زندگی دشوار تر است زیرا در اینجا به خاطر سپردن متن و درک قهرمان و رفتارشان لازم است.

بازی تئاتر به کودکان کمک می‌کند تا مضمون نمایش را عمیقا درک و ارزش هنری آن را لمس کنند و نیز استعداد هنری خویش را پرورش دهند.